

آشنایی با شیوه زندگانی پیامبر اسلام

PNUNA.COM

پیام نور

پایگاه خبری دانشجویان پیام نور

تهیه شده زیر نظر گروه

وزارت آموزش و پرورش

تعلیمات دینی و برنامه‌ریزی درسی



WWW.PNUNA.COM

نام
تاریخ
چاپ
پیام

فصل اول: اخلاق فردی

شخصیت جامع پیامبر (ص)

سادگی و بی‌آلوسی

پاکیزگی و آراستگی

خوش‌بویی

سواک زدن

قدردانی و حق‌شناسی

قدردانی از خدیجه

کار و کوشش

مقتدم شمردن عمر

کار خود را بر عهده دیگران نهادن

سخن و سکوت

عبادت و برتنش

نماز در نظر رسول خدا (ص)

اعتدال در عبادت

دعا و نیایش

نمونه‌های از دعا‌های رسول اکرم (ص)

آداب غذا خوردن آن حضرت

آداب مسافرت رسول اکرم (ص)

مراعات حقوق حیوانات

فصل دوم: اخلاق خانوادگی

خوش خلقی با همسر

درد دفتر کتب کتابخانه ملی
 شماره ۱۳۵۳
 ثبت گردید

آشنایی با شیوه زندگانی پیامبر اسلام (ص) (سوره نبوی)

سازمان عهده‌داری سیاسی ژاندارمری جمهوری اسلامی

ایران - معاونت آموزش

دفتر تحقیقات و برنامه ریزی و تالیف کتب‌های

درسی وزارت آموزش و پرورش

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

تاسیسات ۱۳۶۲

تهران

۵۰ بهار

نگوهِش از سختگیری
همکاری در امور خانه
خوش رفتاری با خدمه
ملاطفت با کودکان
حقوق والدین

۳۶
۳۷
۳۷
۳۸
۴۰

فصل سوم: اخلاق اجتماعی

حسن خلق
رفق و مدارا
مدارا با بدهکار
عفو و گذشت
تواضع و فروتنی
شوخی و مزاح
محبت و احترام
قاطعیت در اجرای عدالت
مدیریت و رهبری
رسول خدا در مقابل انتقادات
جنگ و نبرد
رعایت اصول انسانی
حضور در مجامع
هدایت و ارشاد
روش تبلیغ
تعلیم و تربیت
چه کسانی در نزد رسول اکرم (ص) عزیز بودند؟
حقوق مؤمنین
عبادت از بیماران
وظایف بیمار
حقوق همسایه
گزیده‌ای از سخنان پیامبر (ص)
منابع و مأخذ

۴۴
۴۴
۴۵
۴۷
۴۷
۴۹
۴۹
۵۲
۵۴
۵۴
۵۵
۵۷
۵۷
۵۹
۶۰
۶۱
۶۱
۶۲
۶۳
۶۵
۶۹
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۷
۷۹
۸۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

بطوری که در کتاب «اخلاق اسلامی» مشتمل
ملاحظه نمودیم، مباحث اخلاقی و تربیتی از جهت نظر
اصولاً تعالیم اخلاقی با روح و جان آدمی سرحد ندارد
شخصیت انسان تا سرحد نیل به کمال نهائی او
روح انسان بواسطه اشتیاق به آستان روحانی
علمی نیز که چنین موجود پیچیده و تکمیل آمیزی را
تعبیر شده است، مورد مطالعه و بررسی قرار میدهد و
پیشامد و به مرتبه کمال محبت خود رسانده خواهد
لذا تجزیه و تحلیل مباحث اخلاقی و امور حسن نسبی
تحقیق است، علاوه بر آن پیچیدگی مسائل اخلاقی
در عمل پیاده شود، یعنی مسیر تربیت عملی، انسان
بدون بصیرت و احاطه کافی هرگز نتواند تالیفات
هماننگ و بدور از هرگز ناقص و ناقص در تمام
حقیقت تربیت اسلامی در عمل، تمام جنبه‌های زندگی
در بر گرفته و مسئله‌های انسانی و رعایت همه اولیای
به شکل وسیع و همه‌جانبه‌ای بیان شده است
با توجه به مراتب آشنایی با متن و اما
خوبی آنانکه خود مظهر کامل و آئینه تمام‌نمای اخلاق
گام مؤثری جهت درک هر چه بیشتر مسائل اخلاقی
بدین منظور در این کتاب به استصار به بررسی
کمالات انسانی هستند و مصداق آیه شریفه «وَلَكُمْ فِيهَا لَعْلَكُمْ» از رسول الله صلی الله علیه و آله
تربیت و اخلاق اسلامی است می‌پردازیم، مانند که ما الهام از سیره آن حضرت صلی الله علیه و آله
سازندگی و رشد شخصیت خود قدمی مؤثر برداریم و بر این طریق با سبک صحیح زندگی - در

با اصول و موازین اخلاقی اسلامی
خاصی برخوردار است، ریسرا که
شامل حقایق لازم جهت رشد و تعالی
ند.
دات ظرافت و حساسیت است، سایر این
معارف دینی از آن به «لطیفه‌های»
است تا استعدادها و توانمندی‌ها
آه باید بسیار موشکافانه و دقیق
آن محتاج سالها بذل همت و مطالعه و
دینی بیشتر معلوم می‌شود که بخواند
هر قدم با مشکلاتی مواجه می‌گردد که
تربیت و اخلاق و امری را به گونه‌ای
زندگی خود پیاده نمایند، چرا که در
تا فرد مسلمان اعم از ملای و معوی را
سبب زندگی است که در عالم اسلامی
ندگی، روشن و رفتار و صلاح‌خیز خلق و
تربیت اسلامی محسوب می‌شوند، سبک
خواهد بود.

WWW.PNJUNA.COM

اخلاق فردی

پیامبر گرامی اسلام بحق شخصیتی بی‌همتا در طول تاریخ بشریت است. شخصیتی که همچون خورشید تابان در آسمان انسانیت میدرخشد و کالبد ارزشهای والای اخلاقی و کمالات و سجایای انسانی را روح می‌بخشد. الگویی بنام معنا از جمیع کمالات و امتیازاتی که یک انسان در همه ابعاد وجودی خود می‌تواند داشته باشد در زندگی پسر عظمت و شگفت‌آمیز آن حضرت ترسیم شده است که برای همیشه چون مشعلی فروزان در آراه آدمیان پرتو افشانی می‌نماید. هر چند قلم هیچ نویسنده و بیان هیچ خطیب، توانائی ادای حق مطلب در وصف ابعاد شخصیت و خلق و خوی پیامبر اسلام را ندارد. با وجود این، بنا بر ضرورت آشنایی با الگوهای عالی اخلاقی، در حد توان و با توجه به مقتضیات این درس، شمه‌ای از خصوصیات آن حضرت را بازگو می‌نماییم.

شخصیت جامع پیامبر (ص)

پیشوای عظیم‌الشان اسلام بسیار باآب‌ت است، در دالها جای داشت و عزیز بود. چهره‌اش چون ماه تابان میدرخشید و به زیبایی و پاکیزگی آراسته بود. در تنهایی محزون و متفکر و در میان جمع بشاش و گشاده‌رو بود و غالباً تسمی بر لب داشت. از امور دنیا به آنچه موجب دلپسندی و غرور مردم می‌شد نظر نمی‌کرد و بسیار دوست میداشت که با خدای خویش خلوت کند. بسیار سهل‌گیر، ملایم و خوشخو بود و هرگز آنچه‌تکه روش اغلب قدرتمندان عالم است بر خورده نشد و رعب‌آور نداشت. روزی عربی پادیه‌نشین خدمتشان آمد و حاجتی داشت، وقتی جلو آمد از هیبت آنحضرت و روی حساب چیزهاییکه شنیده بود رعب بممیر اکرم (ص) او را گرفت و زبانش به لگنت افتاد. حضرت ناراحت شدند. پرسیدند از دین من زبانت به لگنت افتاد؟ سپس فوراً او را بفل گرفتند و فشرودند. سپس فرمودند آسان بگیر و آسوده باش من از چهارپاره نیستم، من پسر آن زنی هستم که با دست خودش از پستان گوسفند شیر میدوید، من مثل برادر شما هستم. نگاهش کوتاه بود. به روی کسی خیره نمی‌شد و بیشتر اوقات چشم بزمین میدوخت. از بوی عطر آن حضرت معلوم می‌گردید که از چه محلی عبور کرده‌اند. در حال راه رفتن پیش روی

تمام ابعاد آن - آشنا شویم. لازم به توضیح است که در مواردی از این کتاب، علاوه بر سیره نسبی از سیره سایر پیشوایان عظیم‌الشان دین، یعنی ائمه اطهار (ع) نیز، مواردی را برای مزید فایده نقل کرده‌ایم. نظر به اینکه حضرات معصومین (ع) نور واحد بوده و سیره ائمه اطهار (ع) در همه ابعادش دقیقاً منطبق بر سیره نبوی است، لذا با توجه به تعالیم وسیع و گسترده‌ای که هم‌اکنون از حضرات ائمه در دسترس داریم، می‌توان در توضیح و تفسیر و تشریح و تبیین سیره نبوی از آن سود جست و از این طریق به آن سرچشمه زلال حقیقت دست یافت.

خود را بینه می فرود. وقتی می خواست به جلو یا پشت سر خود نگاه کند یا تمام بدن برمی گشت. زمامبیکه می خواست به کسی اشاره کند یا تمام دست اشاره می نمود و هرگز با چشم و ایری اشاره نمی کرد. بیشتر اوقات رویه قبله می نشست. با فقر مجالست داشت. با آنان هم سفره می شد و بنا دست خود به آنان غذا می داد. ابدأ مسکینی را به جهت فقرش تحقیر نمی کرد. از هیچ سلطانی هراس نداشت. فقیر و سلطان را به یک نحو دعوت به توحید می نمود و آندو در نظر پیامبر (ص) یکسان بود. نه عیبجو بود و نه مداح. از شنیدن مذاخی و جابلوسی هم بیزار بود. می فرمود: «به چهره مداحان و چسپالوسان خاک بیافیند.» هیچگاه کسی را خوار و بیست نمی شمرد. در حیا و شرم محض بود. می ماند بود. بطوریکه اگر چیزی را دوست نداشت از سیمای آنحضرت متوجه می شدند که آنرا دوست ندارد. هرگاه از رفتار کسی آزرده می گشت ناراحتی در سیمای او نمایان می شد ولی لب نه گلایه و اعتراض نمی گشود. وقتی از چیزی خوشش می آمد چهره اش مساندت قرص ماه روشن میشد. هیچ نعمتی را لذت نمی کرد. از اطعامها نه زیاد تعریف می کرد و نه بدگویی می نمود. نعمت را بزرگ می شمرد اگرچه به ظاهر بسیار اندک می نمود. چنانکه روزی در حجره یکی از همسران خود خرد نانی بر زمین افتاده بود آنرا برداشته و بوسید و میل کرد و سپس خطاب به همسرش فرمود: این چیزی است که آسمان و زمین و موجودات بین آنها، در کار بوده اند. تا این لقمه بدست تو رسیده است.

در طول عمر خود هرگز به کسی دشنام نداد و سخن بی جانی به زبان نیاورد و عملی سبک و بی ارج از ایشان صادر نشد. می فرمود: پروردگارم دستور داده است:

- ۱ - تمام کارهای آشکار و پنهانم را تنها برای او انجام دهم.
 - ۲ - از کسی که بر من ستم می کند درگذرم و به هر کسی که مرا محروم می سازد بخشش نمایم.
 - ۳ - هر کس با من قطع رحم کرد با او صلوات رحمت کنم.
 - ۴ - خاموشی گزیدم برای تفکر باشد.
 - ۵ - نگاه کردم برای عبرت و بند گرفتن باشد.
- از امام باقر (ع) روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمود پروردگارم به هفت خصلت دستور فرموده است:

- ۱ - دوست داشتن فقرا و نزدیک شدن با آنان.
- ۲ - اینکه ذکر لامول ولا قوة الا بالله را زیاد بگویم.
- ۳ - با خویشان خود وصل کنم اگر چه با من قطع نمایند.
- ۴ - از حیث دنیا یکسانیکه باین تر از من هستند نگاه کنم و به بالاتر از خود نگاه نکنم.

۵ - در راه خدا از مذمت مردم باک نداشته باشم.

۶ - حق را بگویم اگر چه تلخ باشد.

۷ - از احدی چیزی نخواهم.

از همه مردم سختی تر بود. بولی ذخیره نمی کرد و اگر چیزی اضافه بر بئذل و زائد بر خرج باقی می ماند پختانه باز نمی گشت تا آنرا به نیازمندان برساند.

از آنچه فراهم شده بود جز خوراک سال خوشش بر نمی داشت آن هم از کمترین و کم ماهه ترین خرما و جو و بقیه را برای صرف در راه خدا می گذاشت. بالاخره هرگز حاجت سائلی را رد نکرد بلکه تا آنجا که ممکن بود حاجت او را بر می آورد و گر نه بزبان نرم و شیرینی او را راضی می ساخت. دعوت دعوت کننده را می پذیرفت خواه او بود یا بنده. خواه سفید بود یا سیاه. هرگاه کسی هدیه ای تقدیم می داشت یا روائی ساده آنرا می پذیرفت و اهدا کننده را سپاس می نهاد و پاداش می داد حتی اگر هدیه، جرمعی شیر بود. ولی صدقه قبول نمی کرد و از خوراکی تصدق شده میل نمی فرمود.

دعوت پذیری و هدیه پذیری ایشان از افراد ممسی نبود بلکه دعوت همه کس. حتی مسکینی گوشه نشین را اجابت می کرد.

هر کس ولیعهای ممداد و ایشان را نیز دعوت کرد اگر محظور و مانعی نبود یا روائی خوش و مهربانی اجابت می فرمود و در موعد مقرر به مجلس میبمانی حاضر می شد. مگر آن میبمانی که مخصوص اغنیاء و توانگران بود و فقرا و یتیمان را آنرا نمی دادند. اگر مجلس خاص فاسقان بود در آنصورت نیز دعوت احدی را بر او چنین مجلسی قبول نمی کرد.

گاه می شد که رسول اکرم (ص) را به ناحیه ای در دعوت می کردند قبول می فرمود مگر وقتی که اهالی قرای حومه مدینه حضرت را دعوت. با آنان جویب از ایشان پذیرایی می کردند آنحضرت در اینگونه مجالس یا خوشی تمام شرکت می نمود و این دعوتها را با کمال کشاده روشنی اجابت می فرمود. بخصوص وقتی که خانه میزبان به نور تقوا روشن بود. پیامبر (ص) با شرکت در این مجالس و قبول دعوت در این میبمانیها، بوسه دعوت آسمانی خود را در نظر داشت و چه بی احتیاج قلب مردم بود.

رسول خدا (ص) به عیادت بیماران می رفت و تر اینکه خانه بیمار در دور افتاده ترین نقطه

۱ - المعنی ج ۲ ص ۳۶۱

۲ - دعوتی که خدای متعال در قرآن مجید آنرا گوشه می دهد یا ائمه الذين آمنوا استجبوا لیه وللا رسول الله

دعائکم لئما یخبرکم (انفال ۲۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید خدا رسول را اجابت کنید زمانی که شما را دعوت می کند به سوی آنچه که به شما

حیات می بخشد.

جنازه در گذشتگان را تسبیح می کرد و هیچ بار از دست رفته‌ای را تنها نمی گذاشت، بلکه از بی جسدش می رفت و براو نماز می گزارد.

رسول اکرم (ص) بدون هیچ حارس و نگهبان و به تنهایی در میان دشمنان حرکت می کرد. در کشاکش غزوها و جهادها و ستیزه‌ها که به نیروی انسانی نیازمند بودند گاهی پیشنهااد میشد که از مشرکین بر علیه مشرکین استفاده شود ولی صریح و قاطع پاسخ می داد: من بسویله مشرک کسب پیروزی نمی کنم و به همراه مشرک جلب نصرت نمی نمایم.

حسن خلق و کرامت نفس و کمال آفت پیامبر (ص) منوجه همه بود همچون پدری مهربان در آحاد خلق نظر می نمود و مسلمانان را مشمول عواطف و عنایات خویش می فرمود. همه از حیث حق در نزد آنحضرت برابر بودند. از کسی با چیزی بیم و هراس نداشت و اسیری از امور دنیا ایشان را منزلزل نمی ساخت و به وحشت نمی افکند.

از امور دنیا چیزی نبود که نظر آنحضرت را به خود جلب کند مگر تقوای صاحب تقوای. در پوشاک هر چه می یافت می پوشید و از هر چه مباح بود و بدست می آورد. جامه می ساخت، خواه قطعه پارچه‌ای باشد که بخود پیچند یا بر دیره و باجهای بشمین که از آن تن پوش فراهم آوردند. هر چه از این قبیل می یافت و در دسترس داشت با نهایت سادگی بکار می برد. بسوق پوشاک توجهی نداشت بلکه به سادگی و نظافت آن اهمیت میداد. بر هر چه پیش می آمد سوار میشد خواه اسب باشد، خواه شتر یا استر و کاری را که در صدآن بود انجام می داد و کسی را که می خواست همان مسیر را ببیماید و مرگی نداشت بر مرکب خویش سوار می کرد، خواه بنده بسود یا آزاد. بسیاری از اوقات نیز بر مرکب سوار نمی شد و پیاده برای انجام امور می رفت. بسوی خوش را دوست می داشت و از روائع نامطبووع اجتناب می کرد.

بدون تکلف با فقرا مجالست می کرد و طوری با آنها انس داشت که گویی یکی از آنهاست. از همه ساده تر و از هر کدام مهربانتر نسبت بدیگران بود.

رفتار پیامبر (ص) با فقرا اهل صفه آینه‌خسته به مهربانی بی شائبه و عظوفت بیدریغ بود و هر صدقه که بحضرت تقدیم می کردند برای ایشان می فرستاد و هر هدیه‌ای به او می رسید آنرا نیز با خود شریک می نمود. اهل فضل و فضیلت را اکرام می کرد، هر کس که از اخلاق فاضله بهره‌ای داشت مورد تکریم پیامبر قرار می گرفت، افراد شریف را گرامی می داشت. کریم هر قومی را اکرام می نمود و با آنها به مهربانی و مرحمت الفت می گرفت.

بر صلهٔ رحم مواظبت تمام داشت. در این میان کسانی را که در دین و شرف افضل بودند

۱ - اصحاب صفه گروهی از سابقون در اسلام و یاران برگزیده پیغمبر بودند چون سلمان، ابوذر، عمار، یاسر، بلال که در سایه پوششی از مسجد می خفتند و در نهایت عسرت به سر می بردند و در واقع همان خدا و پیامبر به شمار می آمدند.

بیشتر ارج می نهاد، هیچ کس چه در مقام عالی چه در مرتبه مادون از پیامبر (ص) جفا ندید. اگر از کسی خطائی سر می زد و بعداً به اشتباه خود می پی برد و زبسان به عذرخواهی می کشود گذشت فرموده بپوش وی را می پذیرفت و در کمال گشاده‌رویی و ملامت، از تفسیر او صرف نظر می کرد.

از کسی توقع نداشت و اگر خلاف معمول از وی مشاهده می شد به روی او نمی آورد، مگر وقتی که اصلاح و ارشاد ضرورت می یافت. اگر هر کس مغایر با ادب از کسی سر می زد صبر می کرد کوه صبر بود و در باری حلم. گاهی در حضور آنحضرت افسار بده روی یکدیگر فریاد می کشیدند و حریم حرمت وی را حفظ نمی کردند ولی آنحضرت از روی بزرگواری و ممانعت کلامی به زبان نمی آورد.

نان معمول حضرت نان جوین بود و با سانه‌ها که می گذشت و در خانه رسول خدا (ص) طعمای نبود. نان خورش او گاه از شیر و لبنیات شتران، و گوسفندان معدودی که داشت تأمین میشد.

گاه ماهها می گذشت که در خانه پیامبر (ص) سرای تهیهٔ نسان و طبع غذا آنتی روشن نمی شد. خوراک عادی آنها آب و خرما بود مگر اینکه ضرار از شیر گوسفندان خود هدیه‌ای تقدیم می داشتند. پیش نیامد که در یک وعده از غذا میل کنند. غالباً طعام او آب و خرما بود و اگر نان و خرما بود یا به تنهایی از نان میل میکرد یا با خرما سده جوع می فرمود. زمانی که با مهمانی ساده‌ای که در آن نان و گوشتی نیز بچشم نمی خورد میزبان فقرا و اصحاب بود خود گرسنه می ماند چندانکه حتی از خرما خشکیدهٔ ناچیز نیز سیر نمی شد بسیاری از اوقات از غایت گرسنگی سنگ بر شکم می بست سرانجام چون از دنیا رحلت فرمود زرش در مقابل یک بار جو در گرو بود.

سادگی و بی‌آلایشی

رسول اکرم (ص) زندگی ساده و بی‌آلایشی داشته و زوآئد محیطش را از زندگانی خود حذف نموده بودند. با وجود اینکه با کوچکترین اراده میتوانستند خزائن عالم را در اختیار داشته باشند ولی قناعت و سادگی را پیشهٔ خود ساخته بودند. امام محمد باقر (ع) می فرماید: فرشته‌ای خدمت رسول اکرم (ص) آمد و گفت ای محمد خدایت سلام می رساند و می فرماید: اگر بخواهی، سرزمین مکه را برای تو از طلا بر سازم. رسول اکرم (ص) سر به سوی آسمان بلند کرده عرض کرد: خدایا! این حال برای من بهتر است که یک روز از غذا سیر شوم و سپاسگزاری ترا کنم و روز دیگر گرسنه بمانم و از تو گدایی کنم.

حضرت با کمال تواضع در روی زمین می نشست زیر اندازش حصیر بود. بالشی از چرم که

روز متوالی از نان گندم سیر نخورد. روزه را با چند دانه خرما و اگر خرما در دسترس نداشتن با شربت آبی افطار می نمود. عایشه می گوید: گاهی یک ماه بر ما می گذشت و دود از مطبخ ما بلند نمی شد. از غذاهایی که بدان رغبت نمی کرد عیب جوئی نمی نمود. به مرکب بی زین و برگ سوار میشد و یک نفر را هم پشت سر خود سوار می کرد.

علی (ع) می فرماید: پیغمبر اکرم (ص) به حداقل غذا و بهره مندی از مواهب دنیا قناعت می کرد و بدین دلیل نامی بست از حیث شکم گرسنه ترین مردم بود کم می خورد و کم می نوشید و جامه های بسیار ساده می پوشید اگر چه پیشهاد بهره گیری کامل از دنیا و لذایذ آن به وی شد. ولی از پذیرفتن آن خودداری فرمود. چون می دانست هر چه را که خداوند پست و خوار شمارد او نیز باید آن را خوار و پست داند. از صمیم قلب و برآستی از دنیا اعراض کرد و پادش را در دل میراند.

روزی بر نصیری آوریده بود حصیر بر پوست بدن حضرت فرو رفته و نقش نهاده بود یکی از باران به حال پیغمبر (ص) رقت آورد. از آن حضرت اجازه خواست تا چیزی بر حصیر افکند فرمود: مرا با دنیا چه کار؟ وضع و حال من و دنیا نیست مگر همچون سواری که بزیر سایه درخت اندکی می ماند و سپس بر می خیزد و درخت را ترک می کند و راه خود را پیش می گیرد و روانه میشود.

پس از جنگ بنی نضیر و بنی قریظ که گنجینه های یهود به تصرف پیغمبر (ص) درآمد. زنان پیامبر (ص) به فکر زندگانی اشرافی افتاده تقاضای زر و زیور کردند. رسول خدا (ص) از قبول تقاضای آنان امتناع ورزید تا اینکه وحی نازل شد و تکلیف را بیکسر کرد:

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِيْ أَزْوَاجِكُمُ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْخَيْرَ مِنَ الدُّنْيَا وَرَبَّتْهَا فَسْتَمْلِكْنَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ فَأُولَئِكَ فِيْ صِلَاتِكُمْ كَمَا بُدِّعْتُمْ وَلا تَمْسِكْنَ بِأَمْوَالِكُمْ مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ عَالِيَةً قُلْ إِنِّي خَشِيتُ الْمَوْلَاتِ الَّذِيْنَ يُرِيدْنَ الْوَرْثَةَ مِنَ الَّذِينَ يُدْرِكُنَّ أَصْلَابَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

پس ای پیامبر به زنان خود بگو که اگر شما زندگانی و زیب و زیور دنیا را طالبید بیاید تا من مهر شما را پرداخته و همه را بخوبی و خرسندی طلاق دهم.

کفاف بهره ای ندارند. و جمع بین وسعت در عیش دنیا و اینکه از هر نعمتی شمع بگیرند و بس آن سرگرم شوند با همسری رسول خدا (ص) و زندگی در خانه او ممکن نیست. البته سوا واضح است که نظر آن حضرت تشویق امت به رهبانیت و عزلت از دنیا نبود و هرگز چنین شیوه ای را دنبال نمی فرمود بلکه غرض آن بود که مؤمنین از دل بستگی به مادیات و اهداف حقیر و بسوچ دنسوی اجتناب کنند و تنها به اندازهای از مادیات بهره گیرند که برای سعادت اخروی و اهداف عالییه

۱ - الطلقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۷
 ۲ - سوره احزاب آیه ۲۸

معنوی ضروری است. می فرمود: «خوشبخت ترین مردم» نظر من مؤمنی است که متعلقانش کم و از نماز بهره مند باشد. از روزی بعد کفاف قناعت کند و آن بسازد تا بخواهد بخویش برسد و خدای را بخوبی پرستش کند. می فرمود:

الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَالْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَسْأَلَةٍ. اللَّهُ زَهْدٌ فِي الدُّنْيَا كَوْنَهُ
 کوتاه کردن آرزوست و شکر هر نعمت و خودداری از آنچه خدا حرام کرده است.

رسول اکرم (ص) درس بی آلابی و ساده زیستی را عملاً به خانواده و یاران خود نیز آموخته بودند. چنانکه روزی سلمان بخانه دختر پیامبر (ص) آمد. فاطمه (س) چادری بر سر کرده بود که از چند جا پاره خورده بود. سلمان تعجب کرد و سخت آندوهگین شد که چرا باید چنین باشد؟ مگر او دختر پیشوای عرب و همسر پسر عموی زهر مسلمانان نیست؟ سلمان حق دانست زیرا او شاهد زندگانی اشراف زاده های ایران و شکر و لال چشمگیر آنان بود. چون فاطمه (س) بدیدن پدر آمد گفت: پدر. سلمان از چادر وصله خورده من تعجب کرد. بخدا پنجسال است من در خانه علی (ع) بسر می برم و تنها پوست گوسفندی دارم که روزها شترمان را بسر آن علف می خورائیم و شب روی آن می خوابیم.

دختر پیامبر اکرم خدمتکاری نداشت. در پوشاک و خوراک به حداقل قناعت می کرد و سر خود سخت می گرفت. کارهای خانه را از کشیدی آب تا رفتن خانه، دستمال کردن ذرت یا گندم، و نگاهداری کودک، همه را خود به عهده می گرفت. گاه یک دست دستمال می کرد و با دست دیگر بچه را می خواباند.

ابن سعد به سند خود از علی (ع) روایت می کند که فرمود: از روزی که زهرا (س) را به همسری انتخاب نمودم فرس ما پوست گوسفندی بود. شب بر آن می خوابیدیم و روز شتر آبکش خود را بر آن علف می خوراندیم و جز این شتر خدمتکاری نداشتیم. در این مدت مجیدم که رفت وروپ خانه و کارهای آشپزی زهرا (س) را علف میکند. به علاوه از پس، آسیاب دستی را با دست چرخانید. بود دستش تاول زده و بند مشک آن که در مواقعی بدوش می کشید و از راه دور آب می آورد روی بدنش اثر گذارده بود.

به فاطمه (س) پیشنهاد نمود که به حضور رسول اکرم (ص) رفته و از آن حضرت تقاضا کند که خدمتکاری به عنوان کمک باو معین فرماید. فاطمه (س) نیز پیشنهاد را پذیرفته و به خاله رسول خدا (ص) رفت. اتفاقاً در آن وقت گروهی در محضر رسول اکرم (ص) نشسته و مشغول

۱ - نهج القصاح ص ۱۱۴
 ۲ - تحف العرفل ص ۵۷
 ۳ - طلقات، ج ۸، ص ۱۲

بودند. زهرا (ص) از ابراز تقاضای خود در حضور آن جمع خودداری فرموده به خسانه گشت. صبح روز بعد رسول اکرم (ص) بخانه ما آمدند و با فاطمه (ص) فرمودند: «تو دیروز پیش من آمدی و برگشتی حتماً کاری داشتی، کارت را بگو.» من جریان را توضیح دادم و گفتم که به علت کثرت کارهای خانه، فاطمه را گفتم که به حضور شما بیاید تا مقرر فرمائید از این پس ما خدمتکاری جهت کمک در کارهای خانه داشته باشیم. ولی پیامبر (ص) راضی نشد که زندگی او با عزیزانش از حد فقرا امتی که در عصر زندگی می‌نمودند بالاتر باشد. و از آنجاییکه با روحیه دختر بزرگوار خویش آشنا بود و میدانست که وی تا چه حد شیفته عبادت و معنویت و ذکر خداست از این جهت فرمود: «میل دارید چیزی بشما یاد دهم که از همه اینها بهتر باشد؟» سپس فرمود: «هر وقت خواستید بخوابید، سی و سه مرتبه ذکر سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه ذکر الله اکبر را فراموش نکنید. اثری که این اذکار به روح شما می‌بخشد، از اثری که یک خدمتکار در زندگی شما دارد بسی افزونتر است.» زهرا (ص) پس از شنیدن این سخنان با شادی سه بار تکرار نمود: «به آنچه خدا و پیامبر خوشنود باشند خوشنوم.»

با این همه زهد و پارسایی باز صحنه‌های دیگری پیش می‌آمد که نمایانگر توجه زائد اوصاف پیامبر (ص) به زهد و ساده زیستن بود. برای نمونه وقتی پیامبر اکرم (ص) از سفر بر می‌گشتند اول بیدار فاطمه رفته و مدتی دراز نزد ایشان می‌نستند در فاصله یکی از سفرهای بیعیبر (ص)، فاطمه زهرا (ص) دستبندی از نقره و گردنبند و گوشواره‌ای برای خود فراهم آورده از برده‌ای به در خانه آورده بود. رسول اکرم (ص) طبق معمول بخانه فاطمه آمدند ولی این بار پس از توفیق کوتاه ناخوشدانه بیرون آمدند و رو به مسجد نهادند طولی نکشید که فرستاده فاطمه با دستبند و گوشواره‌ها و برده نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: «ختر نان می‌گویند این زبورها را بفروشید و در راه خدا صرف فرمائید. رسول خدا (ص) ضمن قدردانی از او فرمود: آنچه باید بکنی. دنیا برای محمد و آل محمد نیست.»

نکته شایان تأمل اینکه زهد و پارسایی پیامبر (ص) چه در روزهای سخت معیشت و چه در سال دهم هجرت که اسلام به عنوان بزرگترین قدرت در عالم مورد توجه بسود یکسان است به همانگونه دست پروردگان او نیز کسانی بودند که وضع آنان چه در دوران تنگدستی و چه در زمانی که می‌توانستند از همه گونه رفاه و آسایش برخوردار باشند یکسان بود. چنانکه سلمان حاکم مدائن همان سلمان عهد بیعیبر (ص) بود. بطوری که از اول تا آخر تاریخ حکومتش تمام اتالیق او را یک کوله بار تشکیل می‌داد و وقتی می‌خواست به جایی دیگر کوچ کند می‌توانست اتالیقانش را

۱ - بحار، ج ۲۳، ص ۲۰
 ۲ - مدائن که پایتخت ایران قدیم بود، قسری که از نوسازان و خسرو پرویز در آنجا حکومت می‌کرده‌اند در جایی که

جمع کند و پشتش بگیرد. و این چنین بودند دیگر د. پروردگان رسول خدا (ص).

پاکیزگی و آراستگی

رسول اکرم (ص) از دوران کودکی به پاکیزگی، سنگی علاقه‌ای خاص داشت. آن چنان که سیره نویسان نوشته‌اند. برخلاف کودکان دیگر که کوزه‌ها بازی می‌کردند. محمد (ص) موهایش را مرتب می‌داشت و این نظافت و آراستگی در طول زندگانی بخوبی نمایان بود. آن حضرت موهای سر خود را با رنگ سدر می‌شست و روغن بنفشه می‌مالید. عادتش این بود که به آینه نگاه می‌کرد و موی سرش را صاف کرده و به سوز و گاه ایستکار را در برابر آب انجام می‌داد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: روزی مردی در خانه پیامبر (ص) آمد و اجازه ورود خواست آن حضرت طبق معمول در آینه نگاه می‌کردند و سر و صورت خود را مرتب و آراسته نمودند. عایشه به پیامبر (ص) عرض کرد: یا رسول الله تو مرتب‌ترین فردی در این شهر هستی. در برابر طرف آب می‌ایستی و سر و صورت خود را مرتب می‌کنی؟

رسول اکرم (ص) فرمود: «ای عایشه خداوند، دارد و وقتی بنده‌اش بسرای دیدن برادرانش از خانه بیرون می‌رود خود را مرتب و آراسته کند.» **«اللَّهُ يَحِبُّ إِذَا خَرَجَ عَبْدُهُ التَّوْبِينُ إِلَىٰ أَخِيهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُ وَأَنْ يَتَجَمَّلَ.»**

پیغمبر اکرم (ص) نه تنها خود در نهایت درجه به نظافت و پاکیزگی اهمیت می‌داد بلکه از هر فرصتی که پیش می‌آمد. در جهت تعلیم این مهم به سایر افراد توجه داشت. فرمود:

«چه ضرر داشت اگر این مرد ریش خود را اصلاح فرمائش حضرت رفت و به طور معتدل اصلاح کرد و در راه مودت تشویق قرار دادند و فرمود: اینطور اصلاح رسول اکرم (ص) به فدای به آراستگی و مرتب‌داری مسافرت‌ها شانه و سرمدان و قیچی و آینه و مسواک آن حضرت درباره پاکیزه نگاه داشتن بدن و لباس فرمود: **«الْحَذُّ لَوْهَا فَلَئِنَّهُ» هر کسی لباسی برای خود تهیه**

۱ - دربارهٔ شانه زدن باید توجه داشت که ایستاده شانه کردن در حرام نباشد زدن مکرره است (مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۳۷ - ۱۳۵)
 ۲ - مکارم الاخلاق ج ۱، ص ۱۸۳

می فرمود: «در میان لباسهای شما، هیچکدام بهتر از لباسهای سفید نیستند. شما لباس سفید را برای پوشیدن انتخاب کنید.» واضح است که یکی از امتیازات لباس سفید این است که چرک و آلودگی را زود نشان می دهد و شخص را می دارد که لباس خود را تمیز نگهدارد.

در نظافت و بهداشت مسکن و منزل هم نهایت دقت را به کار می برد. خانه پیامبر (ص) با همه سادگی همیشه پاکیزه بود. می فرمود: «فضای جلوی خانه خود را جارو بزنید و تمیز کنید و مانند یهودیان کثیف نباشید.» از نداشتن رها کردن ظرفهای غذا و نارهای عنکبوت را در خانه باقی گذاشتن و ظرفهای آب را بدون سروش گذاردن. نهی می نمود می فرمود: «زباله ها را به هنگام روز بیرون بریزید و تا شب به جای خود باقی نگذارید. دستور فرموده بود آبها را مطلقاً آلوده نسازند و در موقع شستشوی بدن داخل نهرها نشوند، بلکه آب را در کناری به سر و سر خود بریزند و همچنین در معابر و کنار نهرهای آب و زیر سایه درختان به فضایی حاجت نشینند. از سخنان پیامبر (ص) در این باره است که:

«اسلام پاکیزه است، شما هم پاکیزه باشید که به بهشت وارد نمیشوند مگر پاکیزگان.»
الطَّهْرُ نَصْفُ الْإِيمَانِ؛ پاکیزگی و نظافت نیمی از ایمان است. **إِنَّ اللَّهَ كَمَا يُبْفِضُ الرِّيحَ**
وَالشَّيْبَ خَدَاوَدَ زَوْلِيدِكِ و کثافت را دشمن می دارد.
الْبِطَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ بِي الْجَنَّةِ. پاکیزگی جزئی از ایمان است و ایمان انسان را به بهشت رهبری می کند.

پاکیزگی کلید قبولی نماز است.

پایه دین بر پاکیزگی استوار است.

و بِالْآخِرَةِ **النِّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ** که به صورت شعار زنده و زیبایی درآمد!

خوش بویی

رسول اکرم (ص) از هر کوی و برزنی که می گذشتند بوی عطر تا مدت ها به مشام می رسید، امام صادق (ع) می فرماید: «پیغمبر (ص) برای عطر بیشتر خرج می کرد تا غذا!» آن حضرت همواره به پاران خود سفارش می فرمود که تن و خانه خویش را پاکیزه و

۱ - سایر پیشوایان اسلام نیز در این زمینه رهنمودهایی دارند از جمله اینکه:

امام صادق (ع) فرمود: **إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَجَمِيلُ الْجَمَالِ** خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.
 امام علی (ع) می فرماید: هرگاه یکی از شما بنخواهد به دیدار برادر مؤمن خود برود چنان سرو وضع خود را مرتب و منظم نماید که برای دیدار فرد بیگانه بخوش می رسد و دوست دارد او را در بهترین هیأت ببیند و از آن حضرت است که: جامه پاک حزن و اندوه را بر طرف ساخته و مایه پاکیزگی ساز است.

۲ - مکرم الاخلاق ص ۸۳

خوشبو نگهدارند.

در روزهای جمعه باران را وادار می کرد که غسل کند و خود را مطهر سازند که بوی بد از آنها استشمام نشود و سپس در نماز جمعه حضور یابند. مطاب به امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: یا علی بر تو یاد استفاده از بوی خوش در هر جمعه که این سنت و روش منست و تا زمانی که از تو بوی خوش استشمام گردد برایت ثوابها نوشته می شود. می فرمود: اگر کسی گل به برادر مؤمن خوش هدیه کرد، نباید آنرا رد کند که گل از بهشت است.

سیره امامان معصوم (ع) نیز در استفاده از عطر این چنین بوده است به طوری که امام رضا (ع) می فرماید: «جای حضرت صادق (ع) در مسجد بسوی عطر و ائمه سجده آن حضرت شناخته می شد»

از سخنان امام صادق (ع) است که یکی از اخلاق پیامبر به کار بردن بوی خوش است. فرمود در رکعت نماز با عطر بهتر است از هفتاد رکعت نماز که در آن نمازگزار عطر نرزه بپاشد در جای دیگر فرمود: بهتر است انسان به کار بردن بوی خوش و عطر را هر روز فراموش نکند و اگر هر روز نتواند یک روز در میان و اگر ایستاده باشد، تعداد در هر جمعه هرگز فراموش نکند.

پیغمبر (ص) مشککی داشت که پس از وضو بدست می مالید ناگفته نماند که رسول اکرم (ص) استفاده از عطر را در هر شرایطی مجاز و مستحب نمی دانستند مثلاً استفاده از عطر را برای زنان در محدوده خانه و برای محارم مجاز و مستحب می دانستند و در غیر این صورت شدیداً آن را منع می نمودند. تا آنجا که فرمود: «هر زنی که بوی خوش بکار برد و از خانه اش بیرون رود مورد لعن خداوند است تا آنکه به خانه برگردد»

مسواک زدن

پیامبر اکرم (ص) روزانه چند بار پیش از خواب و پس از بیداری با دقت مسواک می کرد و دهان و دندانهایشان را می شستند و می فرمود: اگر ترس آن نبود که بیروان دجسار مشقت و زحمت شوند، بر آنها واجب میکردم که تمام اداها را هر نمازی مسواک کنند.

امام صادق (ع) می فرماید پیغمبر اکرم (ص) روزی فرمود راه قرآن را پاکیزه نگهدارید برسیدند منظور از راه قرآن چیست؟ فرمود: دهانهای! سؤال کردند چگونه؟ فرمود: با مسواک. و از رسول اکرم (ص) است که: دهانهای خود را پاکیزه کنید که راههای تسبیح است.
 امام صادق (ع) فرمود: «دو رکعت نماز بعد از صبح و دو رکعت بعد از عصر ۷۰ رکعت بدون مسواک است» و در جای دیگر می فرماید: مسواک روزانه خصلت دارد:

۱ - از سنت است ۲ - پاکیزه کننده دهان است ۳ - جلادهنده چشم میباشد ۴ - خدا را

خشنود میکند. ۵- موجب سفیدی دماغها میشود. ۶- بسوی دهان را می برد. ۷- لته را محکم میکند. ۸- اشتها را زیاد میکند. ۹- بلغم را بر طرف می کند. ۱۰- حافظه را تقویت می نماید. ۱۱- حساسات را دو چندان می کند. ۱۲- فرستگان را مسرود می سازد. و بالاخره رسول اکرم (ص) می فرماید: **السُّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَمَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ** «سواک دهان را تطهیر می کند و رضایت پروردگار را جلب می نماید»

از دیگر دستورات رسول اکرم (ص) در باب نظافت و بهداشت نستثنوی بینی و دهان است آنحضرت برای نستثنوی بینی و دهان استنشاق و مضمضه می کردند. استنشاق یعنی بینی را بوسیله بالا کشیدن آب پاک کردن و شستشو دادن. مضمضه یعنی آب پاک و تمیز در دهان کردن و زوایای آنرا شستن. مضمضه و استنشاق هر دو از مستحبات و سیر است.

قدردانی و حقیقتی

قدردانی پیامبر (ص) از کسانی که به نحوی در زندگی او نقشی داشته اند بی نظیر است سیره پیامبر اسلام به پیروان خود این پیام را می رساند که اگر انسان نتواند حق همنوع خود را بجا آورد، هرگز نمی تواند حق خلقی خودش را ادا کند.

رسول اکرم (ص) با وجود اینکه دست پروردهٔ رب العالمین بود ولی باز به آنهایی که در ظاهر عهده دار مراقبت و پرورش او بودند یا در بیشتر اهداف عالی او، کمک و ولو ناچیز کرده بودند، احترام و محبت خاصی قائل می شد، و از هر فرصتی برای اظهار تشکر و قدردانی از ایشان استفاده می نمود و آنچه که برای خدمت و ناری آنان از دستش بر می آمد، انعام می داد.

رسول اکرم (ص) تنها توجه به حق پدر و مادر، خویشان و اقربا نداشت، بلکه نسبت به کمک و مساعدت هر کس، در هر تنگلی فردان و نسبت به آنها سیاسگزار بود. دقت و حساسیت پیامبر (ص) در این زمینه، نابالوهای در زندگی او ترسیم کرده است که در تاریخ بی نظیر است.

در مسجد پیامبر زنی جارو می کشید و شیشه همانجا می خوابید و مردم هزینه زندگی او را می دادند. شبی رسول اکرم (ص) او را در مسجد نیافتند. جوابی حال او شدند گفتند که از دنیا رفته و او را به خاک سپرده اند. اصحاب می پنداشتند که مرگ این زن برای ایشان چندان اهمیتی ندارد و به همین دلیل این خبر را به اطلاع حضرت نرسانده بودند. رسول اکرم (ص) از شنیدن خبر مرگ آن زن متأثر شده با همراهان بسر قبرش شتافتند، نماز میت خواندند و برایش طلب آموزش کردند.

۱ - علل الشریع، ج ۱، ص ۱۷۷

در تاریخ مهر و وفا و فردایی و حقیقتی، (ص) نسبت به دایه هایش **توبیه** و «حلیمه سعد» توبیه کثیر ابولهب بود که چهارماه ایشان را از عمرش مورد توجه و غیر پیامبر اسلام و همسرش از بعثت کسی را فرستادند تا او را از ابولهب بخرند.

پیامبر (ص) بهرمسئود هنگامی که پیامبر اکرم (ص) شدند آثار نادر در چهره حضرت هو داشتند و از وی خبر یافتند که او رودت از دامن فوت کرده حلیمه که مدتی بدهد دار زندگی ایشان بود رسول اکرم (ص) ردای خود را زیر پای او پهن می ساخت به ایشان پناه می برد پیامبر (ص) از دندن او موقع رفتن چندان به او کمک می کردند که بی نیاز می می ریافت. وفا و حقیقتی پیامبر (ص) محدود به دا

در جنگ «حنین» پس از آنکه قبیله «مهران» بر فراز ترجیح دادند، و کودکانشان اسیر شدند خود از آن قبیله بود به رسم شفاعت نزد او آوردند اسیرانشان را آزاد ساختند رسول اکرم (ص) به پاس خدمت عمومی رضایت گشود تا زنان و کودکان قبیله او را بخشدند و فرزند خود امتناع کردند. حضرت خود اسراء را خرید، درباره «ام ایمن» سرگشت عاقلی مهیج و مؤثر محمد (ص) شش ساله بود که مادرش به سرزمین «ایوا» در وسط رادمه و مدینه دید، و آن کتیزک گذاشت. ام ایمن، علاوه بر برسران، در آن بیابان سهمگین و سوزان که چایک سوزان می می دیدند، همه هم خود به نگهداری محمد (ص) اخصاص داد، و کودکی را که روزگار برای دومین بار شرتنگ بیستی به کامش می افتادند، بر فراز جهاز شتر چون چنان شیرین در آغوش گرفت و در پناه حفظ و حراست خود جای داد، تا او را به مکه رساند و بدست جد امجدش عبدالمطلب سپرد.

WWW.PNUNA.COM

پیامبر (ص) در سراسر عمر، این حق را دریاره آن کشیزگ پاس می‌داشت و او را مسأله خطاب می‌کرد و در تأمین نیازمندیهایش می‌کوشید.

قدرانی از خدیجه

می‌دانیم اولین بانوی که به پیامبر اسلام (ص) ایمان آورد، حضرت خدیجه علیها سلام بود. رسول اکرم (ص) خدمات ارزنده خدیجه را هرگز فراموش نکرده و همواره از ایشان به احترام یاد می‌کردند مگر می‌فرمودند:

«بخدا قسم پروردگار عالم بهتر از خدیجه را به من نصب نفرمود. در آن هنگامی که همه به من کفر ورزیدند او به من ایمان آورد. در آن دمی که همه مرا تکذیب می‌کردند او مرا تصدیق نمود. آنگاه که مردم مرا از مال خود محروم ساختند او با دارائی و ثروت خود به مواسات و کمک شنافت و خداوند از او (نه از سایر زنان) به من فرزند عتایت کرد.»

قدرانی رسول اکرم (ص) از خدیجه به اینجای ختم نمی‌شود، آن حضرت حتی به دوستان خدیجه نیز احترام می‌نمودند و از حال آنها جويا می‌شدند.

یک روز بانوی سالخورده در مدینه به دیدن پیغمبر (ص) آمد، حضرت با احترام کامل و شادمانی تمام به استقبال او شتافتند جامه خود را زیر پای او بگسترند. آنگاه چون دیدار به پایان رسید، عایشه را از احترام را بچست. پیامبر (ص) فرمود: این بانوی است که در ایام خدیجه به دیدن ما می‌آمد.

روزی رسول خدا (ص) در راه کنار بیزنی ایستادند و از او احوالپرسی کردند و با صدای بلند باهم صحبت کردند. پس حضرت فرمود: «رعایت سابقه دوستی از علامت «ایمان» است. این بیزرن در زمان خدیجه، دیدن ما می‌آمد.»

همچنین عایشه حکایت می‌کند که بسیار اتفاق می‌افتاد که چون گوسفندی در خانه پیامبر (ص) ذبح می‌شد، آنرا به قطعاتی قسمت میکرد و می‌فرمود: اینها را برای دوستان خدیجه بفرستید. اما درینجا، پیامبری که این چنین درس قدرانی داد و این اندازه قدردان و حقیقتناش بود، بفرموده حضرت علی (ع): «از خوبیهای پیامبر قدرانی نشد در حالیکه نیکبهای وی بر قریشی و عرب و عجم جاری بود، آیا کسی پیدا می‌شود که نیکبهایش به مردم برتر از نیکبهای رسول خدا (ص) به آنان باشد، ما اهل بیت هم از خوبیهایمان قدرانی نشد و همچنین برگزیدگان از مؤمنین از نیکبهایشان قدرانی نمی‌شود.»

کار و کوشش

از دوران کودکی بر تحرک و علاقمند به کار فعالیت بود حتی زمانی که نزد حلیمه بود



روزی از او پرسید که برادرانم به کجا می‌روند؟ حلیمه فرمود من هم از امروز با آنها خواهم رفت. در هفت دامن ریخته و در خانه‌سازی عبدالله بن جدعان به کمک می‌کند.

در طول زندگی دیده نشد روزی را به بطالت مربوط به خانه بود شخصاً انجام می‌داد. و در مقام تئیبی و زبونی به تو بنام می‌برم. و مسلمانان را به کار امین را دوست میدارد، عبادت هفتاد جزء دارد و بهتر فی امری کثیراً قهوی فی امری اخصراً آنگاه کسب که آخرتس کسل تر خواهد بود و فرمود: مَلْعُونٌ مِّنَ الْفَلَنِ خود را بدوش مردم بیندازد ملعون است.

روزی پیامبر (ص) به مرزی بر خود که تیر و رسول اکرم از شغل و حرفه‌اش سؤال کرد و چون چشم من افتاد.»

یکی از اصحاب حلی فقیر شده بود با مشوره پیشنهاد همسرش تصمیم گرفت که وضع مالی خود را برای رسول اکرم (ص) شرح دهد و کمک آنکه حاجت خود را بگوید رسول اکرم (ص) این جواب او میدیهم اما اگر کسی بی‌نیازی بورزد دست او بی‌نیازی می‌کند. آن روز دیگر چیزی به آن حضرت نگی چیرگی فقر بعد از آن دوبار دیگر هم مراجعه کرد ولی طرح نیاز خود به خانه برگشت ولی این بار با خودش بنظرش رسید که این قدر از او ساخته هست که برود عاریه کرد و بصحرا رفت، همزی جمع کرد و فروخته فراهم ساخت بلکه کم کم صاحب سر مایه و ثروتی شد.

روزی رسول اکرم (ص) به او رسیدند و پرسیدند: «چرا می‌خواهی ما به او کمک می‌کنیم، ولی اگر بی‌نیازی می‌فرمود: اینک یکی از شما ریسمان خویش بفرود. و از درآمد خود بخورد و صدقه دهد برای او جمع از اصحاب آنحضرت و منی این آیه را شنیدند که: «وَمَنْ يُؤْتِ اللَّهَ مِثْقَالَ حَبِّ خَيْرًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» «کسی که تقوا را بر سر کاری پیشه کند خدا داری بسرویی او

میگشاید و روزی او را از جایگاه گمان نداشته باشد می رساند. دست از کار و گوش برداشتن و در بروی خود بستن و بنیاد برداختن و با خود گفتن دیگر احتیاجی به کسب و کار نداریم. رسول اکرم (ص) از عمل آنها اطلاع یافت و به احضار آنان فرمان داد چون حاضر شدند فرمود چرا از کار و گوشش دست کشیده اید و تنها به عبادت اکتفا کرده اید؟! گفتند خداوند ضامن شده روزی ما را بدهد ما هم از کار صرف نظر کردیم و به عبادت برداختیم. پیامبر (ص) آنها را سرزنش کرد و فرمود: هر کس چنین روشی در پیش گیرد و از فعالیت و کار، شانه خالی کند دعایش مستجاب نخواهد شد. بر شما لازم است کار کنید و روزی خود را در سایه تلاش و کوشش با استمداد از ذات لایزال خداوند بدست آورید.

در جای دیگر فرمود: **إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ**. پاکیزه ترین غذایی که انسان میخورد غذایی است که با کار و کوشش خودش بدست آورده باشد.

پیامبر اسلام همه تلاشها و فعالیتهای مشروعی را که هر کس بخاطر تأمین زندگی و رفع احتیاجات خود انجام میدهد عبادت دانسته و از آن به جهاد تعبیر می فرمودند. روزی با اصحاب نشسته بودند. جوان توانا و نیرومندی را دیدند که اول صبح بکار و کوشش مشغول شده است. اصحاب گفتند این جوان ناپسته مدح و تمجید بود اگر جوانی و نیرومندی خود را در راه خدا بکار می انداخت. رسول اکرم (ص) فرمود: این سخن را نگویند اگر این جوان برای معاش خود کار می کند که در زندگی محتاج دیگران نباشد و از مردم مستغنی گردد او با این عمل در راه خدا قدم بر میدارد. همچنین اگر کار میکند برفع والدین و صعیف یا کودکان تاوانی که زندگی آنانرا تأمین کند و از مردم بی نیازشان سازد باز هم براه خدا می رود. ولی اگر کار می کند تا درآمد خود به تهیستان مباحث تعابد و بر ثروت و دارائی خود سبزیابد او براه شیطان رفته و از صراط حق منحرف شده است.

پیغمبر اکرم افراد زحمت کش و کارگر را مورد مهر و عنایت مخصوص خود قرار می دادند تشویق و احترامی که تاریخ در هیچ رهبری از رهبران عالم سراغ ندارد. چنانکه انس ابن مالک میگوید: موفقی که رسول اکرم (ص) از جنگ تبوک مراجعت می فرمود سعد انصاری با استقبال آمد. حضرت با او مصافحه کرد و دست سعد را زیر و خشن دید. فرمود: چه صدمه ای و آسیبی به دست زحیده است؟ عرض کرد یا رسول الله من با طناب و بیل کار می کنم و درآمد را خرج معاش خانواده ام می نمایم. رسول اکرم (ص) دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش یا آن نعام پیدا نمی کند.

بنابراین مشاهده می شود که «کار» در تعالیم عالیه پیشوای بزرگوار اسلام صرفاً یک وظیفه

۱ - اسدالغابه ج ۲، ص ۲۶۹

WWW.PNUNA.COM

از روی ناچاری نیست بلکه اگر نیاز مالی هم نباشد باز در شکوفای ساختن انواع استعدادهای و تواناییها و رسول خدا (ص) لطفهای از عمر شریف خود وظایف خطیر روزانه به خانه برمی گشت وقت خود ۱ - قسمتی را به عبادت خدا می برداخت. ۲ - قسمتی را به خانواده اختصاص می داد. ۳ - سهمی را برای استراحت و کار شخصی قسمت. بخشی صرف خواص صحابه و دیگر مردان میشد.

مفتمت فمردن عمر

پیامبر (ص) به طرق مختلف مسلمانان را به عبادت و پیش عمر خود دلالت و به استفاده بیشتر از آن توصیه می نمود. می فرمود: من تعجب می کنم از آن مردی که مالش زیاد میشود خرسند می گردد و اگر کم شود سخت معزول میشود و لنگر می کشد و گشتن را با او ندارد. بدانند که هر چه مالش زیاد شود و عمرش کوتاه باشد. می فرمود:

و فرشته الهی هر شب بجوانان بیست ساله دعا

بکمال و سعادت خود مجاهده نماید بر مرد با ایمان و راست که از نیروی خود برفع خویش، از دنیای خود برای آخرت خوش و از جوانی خود پیش از رسیدن ایام پیری، و از زندگی خوف پیش از رسیدن مرگ استفاده کند. به او فرموده اند: خوش پنج چیز را پیش از بیخ چیز غنیمت بشمار، جوانی را قبل از پیری، سلامت را قبل از بیماری، تمکنت را قبل از تهیدستی، فراغت را قبل از گرفتاری، زندگانی را قبل از مرگ. میفرمودند: کس که برویش در خبری گشوده شد، آنرا غنیمت بشمارد، و از فرصت استفاده کند، زیرا کسی فرود: در ایام زندگی شما لطفاتی فراموش کرده می گردید، و فرصت مناسبی بدست می آورید بگویند در مسیر قیض الهی راه دهید.

فرمود: در قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم بر نمی

- آنها است:
- ۱ - اینکه عمرش را در چه کاری بپایان برده است.
 - ۲ - جوانیش را چگونه و در چه راهی بسر آورده است.
 - ۳ - اینکه مالش را چگونه بدست آورده و چگونه خرج کرده است.

۲ - و از امامان که او کیست، چنانکه خدا عزوجل فرموده است: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْسَا
 يَأْمَا مِمْهَمَّ رُوذِي كَهْ هَر كَرِيْمِي رَا بِهٖ اِيْمَانِشَان مِيخَوَانِيْم. بِالآخِرَهٗ دَر اسْتِفَادَهٗ اَز فِرْعَوْت و تَوَان و
 امكانات خود برای سیر ذاتی بسوی کمال فرمود: «هر که امروزش یا روز گذشته او مسأوی باشد
 معیون است و هر که فردایش بدتر از امروزش باشد معلومست. و هر که تَفَقُّهٗ و جستجوی نقصان علمش
 را ننماید و بر طرفان نکند (که آنرا تلاقی و تدارک نماید) عقلش ناقص است و هر که عمل و
 عقلش ناقص باشد مرگ برای او بهتر است از زنده بودن (زیرا هر چه زنده بماند گناهی بدتر
 گناهانش می افزاید.»

کار خود را بر عهده دیگران ننهاند

رسول اکرم (ص) کارهای شخصی خود را تا آنجا که ممکن بود، شخصاً انجام می دادند.
 کفش خویش را تعمیر می کردند و اگر دو لباسشان پارگی پیدا می شد می دوختند. آب وضو را
 بدست خود آماده می نمودند. نه تنها کارهای خود را شخصاً انجام میدادند بلکه در کارهای خانگی
 خانواده هم کمک می کردند. و اگر قرار بود چیزی برای خانه تهیه شود شخصاً اقدام می نمودند و
 لوازم خریداری شده را به خانه می آوردند و راضی نمی شدند کسی آنرا حمل کند. و توصیه
 می نمودند که هر کس کار خودش را تا آنجا که مقدور است خودش انجام دهد و به دیگران حواله
 نکند.

در یکی از مسافرتها که با اصحاب می رفتند موقع ظهر که قافله ایستاد، همه از مرکبها پائین
 آمدند، رسول اکرم (ص) هم پائین آمدند و به آنسو که آب بود رفتند تا همراه یاران آماده نماز
 شوند، حضرت پس از آنکه مقداری از شتر خود دور شده بودند، برگشتند، اصحاب که ناظر صحنه
 بودند با خود فکر می کردند شاید حضرت این محل را مناسب فرود آمدن تشخیص نداده اند و
 آمده اند که دستور حرکت دهند چشمها مراب بود و گوشها منتظر شنیدن فرمان. تعجب حضرت
 هنگامی زیاد شد که دیدند هیتیکه به شتر خویش رسیدند، زانو بند را برداشتنند و زانوبهای شتر را
 بسته و دو مرتبه بسوی مقصد اولی خویش روان شدند. صدا از اطراف بلند شد: «ای رسول خدا!
 چرا ما را فرمان ندادید که اینکار را انجام دهیم به خودتان زحمت دادید و برگشتید؟ ما که با کمال
 افتخار برای انجام این خدمت آماده بودیم، چرا از دور فرمان ندادید که ما اینکار را بکنیم؟ پیغمبر
 اکرم (ص) پاسخی دادند که یکی از عظیمترین فضایل انسانی را بیان میدارد. فرمودند: «لَا يَسْتَحْبِن
 أَحَدُكُمْ مِنْ غَيْرِهِ و لَوْ بِقُضْمَتَيْ مِنْ سِرَاكِبِهِ»
 از دیگران در کارها کمک نخواهید ولو برای یک امر کوچکی باشد، ولو برای اینکه یک

۱ - ارشاد القلوب الی محمد حسن (طبع) ج ۲، ص ۷

مسواک از دیگران بخواهید. یعنی کار خودتان را تا آن حدی که برای شما ممکن است خودتان
 انجام دهید و از دیگری نخواهید که برایتان انجام دهد. در نظر پیامورم آنحضرت اصحاب و یارانی
 داشتند که اگر فرمان می دادند در هر یا با آتش بروید فوراً می رفتند یارانی که افتخارشان این بود
 که به فرمان رسول اکرم (ص) زیر شمشیرها می روند. با وجود چنین یاران از خود گذشته بساز
 آنحضرت راضی نمی شدند کار خود را به آنها واگذارند. از اینرو است که فرموده اند: کار خویش
 خویش کردن شیوهٔ انبیاء و حضرات ائمه اطهار علیهم السلام است.

سخن و سکوت

پیامبر اکرم (ص) گفتاری فصیح و شیرین داشت و هنگام سخن گفتن تپسم میکرد، نه بسیار
 کم سخن بود و نه پرگو. سکوت آن حضرت طولانی بود و بدون ضرورت حرفی به زبان نمی آورد.
 روزی به ایوب فرمود: ای ایوب هر چه را که در آن تو را بهره نیست ترک کن و به سخنی که
 فایده ای بحال تو ندارد لب مگشا و زبان خود را مانند بول خود که در حیط آن میکوشی نگهداری
 نما. این ایوب اگر سخن گفتن نقره باشد سکوت طلا است.

گفتارش خالی از زوائد بود و در کلامش تکرار و جسد نداشت. بسیار واضح و روشن
 صحبت می کرد. نه بی جهت سخن را به درازا می کشید و نه بی مناسبت کلام را به اجمال برگزارد
 میکرد. نحوهٔ ادلهٔ کلامش آرام و با فاصلهٔ متناسب بود. بطوریکه حاضرین امکان حفظ کلمات
 بر برکتش را می یافتند. بیاییم و بی قاعده سخن نمی گفت. کلامش نیز مانند سایر حرکات و سکناتش
 معتدل بود. پیام و کامل. بی کم و زیاد سخن می گفت. به همین جهت کلماتش جوامع الکلم
 اظهارش فصل الخطاب بود. میفرمود: «أَنَا أَقْصَحُ الْعَرَبِ» من فصیح ترین عرب هستم. جملات
 نیز خطبهای پیامبر کوتاه ولی جامع بود. خود می فرمود:

«لَطِيفًا جَوَامِعَ الْكَلِمَةِ» خدا بمن کلمات جامع داده است و برآستی که قادر لایزال به
 قدرت داده است. بود که در یک سخن کوتاه دنیائی از علم و حکمت را بیان میکرد. این قدرت در کلمات
 گهربار، خطر آگیزش عملاً نمایان است البته او با هر کس نیز به اندازهٔ درک و فهم و عقلش سخن
 می گفت. جوهرهٔ صدای رسول خدا بلند و آهنگ صدایش از همه مردم زیباتر بود.

کسی سخن او را نمی شنید مگر اینکه محبت او در دلش جای میگرفت و متعایل به او میشد.
 از این رو قریش، مسلمانان را در دوران مکه «صیابه» (نیتنگان و دلایبندگان) می نامیدند می گفتند
 هم آذابت که ولیدین مفیره دل به دین محمد بدهد و اگر ولید که گسل سرسید قریش است
 دل بدهد تمام قریش به اول دل خواهد سیرد. می گفتند: «سخنانش حساد است، بیش از شراب
 مست کننده است» فرزندان خویش را از نشتن با او نهی می کردند که سباده با سخنان و قبیله
 گیری از خود آنها را جذب نماید. هر گاه پیغمبر (ص) در کنار کعبه در حجر اسماعیل می نشست و

WWW.PNUNA.COM

آواز بلند قرآن می خواند و با خدا را یاد می کرد. انگشتهای خویش را در گوش فرو می کردند که نشنوند، مبادا تحت تأثیر جادوی سخنان او قرار گیرند و مجذوب او گردند. جامه های خویش بر سر می کشیدند و چهره خویش را می پوشانیدند که سیمای جذاب او آنها را نکیرد، لهذا اکثر مردم به مجرد شنیدن سخنش و دیدن قیافه و چشیدن حلاوت الفاظش به اسلام ایمان می آوردند.
در باره سکوت پیامبر (ص) علی (ع) فرمود: سکوت آن حضرت در چهار چیز بود: در تفکر، تقدیر، حلم و حذر

تفکرش درباره دنیای فانی و عالم باقی بود.
در تقدیر و اندازه گیری بر آن بود که همه مردم را به یک چشم ببیند و به گفتار همه به یک نحو گوش دهد.

صبور و بردبار بود، بطوریکه از چیزی خشمناک نمی شد و از چیزی متعثر نمی گشت.
حذر و پرهیزش در چهار چیز خلاصه شده بود:
اول اینکه به کارهای خیر چنگ میزد تا دیگران به او اقتدا کنند.
دوم اینکه از کارهای زشت دوری میکرد تا مردم نیز از آن پرهیز نمایند. سوم: در جائیکه میخواست درباره اصلاح امتش مطالعه و فکر کند. چهارم: در جائی که میخواست دست بکاری زند که خیر دنیا و آخرتش در آن باشد.

عبادت و پرستش

رسول اکرم (ص) بیشتر ساعات را در سکوتی عمیق می گذرانید و به یاد خدا بود. اندیشه زرف او در همه جا و در همه حال سوی خدا متوجه بود. بارها خود را عبد خواند. و عبد کسی است که معبود خود را از همه بیشتر و بهتر عبادت کند تا از این طریق بر مقام بندگیش افزوده گردد. می فرمود: جایگاه رفیع انسان که همانا ساحت قرب الهی است تنها در سایه بندگی خدا نصیب خواهد شد. او عظمت خالق را درک کرده بود و از این رو از همه مردم عابدتر بود و به این مقام و منزلت خود افتخار نمی نمود. یاد خدا را در هر حال و موقعیت توصیه می فرمود:
روزی ضمن سخنانی به باران خود فرمود کسی که دوست دارد مقام خود را نزد خداوند بداند به مقام و منزلت خدا در نزد خود بتگرد. خداوند بنده خود را در آن مقامی قرار می دهد که بنده خدای خود را در نزد خود قرار داده است. بداند بهترین و پاکیزه ترین اعمال نزد پروردگار شما و بالاترین درجات برای شما و بهترین چیزی که در عالم هست، ذکر خدای متعال است. زیرا او خود خیر داده است که: «من هتشیب کسی هستم که به یاد من باشد.»

رسول اکرم (ص) می فرمود: برترین مردم کسی است عاشق عبادت باشد و آن را در آغوش کند و از دل و جان دوستش بدارد و با پیکرش عبادت نخواهد داشت که دنیایش به سختی می گذرد تا به آسانی.

نماز در نظر رسول خدا (ص)

رسول اکرم (ص) علاقه زائد الوصفی نسبت به نماز داشت: می فرمود: قَسْرَةُ عَيْنِي نِسِي الصَّلَاةَ «در روشنی چشم من در نماز است. وقتی بنده به نماز ایستاد و رغبت و دل او با خدا باشد. از نماز خارج می شود مانند روزی که متولد شده باشد.»

مکر می فرمود: که از نماز غفلت نکنید. گروهی از قبیله رسیدند تا درباره اسلام مذاکره نمایند. هیئت اعزامی ضمن مدعا می فرمود: که بنی نضیر بر طبق شرایطی مسلمان بشوند و یکی از آن شرایط معاف باشند. رسول اکرم (ص) ضمن پاسخ به آنان فرمود: «وَأَمَّا الصَّلَاةُ فَهِيَ «اما در مورد نماز. دینی که در آن نماز نیست.»
مبفرمود: نماز مانند ستون خیمه است، اگر ستون خیمه را بکنند خیمه با بر جا خواهد بود. و اگر ستون شکست بخورد، خیمه فرو می افتد. روزی در گفتگو با یاران سؤالی مطرح کرد به این ترتیب: از شما نهی روان باشد و شما هر روز پنج بار در آن مستسئو گفتند. این مستسئو هیچ آلودگی به تن باقی نمی گذارد. فرمود: دارد. با پنج نماز در روز خدا لغزشها را از آدمی می زداید و او نیست نماز کسی که نماز خود را اطاعت نمی کند و اطاعت نماز بر ندارد. می فرمود نمازی می تواند موجب پاک شدن گردد که با حیا، عظمت الهی به جای آورده شود. چنانچه در رکعت نماز مخفی داشتن است.

در تعالیم آن حضرت و نیز سایر پیشوایان اسلام آمده است که نماز آن سفدارش میسول می شود که با حضور قلب باشد.

برای ایجاد تمرکز حواس و حضور قلب در نماز فرمود: نماز را مانند کسی به جای آورید که با نماز رواج کند، پس چون آماده نماز شدید بگوئید این نماز من است و این نماز من از دنیاست و آن چنان باشد که گوئی بهشت در پیش روی و دوزخ در پس پای شما و همه سرگ پشت سر و پیامبران در طرف راست شما و فرشتگان در سمت چپ شما قرار دارند و پروردگار از بالا شما را می بیند پس متوجه باشید که در پیشگاه چه کسی ایستاده اید و با چه کسی بیایید دارید و چه کسی شما را می نگرد؟

همچنین میفرمود: «اعْبُدْ رَبَّكَ كَالْكَافِرِ فَإِنَّ لَكَ يَوْمَئِذٍ أَجْرًا» هر روز گارت را آنچنان پرستش کن که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند. روزی پیغمبر (ص) در مسجد نشسته بودند مردی وارد شد و به نماز ایستاد و رکوع و سجودش را به طور کامل به جا نیاورد. پیغمبر (ص) فرمود: این نمازگزار (به جای سجده) نوک زد مانند نوک کلاغ. اگر این مرد بمیرد و نمازش این باشد به غیر دین من خواهد مرد. روزی شخصی را ملاحظه کردند که در حال نماز با بریش خود بازی میکرد فرمودند: اگر دل این شخص خاشع بود جوارحش نیز خاشع می گردید.

میفرمود: اگر کسی در حضور مردم نماز خویش را نیکو کند و چون به خلوت رود آن را بد بگذارد این اهانتی است که به پروردگار خویش می کند.

فرمود: به خدا بنامه بپرداز از خشوع نفاق. پرسیدند: خشوع نفاق چیست؟ فرمود: اینکه ظاهر بدن خاشع دیده شود، ولی در قلب خشوعی دیده نشود. چه بسیار نمازگزارانی که بهره ایشان از نماز جز زحمت و مشقت چیزی نیست.

رسول اکرم (ص) با اشتیاق تمام در انتظار وقت نماز بود چون وقت نماز می رسید به مؤذن خود میفرمود: «أَوْخِي يَا بِلَالُ» ای بلال (با اذان گفتن) خوشحالم کن.

روزی به ابودر فرمود: ای ابودر خدای بزرگ روشنی چشم مرا در نماز قرار داده و آن را محبوب من گردانیده. همچنانکه طعام را بر گرسنه و آب را بر تشنه محبوب ساخته است. جز اینکه آدم گرسنه یا خورده غذا و تشنه یا نوشیده آب سیر می شود ولی من از خواندن نماز سیر نمی شوم. امیر المؤمنین علی (ع) می فرماید: رسول اکرم (ص) هیچ چیز را بر نماز مقدم نمی داشت و چون وقت نماز داخل می شد، گویا هیچکس از اهل و عیال و قوم و خویش و دوست و رفیق خود را نمی شناخت.

همسر رسول اکرم (ص) نقل می کند که: رسول خدا با ما حرف می زد و ما بسا او سخن می گفتیم. همینکه موقع نماز می شد، ایشان را حالتی دست میداد که گویی نه او ما را می شناسد و نه ما او را می شناسیم. وقتی به نماز می ایستاد از خوف خدا رنگ از رخسارش می سپرد و صدای سوزناک از ایشان به گوش می رسید. قلبش چون دنگ حوشان از خوف خدای متعال می جوشید و از شدت خشوع در نماز مانند جامه ای بود که روی زمین افتاده است.

رسول اکرم (ص) در حال انفرادی ساعتی طولانی به نماز و دعا مشغول می شد، اما وقتی به نماز جماعت می ایستاد، برای رعایت حال نمازگزاران به اختصار می کوشید و میفرمود: دلم می خواهد بیشتر در نماز بایستم ولی همینکه صدای گریه طفل یکی از زنان را که در صف جماعت ایستاده است می شنوم از قصد خود منصرف شده و نماز را کوتاه ادا می کنم. روزی مرد مسلمانی که همه روز را آبیاری کرده بود پشت سر معاذ بن جبل به نماز ایستاد او به خواندن سوره بقره

پرداخت آن مرد طاقت ایستادن نداشت و منفرداً نماز خود را به پایان رسانید. معاذ به او گفت تو نفاق کردی و از صف ما جدا شدی. وقتی رسول خدا (ص) از آن مساجرا آگاه شدند چنان خشمگین شدند که نظیر آن حالت را از ایشان ندیده بودند و به نماز فرمودند: شما مسلمانان را رام می دهید و از دین اسلام بیزارشان می کنید مگر نمی دانید که در جماعت بیماران و ناتوانان و سالخوردهگان و کارکنان نیز ایستاده اند. در کارهای دسته جمعی به طاقت ضعیف ترین افراد را در نظر گرفت. چرا از سوره های کوتاه نخواندی؟

رسول اکرم (ص) با صدای بلند به ذکر و دعا پرداختن خوش نمی داشت. در یکی از سفرها یاران ایشان هرگاه مشرف به بلندی می شدند، صدا به تکبیر و جلیل بلند می کردند. فرمود: آرام بگیرد کسی که او را می خواندند به گوشش کربس و نه جنای ری رفته است. او همه جیسا ستماست و شنوا و نزدیک است.

یابمیر (ص) بسیار روزه می گرفت. علاوه بر ماه رمضان سستی از شعبان، معمولاً در بقیع ایام سال یک روز در میان، روزه بود و در سالها آخر عمر شریف خود در هر ماه سه روز پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه وسط و پنجشنبه آخر ماه را روزه می گرفت. روزی رسول اکرم (ص) به آنان خبر فرمودند که یک از شما نسیام روزها را روزه می گیرید؟ سلمان گفت یا رسول الله، من. یکی از افرادی که آنه سود گفت ای سلمان اکثر روزها ترا دیده ام که غذا نمیخوری. سلمان پاسخ داد: چنان که تو گمان ده ای نیست، بلکه در هر ماه سه روز آن را روزه می گیرم و خدا فرموده: هر که یک کار خوبی انجام دهد، ده برابر ثواب داده می شود. و از طرفی هم روزه ماه شعبان را به ماه رمضان وصل می کنم، و هر که این چنین کند مثل این است که تمام روزها را روزه بدارد.

رسول خدا (ص) دهه آخر ماه مبارک، رمضان بستر خود جمع می کردند و بیشتر هز خود را به عبادت مصروف می داشتند. و چون شب بیست و سوم فرا رسید، اهل بیت خود را بیدار نگه می داشتند و به صورت هر کدام که خواب بر او غلبه می کرد آب می زدند که خوابش نبرد. همین طرز بود رویه حضرت فاطمه زهرا (س) ایشان نیز هیچ یک از اهل خانه را نمی گذاشتند که در آن شب بخوابند، و برای اینکه خواب بر آنها غلبه نکند غذای گرمی آنان می دادند و از روز، خود را برای شب زنده داری آماده می کردند و میفرمودند: محروم است کسی که از خیر این شب بی بهره بماند.

اعتدال در عبادت

یابمیر گرامی اسلام همانطور که با غرض شدن در شهرت حیوانی مبارزه می کرد با هیابیت نیز سرسبز داشت و کسانی را که می خواست همه وقت خود را در نماز و روزه صرف کنند و به

کارهای زندگی بی اعتنائی نمایند مانع شده می فرمود: «بدن شما و زن و فرزند و یارانان همگی خلقی بر شما دارند و باید آنها را رعایت کنید». عثمان بن مظعون که از یاران پیامبر اسلام (ص) و از مسلمانان فداکار بود، روزی همسرش خدمت رسول اکرم (ص) آمد و بعرض رسانید که شهرح عثمان مدتی است از کار و زندگی دست کشیده و کمر به عبادت خدا بسته است. او تمام روزها روزه می گیرد و تمام شبها را به نماز و عبادت می گذراند.

رسول اکرم (ص) که همواره درس اعتدال و میانه روی به مردم می داد و با هرگونه افراط و تفریط مبارزه می کرد از شنیدن این خبر غضبناک شد و بلافاصله به جایگاهی که عثمان برای عبادت انتخاب کرده بود آمد. عثمان مشغول نماز بود، وقتی رسول خدا (ص) را دید زود نماز را به پایان رسانید و در پیشگاه حضرت عرض ادب کرد. پیامبر (ص) به او فرمود: ای عثمان خداوند در آئین من رهبانیت و ترک دنیا را مقرر نفرموده بلکه مرا با دینی پاک و آسان و گشاده میوت کرده است من که پیامبر شما هستم هم روزه می گیرم، هم نماز می خوانم، هم به زن و زندگی خود می رسم. کسی که آئین مرا دوست دارد، باید روشهای مسرا سرمشق خود قرار دهد و یکی از روشهای من ازدواج و تشکیل خانواده و توجه به زن و زندگی است.

می فرمود: اسلام آئینی است متین و محکم و در انجام دستورات آن با مناسبت قدم بردارید و عبادت خداوند را (در اثر زیاده روی) بر بندگان خدا خسته کننده و ملال آور جلوه ندهید و اگر چنین کنید، مانند شترسوار شتابانی خواهید بود که راه را به پایان نرساند و شتر را هم از پا بیاورد.

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز ضمن وصایای خود هنگام وفات به فرزندش فرمود: بسرم در امور زندگی خود میانه رو باش و در عبادت خدا نیز روش اعتدال پیشه کن، به طوری که بتوانی آن را همیشه ادامه دهی.

در یکی از سفرها که بعضی از اصحاب، کعب کعبی کرده و روزه دار بودند، از شدت گرما هریک به گوشه ای افتاده و از حال رفتند. سایرین به نصب چادرها و سیراب نمودن چسار یاران و خدمات دیگر می کوشیدند. رسول اکرم (ص) فرمود: همه اجر و ثواب متعلق به کسانی است که این کارها را انجام می دهند.

دعا و نیایش

رسول اکرم (ص) درباره دعا بسیار سفارش می فرمود و آنرا «مغز عبادت» میدانست. در

- ۱ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷۴
- ۲ - مدارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۱
- ۳ - صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۴

بیان نقش و اهمیت دعا فرمود: «دعا سلاح مؤمن و ستون دین و آسمانها و زمین است». بدانید که قضاء راجع دعا بر تمییز دارد فرمود: «خدا را بخوانید و به دعا بپردازید و بدانید که خداوند دعا را از قلب غافل بیخبر نمی پذیرد»^۱

می فرمود: «هنگام حاجت مندی نزد خدا لا به کنید و در نیازی زاری کرده و دعا نمائید، زیرا دعا امر عبادت است و مؤمنی است که خدا را بخواند چیز اینسکه دعایش مستجاب می شود. منتهی گاهی اثر اسجاب دعای او، آخرت و گاهی پاندازه دعائی که کرده گناهانش جبران می شود در حواسش گناه نباشد.»

پیامبر اکرم (ص) فرمود: خداوند به یکی از پیغمبران وحی کرد: «بصبر و جلاله سونگد هر کسی به غیر من امیدوار شود، ناامیدش خواهم کرد». امام خواری و ذلت بین مردم بر او خواهم پوشانند، و او را از فضل و کتبش خود بدور خواهم بست. بنده من هنگام سختی چشم امید و آرزو بدست دیگری بدوید، صورتی که سختها بدست من است، و امیدوار به غیر من شود در حالی که من بی نیاز بنشاسده، کلید های بسته بدست من است و در اجابت من بسوی کسی که مرا بخواند باز است.»

از طرف خود آن حضرت و سایر معصومین علیهم السلام، وصیه شده است که در اول و آخر هر دعا صلوات فرستاده شود. چنانکه وقتی یکی از اصحاب پیام صادق (ع) بآن حضرت عرض کرد در قرآن آیه ای است که می فرماید: «أَدْعُونِي أَجْتَجِبْ لَكُمْ». دعا می کنیم ولی اجابت آنرا نمی بینیم. حضرت فرمود: آیا گمان میکنی که خدا خلف و عده دهد؟ گفت: نه. فرمود: پس علت چیست؟ وی گفت نمیدانم. سپس حضرت فرمود: هر کسی او را دعا را اطاعت نسماهد و از راه خودش دعا کند خداوند دعایش را اجابت می فرماید. سؤال کرد: خدا را سیاست میگزاری ابتدا خدا را ستایش و تمجید میکنی و معنهای او را آورده و خدا را سیاست میگزاری بعد بر محمد و آل محمد (ص) درود میفرستی سپس گناهان را یادگزار کرده و بآنها اقرار و اعتراف میکنی و از خدا طلب عفو و مغفرت می خواهی. راه دعاست.

نمونه ای از دعاهای رسول اکرم (ص)

ام سلمه گوید: یک شب نصف شب بیدار شدم. دادم به رسول خدا (ص) در بستر نیست. با خود گفتم رسول خدا (ص) کجا رفته است؟ با گاه متوجه شدم که در گوشه اتاق مشغول عبادت هستند. گوش کردم به سخنانشان دیدم در حال گریه می گوید: «اللهم لا تنزع منی صالح ما أعطيتنی أبداً، اللهم لا تنس منی عبداً ولا حاسداً أبداً، اللهم لا ترتنی فی سوء استغفرتنی منه»

أبداء، اللهم ولا تكلني إلى نفسي طرفة عين أبداً؛ بارالها از من چیزهای پست‌پسیده‌ای را که عطا کرده‌ای، هرگز جدا مکن. بارالها دشمن و حسود و کینه‌توز را، هرگز به شماعت من و اسداری. بارالها مرا به بدی و گرفتاری که از آن نجات داده‌ای، هرگز باز مگردان. بارالها مرا حتی یک چشم برهم‌زدن، هرگز به خود و انگذار. اسلمه میگوید به اینجاست که رسیدن شروع کردم به گریه کردن و فریاد زدن، دعا و نماز پیغمبر (ص) که تمام شد فرمود: اسلمه جبراً گریه می‌کنی؟ عرض کردم: یا رسول‌الله وقتی که شما این سخن را می‌گویند پس وای بحال ما. فرمود: البته همینطور است. برادرم یونس (ع) را خدا یک لحظه به خودش وا گذاشت که آمد به سرش آنچه آمد. از حضرت جواد (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) این چنین دعا می‌کردند: بار خدایا بیامرز برای من آنچه پیش کرده‌ام و آنچه بنأخیز انداخته‌ام و آنچه پنهان کرده‌ام و آنچه عیان نغوده‌ام و اسراف مرا دربارۀ خودم بیامرز و آنچه را تو بدان دانازی.

بار خدایا معبودی جز تو نیست خدایا بحق دانایی و تواناییت بر همه خلق، تسا آنگاه که زندگی را بر ایم بهتر میدانی مرا زنده‌دار و آنگاه که مرگ را بر ایم بهتر دانستی جانم را بگیر. بار خدایا نرس از خودت را در پنهانی و عیان عنایت فرما. خداوند اسخن حق را در حال خشم و خشنودی، و میان‌روی را در حال فقر و توانگری از تو خواهیم، خداوند از سو میخوام شخصی را که فانی نشود و روشنی جسمی که مقطع نگردد و از تو میخوام راضی بودن به قضا را و میمنت مرگ را پس از زندگی، و گواوانی زندگی را پس از مرگ و لذت‌دبدرت و شوق زیارت و لقابت را بی آنکه زبانی ضرر زنده یا فتنای گمراه‌کننده به من برسد.

بار خدایا ما را با آرایش ایمان بیاری و از راهنمایان هدایت شده فرامان ده. بار خدایا ما را در زمره کسانی که رهبری کردی رهبری فرما. بار خدایا من از تو میخوام تصمیم به پاسداری در کنار و بسراه راست شدن را و از تو میخوام توفیق شکرگزاری نعمت و عافیتی نیک و اداى حقت را و از تو میخوام بار پروردگارا دلی سالم و زبانی راستگو بما عطا کنی. و از تو میخوام از آنچه میدانی، و از تو میخوام بهتر آنچه دانی، و بنام می‌رم بخودت از بدی آنچه (نسبت به من) میدانی زیرا که تو میدانی و ما ندانیم و توئی علام‌العیوب.

و از دعاهای آنحضرت است که:

خدایا مرا شاکر و صابر گردان و مرا در چشم خویش خوار و در نظر مردم بزرگوار گردان. خدایا در همه کارها عاقبت ما را بخیر کن و ما را از خواری دنیا و عذاب آخرت نگاهدار. خدایا مرا با علم تو انگر ساز و بحلم زنت بخش و بتقوا عزیز کن و به عافیت زیبایی ده.

۱ - بقره، ج ۱۶ - ص ۲۷
۲ - اسول کافی، ج ۲

خدایا من از تو هدایت و تقوا و عفت و بی‌نیو میخوام
خدایا از زوال نعمت و تغییر عاقبت و غضب ناکه و همه چیزهایی که مایه نامشودن و است بنو پناه می‌برم.

خدایا از اخلاق بد و اعمال بد و هوسهای بد - مرضهای بد بنو پناه می‌برم.
خدایا سحر خیزی را بر امت من مبارک ساز
خدایا ترا به غیب‌دانی و قدرتی که بر آفرینش عالم
برای من بهتر میدانی مرا زنده نگاهدار و موفقی که مرگ
خدایا از تو میخوام که ترس خود را در انگار و نهان
کلمه اخلاص را بزبان من جاری نمائی و در حال فقر و
خدایا چنانکه خلفت مرا نیک گردی حیرتم را بر نیک کن.
خدایا هر کس عهددار کار امت من شد و بر آنها
عهددار کار امت من شد و با آنها مدارا کرد با او مدارا کن.
خدایا ندک لحظه مرا بخوده و انگذار و چیزها، حویلی که به من بخشیده‌ای از مس ساز

آداب غذا خوردن آن حضرت

نبی اکرم (ص) از دوران کودکی به خوراک‌ها -
کودکان است، آن حضرت به غذای اندک اکتفا می‌فرمود. از حرص و رزی در غذا امتناع می‌کرد
و همچنانکه ارباب سیره گفته‌اند، بعضی روزها همین که خواب برمی‌خاست، به سر چاه زمزم
رفته از آب آن جرعه‌ای می‌نوشید و چون به وقت چاه -
احساس گرسنگی نمی‌کنم و میل به غذا دارم وی چه -
گرسنگی و تشنگی، سخن به زبان نیارود. امام صادق
محبوبتر از این نبود که پیوسته گرسنه، خائف از خدا -
پاک و منز نشانی کن که او لاغرترین اهل دنیا بود از -
خوردن. او با شکم گرسنه در دنیا رفت و سالم وارد -
و هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد و گاهی از -
طعمانی برایش حاضر می‌گردند، میل می‌فرمود و هرگز -
عاشه برسید، چرا چندان سی خورد که در گرسنگی -
اشید؛ فرموده‌ای عاشه، اولو العزم از

۱ - نهج‌القصاید
۲ - سیره‌الطیبه، ج ۱، ص ۱۳۸

برادران و پیغمبران پیش از من برهند و از حستعلای کرامتها یافتند. ترسم که اگر من تنعم کنم، درجه من از ایشان ناقص شود و هیچ چیز بر ایم محبوبتر از آن نیست که به برادرانم برسم.

ای جُحیفه گوید: روزی خدمت پیغمبر (ص) رفتم، در حالیکه از سیری آروغ می‌زد. پیغمبر فرمود: ای اباجحیفه، آروغ کم بزنی (کم بخوری) که هر کس در دنیا سیرت بخورد، در آخرت گرسنه خواهد بود و در کم‌خوری، تندرستی بدن است و در پر‌خوری، بیماری بدن و سختی دل. «دل‌های خود را با زیاد خوردن و نوشیدن، مرده نگردانید که دل همچون کشته‌ای است که چون آب بدان بسیار رسد، پژمرده شود.» می‌فرمود: «فاصلترین شما نزد خدا، آن کسی است که چون آب گرسنگی او طولانی‌تر باشد و دشمن‌ترین شما به نزد خدا، آن کسی است که طعام و آب بسیار خورد و بسیار بخوابد.»

فرمود: «اندرین، یک نیمه عبادت است و کم خوردن همه عبادت.» در جای دیگر فرمود:

سیر و پر‌خورید که نور معرفت را در دل شما خاموش می‌سازد. و بالاخره فرمود: «هر که شکم خود را پر کرد، وی را به ملکوت آسمانها راه ندهند.» درباره غذا خوردن در تعالیم اسلامی حدود ۳۰ دستور وجود دارد که در آموزشهای عالی پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) به آنها اشاره شده است. و قبل از هر چیز حلال بودن غذا مورد توجه اسلام است بطوریکه پیامبر اکرم (ص) فرمود: چون لقمه‌ای حرام به شکم بندید داخل شود، همه قشرندگان آسمان و زمین او را لعنت کنند و تا وقتی که آن لقمه در شکم اوست، خداوند به او نظر ننماید، و هر کس لقمه‌ای حرام نخورد، خشم خدا را برانگیخته است.

نکنه قابل توجهی که در عین حال دقت و ظرافت زائد الوصف احکام الهی را می‌رساند، اینست که مسلمان نه تنها حق خوردن یک لقمه حرام ندارد بلکه بالاتر از این حتی حق ندارد بر سر سفره‌ای که دعوت نشده است بنشیند، تا آنجا که روزی قومی از اهل مدینه، پیامبر و پنج نفر از اصحاب او را برای صرف غذا دعوت کردند. پیامبر دعوت آنان را اجابت فرمود، در بین راه که می‌رفتند یکی از اصحاب به آنان بر خورد و آنان را همراهی نمود. هنگامیکه به خانه آن قوم نزدیک شدند، پیامبر به او فرمود: این قوم ترا دعوت کرده‌اند. در اینجا بنشین تا جریان ترا آنان در میان بگذاریم و برای تو اجازه بگیریم.

همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر کس بر سر سفره‌ای که دعوت نشده، غذا بخورد، قطعه‌ای آتش خورد است.» خداوند متعال در قرآن کریم، کردار کسانیرا که بدون اطلاع وارد خانه پیامبر شدند و برای غذا می‌نستند، سخت مورد استغفار قرار می‌دهد و ضمناً ایس خصلت عالی رسول اکرم (ص) را که برای رعایت حال آنها، که مبادا به دل بگیرند عکس‌العملی نشان نمی‌دادند، می‌ستاید و می‌فرماید:

«ای مؤمنان بدون اجازه وارد خانه پیامبر نشوید مگر آنکه بشما اجازه داده شود و بر سر سفره طعامش دعوت کند در آنحال هم نباید زودتر بخورید و به ظروف غذا چشم انتظار گشایید بلکه موقمی که دعوت شده‌اید بایستد و پس از خوردن غذا، زود از پی کار خود برآید نشوید نه اینکه آنجا برای سرگرمی و انس به صحبت مشغول شوید که این کار پیغمبر را آزار می‌دهد و او به شما از شرم اظهار نمی‌داند و در حضور او غذا را از گفتن حق، جخلی نیست.»

مظفر از حق در این آیه، همان خاطر نشان می‌ساختن و اعلام این معنی است که پیغمبر از رفتار شما ناراحت می‌شوند و نیز حق عبارتست از همان ادب ناپسند که قبلاً به مردم یاد دادند!

در آداب غذا خوردن اولین دستور اسلام شستن دستها قبل از غذاست و توصیه شده است که وقتی دست خود را برای غذا خوردن می‌شوید، حوله خشک نکندید بطوریکه صفوان جمال نقل می‌کند که روزی خدمت حضرت صادق (ع) رفتم سفره آوردند، خادم برای شستن دست، آب و حوله آورد. حضرت حوله را رد کردند و فرمود: «دست خود را از حوله نستیم.» یعنی از آلودگی‌هایی که در اثر تماس با حوله به دست می‌رسد، دست خود را بعد از غذا می‌شوید. با تری دست خود را با حوله خشک نکنید.

از تعالیم نبی اکرم (ص) به علی بن ابیطالب «بسم الله» و بعد از غذا «الحمد لله» بگو که فرشتگان بیکار نمانند، و غذا را با تمک شروع کن و به تمک بعضی از آنها دیوانگی و خوره و بیسی و درد شکم آشامیدن با دست چپ را مکروه می‌دانستند. همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید در حال راه رفتن غذا را در دهان نگذارید. حضرت علی (ع) می‌فرماید غذای داغ را در دهان نگذارید. برایش غذای داغ می‌برند، می‌فرمود: بگذارید در غذای خنک است و غذای داغ روکت ندارد. میرید. امام علی (ع) می‌فرماید: تنها وقتی گرسنه هنوز به غذا نشنها دارید (قبل از سیری) از غذا دست بکنید.

مردی از پیامبر (ص) سؤال کرد، ما غذای حوری می‌سیر نمی‌شویم فرمودند: شاید

- ۱ - سورة اعراف آیه ۵۳
- ۲ - المیزان ج ۳۲، ص ۲۲۰
- ۳ - مکارم الاخلاق ص ۲۶۵

بطور متفرق غذا می‌خورید، دسته جمعی بدور سفره بنشینید و نام خدا را بر سر سفره یاد کنید تا غذا را وسیله برکت شما قرار دهد.

ضمناً سر سفره زیاد نستین و غذا را با نان می‌خورند و همچنین میوه را پیش از خوردن با آب نستین، از مستحبات است. ولی نگاه کردن بصورت دیگران، موقع غذا خوردن و پاک کردن گوشه که به استخوان چسبیده بطوریکه چیزی در آن نماند و پوست کندن میوه (جز در مواقع لزوم) و دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً خورده شود، از مکروهات می‌باشد.

آداب مسافرت رسول اکرم (ص)

رسول اکرم (ص) روزهای پنجشنبه مسافرت می‌کردند و دوست نداشتند کسی بدون رفیق مسافرت کند. دو مسافرتی آینه، سرمه‌دان، شانه، مسواک و قیچی و همچنین نخ و سوزن خیاطی و سوزن کفشدوزی و وصله نیز همراه داشتند. ظرف آب‌خوری نیز همراه داشتند. می‌فرمودند در مسافرت نفقه و خوراک خویش را با خود بردارید، زیرا این عمل موجب پاک‌ی نفس و نیکی اخلاقی شما می‌گردد. و در آغاز مسافرت اینگونه دعا می‌کردند: «خدا یا با عنایت توست به سفر برداختم، و بسوی تو توجه کردم، و برحمت تو چنگ زدم، اطمینانم بتو و امیدم بسوی توست. خدایا مهمات مرا کفایت کن، و به آنچه اعمیت نمی‌دهم و به آنچه تو دانستاری به آن، مرا حمایت فرما. خدایا برهیز کاری را زاد و توشه من قرار ده و گناهانم را ببخش و بهر سو که متوجه شوم مرا به خیر و خوبی متوجه ساز.»

می‌فرمودند: از منازل، اول صبح کوچ کنید. خود ایشان نیز از منزلی به منزل دیگر کوچ نمی‌کردند مگر آنکه در آن دو رکعت نماز بجا می‌آوردند و می‌فرمودند تا برآیم به نماز خواندن گواهی دهد.

در مسافرت‌های دسته‌جمعی به سهم خود کار می‌کردند و کسار خود را بعهده دیگران نمی‌نهادند. در مسافرتی یکی از همراهان به غرض رساندن ما تمام کارها را انجام می‌دهیم، ایشان فرمودند: دوست ندارم که امتیازی بین من و شما باشد زیرا خداوند دوست ندارد بنده‌اش را جدا و ممتاز از دیگران ببیند سپس برخاستند و هیزم جمع‌آوری کردند.

در روز و هنگام ظهر از سفر مراجعت می‌کردند و ابتدا داخل مسجد می‌شدند و دو رکعت نماز می‌خواندند سپس بخانه تشریف می‌بردند. پیامبر (ص) وقتی با مؤمنانی که می‌خواستند به مسافرت بروند توبیخ می‌کردند، می‌فرمودند: «خداوند تقوا را توشه شما قرار دهد و هر چیزی را بسوی شما پیش آورد و حاجات شما را برآورد و دین و دنیای شما را نگهدارد و شما را بسوی من سالم برگرداند.»

و به کسانی که از مکه مراجعت می‌کردند، می‌فرمودند: «خدا اعمال حج شما را قبول کند و

گناهانتان را بیلرز و آنچه را خرج کرده‌اید به ما باز رساند.»

مراعات حقوق حیوانات

رحمت و دلسوزی پیامبر (ص) حیوانات را - در برمی‌گرفت و در نهایت درجه به حیوانات نرحم می‌نمودند. تا جاییکه ظرف آب را در پیش گربه سیراب شود. روزی شخصاً بدواوی خروسی که چارپایان مشاهده کردند که او را داغ نهاده بودند، و فرمودند: خدا لعنت کند کسی را که چنین کرده است. آنان را نزنند.

فرمودند: خداوند زنی را به عذاب دوزخ شکجه داد و آنقدر او را بدون آب و خوراک روزی برای اصحاب این داستان را برید برای رفع تشنگی خود از آب جاهی استفاده کرد، تشنگی پوزه بخاک می‌مالید. آنقدر پیش خود انداخت. بی‌آبی زجر می‌کشند لذا دوباره دم بدهرون چاه نهاد. خداوند متعال آن مرد را پیدایش همین کردار بر ابر احسان حیوانات نیز از خدا پاداش دریافتی که انجام دهید مأجورید.

رسول اکرم (ص) حتی جزئیات امور مربوط به تأمین آسایش حیوانات را مورد توجه و تأکید قرار می‌دادند. می‌فرمودند: میباید که سه نفر - بر چارپایان سوار شوند زیرا یکی از ایشان را آخر پشت آنها بگذارید تا سنگینی آنرا براحتی تحمل کنند زیرا مکه شتر را ملاحظه کرد بر زانویش نهاده‌اند. فرمودند: صاحب این شتر با درخواست آماده گردد.

صحابی عالی‌قام، ابوذر را در راه - عیدت گفت: ای ابوذر آیا مددکاری نداری که این زحمت (ص) شنیدم که فرمود: هیچ جای است مگر آنکه صالحی نصبی من ساز که مرا سیراب سازد، و از طاقم بکار نگمارد از ابرو و دستارم که خود آنرا سیراب سازم.

پیامبر (ص) حتی به حیوانات موفقی و غریبی که هم عنایت داشت و توبیخ می‌فرمود که در

صورت لزوم در کشتن آنها سرعت بخرج دهند بنحوی که زجر کمتری به آنها برسد. مثلاً در مورد «نق» که مانند «فهی» جانوری زهرناک است، برای رهایی از شرش فرموده‌اند: اگر کسی «وزغ‌های» را در اولین ضربه بکشد صد ثواب بحساب او نوشته می‌شود، و در دومین ضربه کمتر از این و در سومین کمتر...!

بدین ترتیب پیشوای عالیقدر اسلام قرنها پیش از آنکه مسردم جهسان به فکر تأسیس جمعتهای حمایت از حیوانات بیفتند، با بلیغترین عبارات درباره آنها حقوقی تعیین می‌کنند و صاحبان آنها را موظف به رعایت آن می‌نمایند که در صورت سر باز زدن حاکم شرع را موظف می‌کنند که عملاً اقدام نموده و صاحب حیوان را وادار به رعایت حقوق آنها نماید. از آنجمله است که می‌فرمایند: چاربايان را بر صاحبانشان حقوقی است.

- ۱ - در هر جا که فرود آمدند باید آنها را علوفه دهند.
- ۲ - اگر از آبی می‌گذرند آنرا بر حیوان عرضه دارند.
- ۳ - بصورت حیوانات شلاق نزنند.
- ۴ - موقع سخن گفتن طولانی بر پشت آنها قرار نگیرند.
- ۵ - بار زیادت از توانائی بر آنها حمل نکنند.
- ۶ - حیوانات را به بیمودن راهیکه از توانائی آنها بیرون است و ندارند.

اخلاق خدا ادگی

رسول اکرم (ص) نهایت عطف و رفق و مهر را در رفتار با اعضاء خسانواده بکار می‌بردند و آخرین مراتب دقت و حیاسیت را در مقابل اشتباهاتی که از آنها سر می‌زدند نمی‌گرفتند. و نه تنها با آنها حسن معاشرت داشتند بلکه بدخونی و بدبازی آنها را نیز تحمل می‌کردند و در خصصنهای تنگ و بد هستند و مرد نباید تنها جنبه‌ها را درک کند، چه هرگاه از یک خصص او ناراضی شود، بدو را روی هم باید بحساب بیاورد.

خوش خلقی با همسر

رسول خدا (ص) به خوشرویی و خوش خلقی و نظام خانوادگی اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بودند و در موارد بسیاری بر آن تأکید فرموده‌اند. اسم تدفین سعدین معاذ صحابی از رحمتدان حضرت پدیده‌ای رخداد که درس عبرت بزرگی برای مؤمنین شد. مادر سعدین معاذ که در تشیع اجازه پسرش سنازه سعد را بدوش خود حمل کرد و در خود در قبر مبارک خود لحد چیدند و دفن کردند. در باره فرزند پنهان بر تو گواهی یابد رسول خدا (ص) عطف و مهرش بر او را کار خدا نامید. عسر و حزن است. اصحاب با تعجب علت را پرسیدند. فرمود: -انواده خود در منزل من اخلاق بود. رسول اکرم (ص) حتی در آخرین ایامات حیات خود به آن سه روزی «اسماء» دختر یزید عساری، از طرف فرزند رسول خدا (ص) برود و پیام گلابه امیر زمان مدینه را به آنحضرت ابلاغ کند و جواب بگیرد.

۱ - صحیح مسلم ج ۲، ص ۱۷۸

۲ - بحار ج ۷۳، ص ۲۹۹

نصف روز دیر کرد. پیامبر (ص) از طول مدت غیبت او ناراحت شده و نزدیکان آن حضرت گمان بردند که وقتی خادم مذکور برگردد سخت مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت ولی با کمال تعجب مشاهده کردند وقتی پس از آنهمه تأخیر، بازگشت پیامبر (ص) با مسواکی که در دست داشتند باو اشاره کرده و فرمودند: «اگر بیم قصاص از سوی خدا نبود ترا با این مسواک ضربتی می‌زدم»!

سخنی از انس بن مالک

انس بن مالک می‌گوید من ده سال به پیامبر اکرم (ص) خدمت نمودم. هیچگاه در این مدت افت (که نشانه از جبار و نفرت است) به من نگفتند و در زمینه کارهای شخصی اگر اشتباهی کرده بودم نگفتند چرا ابتکار را کرده‌ای؟ و ععلی را که انجام نداده بودم نمی‌فرمودند: جسرا انجام ندادی؟ و می‌گوید برای پیامبر (ص) خوراکی تهیه کرده بودم که با آن افطار کند و خوراک گاهی شیر و گاهی نانی بود که در آب خیس می‌کردم. شبی از شبها چنین غذائی برای پیامبر آماده کردم ولی آنحضرت در وقت معمول هر شب به منزل نیامدند. پنداشتم یکی از اصحابشان ایشان را برای شام دعوت کرده است. خوراکی را که آماده کرده بودم خوردم. اندکی پس از آن، پیامبر بمنزل آمدند. از یکی از همراهان آنحضرت پرسیدم که پیامبر در جایی افطار کرده‌اند؟ آن شخص بمنزل نه اندوه و نگرانیم باندازه‌ای بود که جز خدا کسی نمی‌داند. با خود می‌گفتم ماذا پیامبر (ص) آن خوراک را از من بخواد و نتوانم برای او فراهم آورم، و شب را گرسنه بخوابم. بهر حال پیامبر آن شب را بدون شام به صبح رسانیدند، از خوراک چیزی نپرسید و تاکنون هم نامی از آن بیان نیاورده است!

ملاطفت با کودکان

رسول اکرم (ص) با فرزندان خود با مهر و عطفوت رفتار می‌نمود. بارها دیده شده بود حسن و حسین (ع) در حال سجده نماز به گسردن و پشت حضرت می‌نستند و ایشان آنقدر سجده را طول می‌دادند تا آنها پائین بیایند، و یا به آرامی آنها را پائین می‌آوردند و از سجده برمی‌خاستند. گاهی آنها را در بر می‌گرفتند و به صورتشان بوسه می‌زدند. در حضور یکی از اشراف مجتبی (ع) را می‌بوسیدند آن مرد گفت من ده پسر دارم و هنوز یکبار هیچکدام از آنها را نبوسیده‌ام فرمود: **مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِالْإِيْمَانِ كَيْسِكِ مَهْرِيَانِي**، کند، رحمت خدا شامل حالش نمیشود. روزی برای انجام کاری از خانه بیرون رفته بودند که از حال و خیم فرزندانشان ابراهیم که هجده ماه داشت آگاه شدند. به خانه که برگشتند ابراهیم جان سپرده بود و او را از آغوش مادر گرفتند و در حالیکه آثار ناراحتی در چهره حضرت نمایان بود فرمودند: «ای ابراهیم عزیز کاری از ما برای تو ساخته نیست تقدیر الهی نیز بر نمیگردد چشم پدرت در مرگ تو گریبان.

و دل و محزون و اندوهبار است ولی هرگز سخنی را که موجب خشم خداوند باشد بر زبان جاری نمی‌سازم، اگر وعده صادقی و محض الهی نبود که مایه نیندبانم. خواهیم آمد، در فراق و جدائی تو بیش از این گریه می‌کردم و غمگین میشدم».

گریه و اندوه پیامبر در سوگ ابراهیم در خلاف انتظار باشد، می‌تواند از ساربان بسطوریکه عبدالرحمن بن عوف، زبان به اعتراض گشود و گفت: «شما ما را از گریه بسر مسردگان نسبی می‌نمودید اکنون چگونه در سوگ فرزند خود اشک می‌ریزید؟»

پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: «من هرگز نگفتم آن که در مرگ عزیزان خود گریه نکنید زیرا این احساسات نشانهٔ مهریانی و عطفوت است و شخصی که نسبت به دیگران مهر و عطفوت نداشته باشد، مورد رحمت الهی قرار نمی‌گیرد» من گفتم در سوگ عزیزان داد و فریاد و جزع و فرح نکنید و سخنان کفرآمیز و اعتراض آمیز زبان نیاورید، و از نندت اندوه لباسهای خود را پاره ننمائید.

مهر و عطفوت رسول اکرم (ص) همه کودکان را در بر داشت. خواه فرزند خود یا اطفال مردم و علاوه بر این به آنان احترام می‌گذاشتند. روزی شسته به بدنه (ع) و حسین (ع) وارد شدند. حضرت به احترام آنها از جای برخاستند و بانتظار ایستادند. کودکان در راه رفتن ضعیف بودند احتیاطی چند طول کشید. ترسیدند آن حضرت به طرف آن پیش رفتند و از آنان استقبال نمودند آغوش باز کرده و هر دو را بر دوش خود سوار نمودند. سواره افتادند و در همانحال فرمودند: فرزندان عزیز مرا بچه خوب، مرکی است و ما چه سواران خوبی هستیم.

رسول اکرم (ص) وقتی از سفری مراجعت می‌فرمودند، راه را با کودکان مردم مواجه می‌شدند به احترام آنان می‌ایستادند. کودکان می‌آمدند، حضرت دستی را در آغوش می‌گرفتند و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می‌کردند و به اصحاب خود نیز توصیه می‌فرمودند که چنین کنند: **بجمهه از این صحنه‌های مسرت آمیز بی اندازه خوشمنش میشدند و این خاطرات شیرین را هرگز فراموش نمی‌کردند.**

گاهی مادران، کودکان خردسال خویش را به رسول اکرم (ص) می‌آوردند که برای آنها دعا کند، اتفاق می‌افتاد که اعیاناً آن کودکان جامه ایشان را در انبار آلوده می‌کردند. مسادران ناراحت و شرمند می‌شدند و حضرت به آنان می‌فرمود: اینکه بجا، من نجس بشود اعمیت ندارد، نظهری می‌کنم. میفرمود: کودکان خود را دوست ندارید و نسبت به آنها مهر بورزی، به وعده‌ای که به آنها داده‌اید وفا نمائید، خداوند بر هیچ چیزی خشم نمی‌گیرد امان که بخاطر زنان و کودکان خشم می‌گیرد.

امام صادق (ع) فرمود: روزی رسول اکرم (ص) با مردم بیابان ظهر می‌خواندند، حضرت دو رکعت آخر نماز را کوتاه برگزار فرموده نماز را روده به انجام رسانید. اصحاب علت اسر را از

حضرت جویا شنیدند رسول اکرم (ص) فرمود: «گریه و ناله کودک را شنیدید؟» و اشاره بدان بود که مادر بجهای نیز در نماز حاضر بود در رکعت سوم بجهاش شروع به گریه کرد و آنحضرت برای آنکه آن مادر زود از نماز فارغ شده و به بجهاش برسد نماز را کوتاه نموده بودند.

رسول خدا (ص) دربارهٔ کودکان می فرمود: «من همه را بجهت پنج خصوصیت دوست دارم:

اول آنکه بسیار گریه می کنند و دیده گریان کلید جنت است - دوم آنکه با خاک بازی می کنند (متنبر و بر نخوت نیستند) - سوم آنکه با یکدیگر دعوا می کنند اما زود آشتی کرده و کینه بدل نمی گیرند - چهارم آنکه چیزی برای فرمای خود ذخیره نمی کنند (چون آرزوی دور و دراز ندارند) - پنجم آنکه خانه می سازند و بعد خراب می کنند (دلسته و وابسته چیزی نیستند)».

علاوه بر این رسول اکرم (ص) بساخاظر حساسیت و ظرافت روح دختر بیجهت توصیه می فرمودند که باید اطفال دختر را بیش از پسر مورد توجه قرار داد و تذکر می دادند که وقتی هدیه ای برای فرزندان خود خریدید سهم دختر را قبل از پسر بدهید.

حقوق والدین

اگر چه هنگامیکه چشم بجهان گشود پدرش عبدالله در سن جوانی دور از زاد بوم دار فانی را وداع کرده بود و مادر را هم در دوران کودکی از دست داد ولی در توجه و محبت به والدین اینقدر می دانیم که وقتی پس از پنجاه و پنج سال در سفر عُمَرَةُ الْقُضَاء به مزار مادرش رسید چنان اشک از دیدگان فرو ریخت که همه حاضران را به گریه انداخت.

توصیه های پیشوایان اسلام درباره والدین بسیار است که در اینجا بذکر پاره ای از آنها می پردازیم:

۱ - احسان و نیکی کردن بوالدین: در قرآن چندین بار نیکی و احسان به پدر و مادر سفارش شده است از امام صادق (ع) سؤال شد منظور از احسان در این آیات چیست فرمود: «مقصود از احسان اینست که رفتار تو با پدر و مادر خوب باشد و آنها را وادار نکنی آنچه مورد لزوم و احتیاج آنها است از تو بخواهند، یعنی قبل از آنکه بر زبان آورند لوازم و اشیاء مورد احتیاج آنان را فراهم سازی»

امام محمد باقر (ع) فرمود: «خداوند در سه چیز به احدی اجازه تخلف نداده است: در ادای انابت (خواه صاحبش نیکوکار باشد یا بدکار) و وفا نمودن بعهده و پیمان (خواه طرف عهد

۱ - در مورد وظایف فرزند نسبت به والدین رجوع شود به رساله حقوق از امام سجاده (ع) و صحیفه سجاده دعای ۲۴ (دعا در باره پدر و مادر).

۲ - از جمله آنها است: وَقَضَى رَبِّيَ اَلَّا يَغْفِرَ الْاِبْرَاهِمَ وَ اَلَّذِيْنَ اِخْتَاْنَا اَسْرًا. (۲۴)

نیکوکار باشد یا بدکار) و در نیکی کردن به پدر و مادر (خواه کار باشد یا بدکار)» و از بیانات رسول اکرم (ص) است که: «چهار صفت در هر کس باشد خدا... می اندازد: اول: خوش اخلاق باشد و با مردم مدارا کند دوم: با ملاطفت رفتار کند. سوم: پبدر و مادرش مهربان باشد. چهارم: صادق (ع) در باره معاشرت با پدر و مادر غیر مسلمان فرمود: «... نما و متحمل اذیت آنها باش در مقابل آن حقی که در کودکی متا پوشاک که خداوند بتو وسعت داده بآنها تنگ مگیر و روی خود اینها تعظیم نمودن با مر خداست.»

۲ - مطیع والدین بودن در مواردیکه بخلاف شرع ف نیکی کردن ببدر و مادر واجب است ولی اگر والدین امر به م باشند از آنها اطاعت نکن چرا که: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعُودِ مخلوق مرتکب معصیت خالق گردید.

۳ - عاق والدین نشدن: عاق یعنی اذیت دادن، نافرما است و از گناهان کبیره می باشد رسول اکرم (ص) از اصحاب بزرگترین گناهان کبیره چیست، پاسخ دادند بلی ما رسول الله عاق والدین شدن، افترا و بهتان گفتن و شهادت دروغ و باطل فَلَانْفَلْ لَهْمَا اَبِيْ، ببدر و مادرت اف (أخ) نگو امام صادق (ع) خداوند چیزی را پائین تر از اف می دانست از آن هم نهر سبک خشم آلود ببدر و مادر نگرستن. از سخنان آن حضرت است که سبکبدر و مادرش را محزون نماید بیجایی که عاق نشد.

۴ - سب و لعن نکردن والدین: رسول اکرم (ص) فرمود لعنت کند کسی را که ببدر و مادرش ناسزا گوید امام موسی بر رسول خدا (ص) پرسید حق با پدر و مادر بر فرزند چیست؟ فرمود: «حق با خداست و او جلو نیفتد و پیش او را تشبیه و کاری نکند»

۵ - بدون اجازه والدین به مسافرت و حتی در موارد پدر و مادر در صورتی شرط است که مسافر بر فرزند احد یعنی وقتی اجازه والدین شرط است که از طرف امام معذورم در صورت واجب بودن مسافرت مانند سفر حج و یا تعیین شرط نشود.

۶ - بدون اجازه والدین از عهد بستن، نذر کردن، روزه خوردن، روزه مستحبی

گرفتن و نماز جماعت رفتن خودداری نمودن. حتی اگر کسی مشغول خواندن نماز مستحبی باشد پدر یا مادرش او را صدا کند بهتر است فوراً نماز را قطع کند و با آنها جواب دهد. رسول خدا (ص) درباره عابد بنی اسرائیل بنام جریح فرمودند: اگر جریح دانا بود هر آینه میدانست که جواب دادن بمادرش بهتر از ادامه دادن بنماز مستحبی بود.

۷ - سنگین تر شدن مسئولیت در صورت بیری یا مریض بودن والدین: خداوند متعال می فرماید: «اگر یکی از آندو (پدر و مادر) یا هر دو در پیش تو، به بیری رستند، آندو را «اف» مگو و آندو را مران و یا آنان به نیکی و نرمی سخن بگو و نسبت به آنها متواضع باش». رسول اکرم (ص) روزی در میان جمع یاران فرمودند: دعاغش بخاک مالیده باد! (و سه بار آن را تکرار فرمودند)، پرسیدند چه کسی یا رسول الله، فرمودند: کسیکه درک کند زمان بیری پدر و مادر یا یکی از آنها را با اینهمه باز به بهشت داخل نشود. یعنی پسر و مادرش خدمت نکند چون در خدمت آنها بودن مخصوصاً در زمان بیری ایشان مستوجب بهشت است.

۸ - واجب التفقه بودن والدین در صورت احتیاج: اگر والدین بی چیز باشند بر اولاد واجب شرعی استکه مخارج لایق بشأن آنها را از خوراک و پوشاک و مسکن فراهم سازد هر چند غیر مسلمان و کافر و مشرک باشند. شخصی از رسول خدا (ص) پرسید حق والدین چیست؟ حضرت فرمودند: هماً جتتک و تارک و پدر و مادر بهشت و جهنم تو هستند. یعنی حالا تو خود ملاحظه کن که چه باید بکنی که برای تو بهشت آور شوند یا جهنم ساز.

یکی از یاران امام صادق (ع) میگوید از امام پرسیدم درباره چه کسانی انسان مجبور و ملزم استکه مخارج آنها را تأمین نماید؟ حضرت فرمودند: والدین، فرزند و همسر.

۹ - عطف و بیشتر در حق صاهر: خداوند متعال می فرماید: «سفارش کردیم که انسان به پدر و مادرش نیکی نماید (مخصوصاً بمادرش) که او را با رحمت حمل کرد و با زحمت به دنیا آورد. حمل و از شیر باز گرفتن سی ماه (طول کشید)» یعنی مادر سی ماه از شیر و شیرۀ جان خود فرزند را بهره مند می سازد. امام صادق (ع) می فرماید: مردی از رسول خدا (ص) پرسید به چه کسی نیکی و احسان کنیم؟ حضرت فرمودند: بمادر. مرد پرسید بعد چه کسی؟ فرمودند: به مادر. مرد سؤال را تکرار کرد و همان پاسخ را شنید تا اینکه در مرتبه چهارم حضرت فرمودند: به پدرت.

۱۰ - دعا کردن و احسان نمودن در حق والدین: خداوند سبحان می فرماید: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْنَاهَا كَمَا رَحِمْتَنِي صَغِيرًا»^{۳۳} و بگو پروردگارا پدر و مادرم رحم کن آن چنانکه آنها (بمن) رحم

۱ - الاسراء آیه ۲۳ و آیه ۲۴
 ۲ - احقاف، آیه ۱۲
 ۳ - الاسراء، آیه ۲۴

کرده) و مرا پرورش دادند. محمد بن مروان می گوید: امام صادق (ع) پس فرموده: «چه چیز مانع است شما را از احسان نمودن پسر و مادر حواه زنده باشند یا... از طرف آنها نماز بخواند. صدقه بدهد، روزه بگیرد، اعمال حج بجای آورد، پس ثواب آن برای او هم باندازه (ثواب آنها) داده می شود بلکه خداوند واپس و خیر او را بسجحت نسبیکی وصله اش افزون می گرداند.»

۱۱ - طالب دعاء خیر والدین بودن و از نفرین آنها ترسیدن: رسول اکرم (ص) فرمودند: «دُعَاةُ الْوَالِدِ الْوَالِدِ كِدْعَاةِ النَّبِيِّ لِأُمَّتِهِ دَعَايَ پسر برای فرزندش مانند دعای پیغمبر بامش می باشد از سخنان آن حضرت است که: «بترسید از نفرین پدر زیرا... شمشیر نیزتر (و برنده تر) است. و در جای دیگر فرمودند: «دعای مادر زودتر اجابت می شود... سبیده شد چرا دعای مادر زودتر (از دعای پدر) مستجاب می شود؟ فرمودند (چون) مادر مهربانتر از پدر است.»



WWW.PNUANA.COM

حسن خلق

یکی از مهم‌ترین علل موفقیت رسول اکرم (ص) در انجام آن رسالت عظیم و آسمانی، خوی نرم و ملایم آنحضرت بود. در رفتار با مردم بسیار بردبار و حلیم بودند و نسبت به آنها حسن رفتار و حسن ظن داشتند. بطوریکه با اخلاق کریمهٔ خویش و با مهر و محبت بی‌شائبه جانها را شیفته خود میساختند. تا آنجا که توانستند در جامعه منقطع عربستان آنروز انسانهایی را تربیت کنند که هر کدام الگویی برای انسانیت و حجتی برای اثبات اصالت این آئین آسمانی بشمار روند. خدا در بارهٔ خلق و خوی آنحضرت در قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: **إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ** همانا تو بر خلقی عظیم آراسته‌ای **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَنَاوِرْ لَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ** ^۱.

ای پیامبر ب موجب رحمت و لطف الهی، تو نسبت به مردم مهربان بوده و اخلاق نرم و ملایمی داری. اگر خشن و سختدل بودی و اخلاق درشتی داشتی، همه از دورت پراکنده میشدند پس با آنها همیشه در حال بردباری و حلم و حسن خلق رفتار کرده برایشان طلب آرزوی کن و در کارها با ایشان مشورت نما، و آنگاه که بر کاری تصمیم گرفتی توکل بر خدا کن، چه آنکه خدا توکل کننده‌گان را دوست دارد.

سیرهٔ همه انبیا بر همین منوال بوده است که همواره با مردم به ملایمت و مهربانی رفتار میکردند. همچنانکه در مورد اعزام حضرت موسی و برادرش برای هدایت فرعون خداوند متعال فرمود: **فَقُولَا قَوْلًا لِيُنَالَهُ لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى** ^۲. با فرعون نرم و ملایم سخن بگوئید، شاید در اثر سخنان نرم شما متذکر حقایق شود یا از عذاب الهی بهراسد.

آرزوی و اهمیت این صفت پسندیده تا آنجاست که روزی در پاسخ به سؤال اسامه که پرسید: بهترین چیزیکه به انسان عطا شده چیست فرمود: حسن خلق.

۱ - تبار، آیه ۵

۲ - ان عمران، آیه ۱۵۲

۳ - سوره طه، آیه ۲۴

اخلاق اجتماعی

امام حسین (ع) به نقل از پیامبر (ص) فرمود: برای افسردگی خوش خلق پاداشی است مثل پاداش آنهاست که روزها را روزه می‌گیرند و شبها را نماز می‌خوانند و در جای دیگر فرمود: «خوش خلقی گناهان را ذوب می‌کند و از بین میبرد همانطور که خود نید یخ را ذوب می‌کند»
پرسیدند: خوش خلقی چیست؟ فرمود:

خوش خلقی به این است که: پیوند دوستی برقرار کنی با کسی را که به تو ظلم کرده و عطا کنی به آنکه از تو مضایفه ارد.

در مقام دعا با خالق رحمان میگفت: **اللَّهُمَّ حَسِّنْ خُلُقِي**، اسم جنتی **سُكْرَاتِ الْأَخْلَاقِ**، خدا با خلقم را نیکو فرما. خدا با از اخلاق ناپسند دورم دار و بر اجتناب از ناروائتیا بیاری ام فرما.

حضرت رضا (ع) بنقل از رسول خدا (ص) فرمود: چیزی از جانب پروردگرم بر من نازل شد و گفتم: ای محمد بر تو باد که «حسن خلق» ملازم خود ساز. زیرا ابد خلقی خیر نسبا و آخرت را از من می‌برد سپس فرمود: بدانید که نسیبترین شما به کسانی هستند که اخلاقشان از همه نیکوتر باشد.

رفق و مدارا

پیامبر (ص) با مردم مدارا می‌کرد و می‌فرمود: ما انبیا هم آنکه مأموریم و اجبات را بر ما کنیم، همانطور مأموریم که با مردم مدارا کرده و با آنان سازش کنیم. **«بُعِثْتُ بِعَدَارَةِ النَّاسِ»** - من به مدارا با مردم مبعوث شده‌ام - **أَمِرْتُ بِتَيْبِيلِ الرِّسَالَةِ** فرمان دارم به سازش با مردم چنانکه روزی چند نفر از یهودیان که از قبل نرفته‌ای داشتند و رسول اکرم (ص) را بیازارند، یکی پس از دیگری با فاصله‌ای به هنگام ورود بجای سلام علیکم می‌گفتند: **أَلَسْنَا بِكُلِّكُمْ عِنْدَ مَرْكَبٍ** شما، عایشه - که آنجا بود - سخت خشمگین شد و فریاد برآورد که: «هرگز، بر شما و رسول اکرم (ص) فرمود: «ای عایشه تا سر امگو، سازش از هر مجسم گرسد بدترین و زشت‌ترین صورتهای دارد، نرمی و ملایمت و بردباری روی هر که گذاشته شود آنرا زیبا می‌کند و زینت می‌دهد و از روی هر چه برداشته شود از زینت آن می‌کاهد. مرا عصبی و خشمگین ندند!»
عایشه گفت: مگر نمی‌بینی با رسول الله که اینها با کمال رحمت و بی‌سرمدی بجای سلام چه می‌گوید؟

فرمود: چرا من هم در جواشان گفتم **«عَلَيْكُمْ»** - بر شما - همینقدر کافی بود. پیامبر اکرم (ص) سخنان خشن و تند و سؤال‌های بی‌رویه مردم را تحمل می‌کرد چنانکه

روزی بیابانی وارد مدینه شد و یکسره به مسجد آمد تا مگر از رسول خدا (ص) زر و سیمی بگیرد. هنگامی که وارد شد رسول اکرم در میان انبوه اصحاب و یاران خود بودند. حاجت خویش را اظهار کرد و عطاشی خواست. رسول اکرم چیزی به او دادند ولی او قانع نشد و آن را کم شمرد. بعلاوه سخن درشت و ناهمواری بر زبان آورد و نسبت به رسول خدا (ص) جسارت کرد. اصحاب و یاران سخت در خشم شدند و چیزی نمانده بود که آزاری به او برسانند ولی رسول خدا (ص) مانع شدند. آنحضرت بعداً اعرابی را با خود به خانه بردند و مقداری دیگر به او کمک کردند. ضمناً اعرابی از نزدیک مشاهده کرد که وضع زندگی رسول اکرم به وضع زندگی رؤسا و حکامی که تاکنون دیده شایسته ندارد و زر و زوری در آنجا جمع نشده است. اعرابی اظهار رضایت کرد و کلمه‌ای تشکرآمیز بر زبان راند. در این وقت رسول اکرم به او فرمودند: «تو در روز سخن درشت و ناهمواری بر زبان راندی که موجب خشم اصحاب من شد. من می‌ترسم از ناحیه آنها پتو گزندی برسد. ولی اکنون در حضور من این جمله تشکرآمیز را گفتم. آیا ممکن است همین جمله را در حضور جمعیت بگوئی تا خشم و ناراحتی که آنان نسبت به تو دارند، از بین برود؟ اعرابی گفت: مانعی ندارد.

روز دیگر اعرابی به مسجد آمد. در حالیکه همه جمع بودند رسول اکرم رو به جمعیت کرد و فرمود: «این مرد اظهار می‌دارد که ما از ماضی شده، آیا چنین است؟» اعرابی گفت: «چنین است.» و همان جمله تشکرآمیز را که در خلوت گفته بود، تکرار کرد. اصحاب و یاران رسول خدا خندیدند. در این هنگام رسول خدا رو به جمعیت کرد و فرمود: «مثل من و اینگونه افراد، مثل همان مردی است که شترش ریمیده بود و فرار می‌کرد. مردم به خیال اینکه به صاحب شتر کمک می‌کنند فریاد برآوردند و بدنبال شتر دوییدند. آن شتر بیشتر رم کرد و فرار کرد. صاحب شتر مردم را بانگ زد و گفت: خواهش می‌کنم کسی به شتر من کاری نداشته باشد، من خود بهتر می‌دانم که از چه راه شتر خویش را رام کنم. همینکه مردم را از تعقیب بازداشت، رفت و یک مشت علف برداشت و آرام آرام از جلو شتر بیرون آمد. بدون اینکه نعره‌ای بزند و فریادی بکشد و سدود، تسدیرجا در حالیکه علف را نشان می‌داد جلو آمد. بعد با کمال سهولت مهار شتر خویش را در دست گرفت و روان شد. اگر بیرون من شما را آزاد گذاشته بودم حتماً این اعرابی بدبخت به دست شما کشته شده بود و در چه حال بدی کشته شده بود. در حال کفر و بت‌پرستی، ولی مانع دخالت شما شدم و خودم با نرمی و ملامت او را رام کردم.»

در تنبیه و ترمیمی و سازگاری روزی فرمود: «أَنْ أُخْبِرَ كُمْ بِمَنْ تُحَرِّمُ عَلَيْهِ النَّارُ؟ تُحَرِّمُ عَلَيَّ كُلِّ هَيْئَةٍ، لَيْتَنِي سَهْلٌ، أَيَا بِي شَمَا خَيْرِ دَهْمٍ از آنکس که دوزخ بر او حرام است؟ دوزخ بر هر فرد سازگار نرم‌خوی آسان گیرنده حرام است.

روزی حضرت عازم مسجد بودند بین راه شخصی خدمت ایشان آمد و مدعی شد که من از

شما طلبکارم و همین الآن و همین جا بایستی طلب مرا بدی. پیغمبر (ص) فرمودند: اولاً که شما از من طلبکار نیستید اجازه بدهید که من بروم منزل و برای شما پول بیاورم. گفت: تا بردارید. هر چه پیامبر باو ترش نشان دادند، او بیشتر خشونت اکرَم (ص) را گرفت و بدور گردن حضرت پیچید و کشید. بطور حضرت بجای ماند. مسلمین که در مسجد منتظر حضرت بودند تشریف نیاوردند. بیرون آمدند و سره شدند که یکسره بیهود خواستند او را کنار کشیده و احیاناً کتک بزنند. حضرت فرمود: خود بدانم که یا رفیقم باید چه بکنم. و آنقدر ترش نشان داد. ان لاله الا الله و انهد انک رسول الله و افروذ. این چنین با بردباری و تحملی از عهده یک فرد عادی خارج است و شما مسلماً از جانب خدا می‌ت شده‌اید.

مدارا با بدهکار

پیامبر اکرم (ص) در باره مدارا و مهلت دادن به بدهکاران فرمود: «هر کس که در دنیا به سنگدستی آسان گیرد، خدا در دنیا و آخرت بر او آسان برادر خود باری رساند خدا نیز به او باری خواهد رساند. هر کس که تسکستی را مهلت دهد، با قسمتی از دین او را بیخشد خدا به روز رستاخیز او را در سایه شمشیر خود قرار خواهد داد. آنروز که جز سایه او سایه‌ای نخواهد بود. تا آنجا که روزی به یاران فرمود: کدام یک از شما شده می‌شوید اگر خدا شما را از عذاب دوزخ برهاند؟ گفتند: یا رسول الله البته همه ما. بد خواهیم گشت. فرمود هر کس مدیون تسکستی را مهلت دهد.

عفو و گذشت

چشم‌پوشی از خطای غیر و گذشت از حق خود از سخنان بسیار حضرت بود. زمانیکه پیروزمندان وارد مکه شدند شهری که خود و ایشان ۱۳ سال را آنجا جز آزار و اذیت و مخالفت و کارشکنی چیزی ندیده بودند تا آنجا که قصد کشتن ایشان را کرده بودند، طبیعی است که انتظار داشتند حضرت دستور قتل عام داده و ستمهایی که بر ایشان بر داشته بودند تلافی کنند اما پیامبر (ص) ابتدا از اهل مکه سؤال می‌کنند که در حق خویش می‌گویند؟ چه گمان دارید؟ گفتند: سخن به خیر گوئیم و گمان خیر داریم. او برادر بزرگوار فرزند برادر بزرگوار سانی، اکنون بر ما عدوت یافته‌ای بهر چه خواهی دست داری، پیامبر (ص) از این کلمات متناثر گشته و

انک در دیدگان حضرت حلقه زد، مردم مکه با دیدن این سخته صدا به گریه بلند کردند و زار زار گریستند. آنگاه حضرت فرمودند: من بشما همان چیزی را میگویم که برادرم یوسف گفت: **لَأْتِيَنَّكُمْ يَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ**

امروز دیگر نکوهشی بر شما نیست، خداوند گناه شما را ببخشد و او مهربانترین مهربانان است.

و بدین ترتیب از جنایاتی که اهل مکه نسبت به ایشان و یارانشان کرده بودند در گذشته فرمودند: **إِذْ هَبُوا فَاَتَيْنَهُمُ الطَّلَاقُ**، بروید که شما آزاد شدگانید!

براستی مصداق کلام الهی بود که در باره ایش فرموده است: **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**، رسول اکرم (ص) بدرقاری و بی حرمتی را نسبت به شخص خود بسا نظر اغراض مینگریست و کینه کسی را در دل نگاه نمیدانست و در صدد انتقام بر نمی آمد. بلکه عفو را بر انتقام ترجیح میداد. تاثرش در مقابل ناملایمات از حد حزن و اندوه تجاوز نمیکرد. در جنگ احد بسا آنهمه وحشیگری و اهانتی که به جنازه عموی او جندش حمزه بن عبدالمطلب روا داشته بودند از مشاهده آن بشدت متألم بود. دست بعمل متقابل با کشتن قریش نزد و بعدها که بر مرتکبین آن از آنجمله هند، زن ابی سفیان، دست یافت در مقام انتقام بر نیامد و حتی ابوقحان انصاری را که میخواست زبان به دشنام آنها بگشاید منع فرمود.

در مراجعت از غزوه تبوک که جمعی از منافقان به قصد جانش توطئه ای چیده بودند و میخواستند هنگام عبور از گردنه، مرکبش را رم بدهند تا در پرنگاه سقوط کند. بسا اینکه همگی صورت خود را پوشانده بودند آنها را شناخت و با اینکه یارانش اصرار داشتند اسم آنها را قاشن ساخت و از مجازاتشان صرف نظر کرد.

رفنارش با عبدالله بن ابی سدرسته منافقین که توطئه چین و کارشکن بود بیحق مساواری ظر فیت و تحمل انسان عادی است، کسیکه از آزار و اذیت آنچه از دستش برمیآید در باره حضرت و جانشینان دروغ نمیکرد ولی در مقابل رسول اکرم (ص) بسا او بگونه ای رفتارش می کرد که **فی القلوب من اناسها نیز مغلوب می شدند.**

یاران حضرت مکرر اجازه خواسته بودند او را بسا ای اعمالش برسانند تا آنجا که بپرسش که با ایمان بود نزد رسول اکرم (ص) آمده عرض کرد: اراده داری تا قتل عبدالله ابن ابی را ضایق کنی مرا مأمور ساز تا هم اکنون برش را نزد تو آرم. پیغمبر (ص) فرمود: مسأراة صدور چمن دستوری را نداریم بلکه تا زنده است مانند یک دوست و رفیق با او به نیکی رفتار خواهیم

۱ - یوسف - آیه ۹۲ - (چون حضرت یوسف برادران خود را سرنگی باف از روی مهربانی فرمود: امروز هیچ محفل و مشافرتی ندارید.)

کرد. بالاخره نه تنها اجازه نمی داد او را پسران انصاری برسانند بلکه با کمال مدارا بسا او رفتار میکرد و در حال بیماری به عیادتش میرفت.

اما با گفته نماند که آنچه از اغراض و گنجهت گنجهت بر او صورت می گرفت، عکس العمل آنحضرت گذشت و ملائمت بود. آن وقت کسی قانون اسلام را نقض میکرد و پسا را از حدود شرع برون می گذاشت در آنجا پسا را بسا آنها پسا در حد ملائمت و خشم نشان میداد و بسا احقاق حق نمیکرد آرام نمیکرد.

تواضع و فروتنی

خداوند تبارک و تعالی « پیامبر خود فرمودند: **الْمُؤْمِنِينَ** « پر و بال خویش را بر آری پیروار خود که با پایت می کند فرو هفته ساز و نسبت به آنان تواضع و فروتنی باش. **أَرْحَمَ إِلَهِي أَنْ تَوَاضَعُوا لِعِبَادِي**، معال بهم بر روی بود خود ساز و بر راستی آن پروردگار بسا جسم خود را بسا آن اینکه از خود ذلتی نشان دهد تواضع بود و بسا بود و دیگر رحمة الله علیه می گوید: هر گاه شخص غریبی وارد مجلس بسا اینکه می رسد سید کدامیک از شما بسا احد است؟ آن حد اجازه بفرمادند که برای ایشان یا خرید و بیعت از ایشان میداشند پیامبر (ص) از ایشان ارفع آزرده شونده از ایشان نمی شد. روزی یکی از یارانش اجازه خواست که جلوه سجده کند. فرمودند:

چه میگوئی؟ اینها را به من بسا و کسی بسا است. آن می خواستد جانی تشریف بسا اگر گروه می خواستد و اگر سواره بودند و کسی میخواست همراه ایشان بیاید یا بسا اینکه لوتر برود و پشت بسا ایشان بیاید بسا بسا بسا بود و بسا بی بر مرکب حضرت بسا می فرمودند که من سواره باشم و شما بسا بسا صریح است. معال بود که اسار بدهند خود سواره بخردند

کند. بکلی از جلال و بديبه ظاهري متنفر بودند و با هر گونه آثار تکبر و خود پسندی در مسلمانین مبارزه می کردند.

حضرت علی (ع) می فرماید: من و رسول خدا (ص) با هم در راهی می رفتیم. به جمعیتی برخوردیم که اطراف مردی را گرفته بودند. پیامبر (ص) پرسید: این مردم برای چه چیز جمع شده اند؟ آنان گفتند: دیوانه ای است آزاد رهنده که مردم دور او را گرفته اند. رسول خدا (ص) فرمود: این مرد دچار بیماری است، ولی دیوانه حقیقی کسی است که در حال حرکت و راه رفتن دستانش را به علامت تکبر حرکت میدهد. شانه اش را بالا می اندازد و از خدا بهشت می خواهد در حالیکه وجود او پر از گناه و معصیت است و این نشانه ای از خود خواهی و تکبر می باشد!

روزی رسول اکرم (ص) در مجلسی با یارانش حلقه وار نشسته بودند. مردی مسلمان که نهیدست بود و لباس کهنه ای بپوشیده داشت وارد شد نگاه می اطراف مجلس کرد تا جایی خالی پیدا کند. بالاخره در نقطه ای جایی خالی یافت و در آنجا نشست. اتفاقاً در آن نقطه، کنار مرد نروتمندی قرار گرفت. مرد نروتمند که گویا از نشستن آن فقیر در کنار خود احساس ناراحتی کرده بود لباسهای خود را جمع کرد و خودش را بکاربری کشید و از آن فقیر فاصله گرفت. پیامبر (ص) که مراقب رفتار او بود روبه او کرد و فرمود:

— ترسیدی که از فقر او چیزی بتو برسد؟

— نه یا رسول الله.

— ترسیدی لباسهایت در اثر تماس با او آلوده شود؟

— نه یا رسول الله.

— پس چرا خود را جمع و جور کردی و از او فاصله گرفتی؟

— یا رسول الله! اعتراف می کنم که مرتکب خطائی شده ام و اکنون برای جبران این خطا و

گفارة این گناه، حاضریم نصف ثروتم را به این برادر مسلمان ببخشیم.

مرد فقیر وقتی سخنان او را شنید گفت: یا رسول الله من حاضر نیستم بپذیرم. حضار بسا

تعجب پرسیدند:

چرا؟ گفت: منترسم در اثر ثروت، من هم گرفتار غرور و خود خواهی شوم و روزی با یکی

۱- امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز به تأسی رسول اکرم (ص) رفتاری اینگونه داشتند چنانکه وقتی سنجک صفین می رفتند در راه شام روستاییان انبار (شهری است در کنار فرات در غرب بغداد) در برابرشان به پایکوبی و جوش و خروش دست جمعی پرداختند امیر المؤمنین فرمود: «این چه کار است که کرده اند؟ گفتند: این یک اخلاق رسمی است که امیران خود را به این رفتار تطهیر می کنند. فرمود: مسوگند بخدا. امرای شما از اینگونه کارها سود نمی برند و شما در این دنیا خود را به شفت می اندازید و در آخرتان هم دچار شفت می گردید چه خسارتی بدتر از شفتی است که عذاب الهی را در دنبال دارد و به سوی بالاتر از آن سودگی که انان از آتش در پی آن است»

۲- معانی الاخبار، باب ۶۷.

از برادران مسلمان خود آنچنان رفتار کنیم که امروز اینها را من رفتار کرد.

رسول اکرم (ص) در پرهیز دادن یاران خویش از خود، اهمی وقت زاید الوصی داشتند تا آنجا که یک خطور قلبی به انگیزه خود برتر بینی را مدنظر داشتند و اصحاب را از عواقب شوم آن بر حذر میداشتند.

مردی را نزد آنحضرت خیلی تعریف میکردند از قضا: ای آن مرد به مجلس پیامبر (ص) آمد اصحاب گفتند: یا رسول الله این همان شخصی است که تعریف میکردیم. رسول اکرم (ص) بمحض مشاهده او فرمود: «در پیشانی او نغضه ای از شیطان مرم». آن مرد بعد از اینکه نزدیک شد و سلام داد حضرت خطاب به وی فرمود: «ترا بخدا سوگند». هم آید در دلت گذراندی که در بین این گروه از تو برتر نیست؟» گفت بلی بخدا سوگند.

امام صادق (ع) میفرماید: مردی نزد رسول خدا (ص) با حالتی که حاکی از فخر و مباهات بود گفت یا رسول الله من فلانی هستم پسر فلانی... و سه پسر خود را شمرد. رسول اکرم (ص) در پاسخ او فرمود: تو همین آشنایی در دوزخ هستی. ائمه اطهار علیهم السلام نیز به تأسی از رسول اکرم (ص) همواره یاران و صحابه خود را به مواضع دعوت کرده و از خود جدا نمی کردند.

«احمدین محمدین ابی نصر من لقی» که از بزرگان اصحاب است میفرماید: هر چه شما بفرمایید، اگر بفرمایید بدانم و اگر بفرمایید بسروم. فرمود: بدان و اینهم رخنه خود (او به لحافی اشاره فرمودند) نگاه امام برخاستند و به اطاق خود رفتند. شوق به سجده افتاد و گفتند: بیای خدای را که رحمت خدا و وارث علوم پیامبران، در میان ما چند نفر که خدمتت شرفیاب شدیم. این حد به من نسبت فرمود. هنوز در سجده بودم که متوجه شدم امام به اطاق من بازگشته اند. برخاستم. حضرت نسبت مرا گرفته و در حالیکه میفرمود: ای احمد! امیر مؤمنان علیه السلام به عبادت تو صفتی به صوحان» (که از یاران و برهه آن حضرت بود) رفت و چون خواست فرمود: «صفتی به صوحان» از اینکه به عبادت تو آمده ام به برادران خود افتخار نکن - عبادت من باعث شود خود را از آنان برتر بدانی - از خدا بترس و پرهیزگار باش و برای خدا تواضع و فروتنی کن که خدا ترا رفعت می بخشد.»

عنايت و لطف آن حضرت نیز نيابد. وسيلهٔ فخر و مباحث و احساس برتری بر ديگران گردد.

شوخی و مزاح

رسول اکرم (ص) با آن همه هيبت و متانتی که داشتند همواره متبسم و خوشرو بودند. و در غير موافقی که به ایشان وحی می‌شد و یا در مقام تعليم و تربيت و موعظه بودند و یا کسی صحبت میکرد، با اصحاب خود شوخی می‌نمودند و با آنان به گفت و شنود می‌پرداختند.

از امام صادق (ع) سؤال شد، آیا رسول خدا (ص) با کسی مزاح میکردند؟ فرمود: خداوند آنحضرت را به خلق عظيم تعريف کرده است و در تمام پيامبرانی که خدای متعال برسانگیخته است از آفاق و مهر آن حضرت این بود که با اصحاب خود مزاح میکرد تا عظمت و بزرگیش دل آنان را نگيرد که بتوانند به او نگاه کرده و حوائج خود را بازگویند. سپس اضافه فرمود: رسول خدا (ص) هنگامیکه یکی از اصحاب را غصه‌دار و مغموم میدید بسیار مزاح میکردن او را مسرور مستحبت و مسرورود: خداوند کسی را که به تشریفات بسیار آفراننش روبرو شود، دشمن دارد. در جای دیگر امام صادق (ع) خطاب به یکی از یاران خود فرمودند: چرا با هم شوخی نمی‌کنید؟ شوخی از خوش اخلاقی است و تو با شوخی می‌توانی در برابر مسلمانان سرستی ایجاد کنی. رسول خدا (ص) همواره شوخی می‌کردند و می‌خواستند بدینوسيله آنان را مسرور سازند. از سخنان آن حضرت است که: «هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه از مزاح بهره‌ای دارد.» تاگفته نماند گرچه پیامبر (ص) مزاح می‌فرمود ولی در شوخیها غیر از حق چیزی بر زبان نمی‌راند.

حضرت رضا (ع) فرمود: مرد عربی به دیدن رسول‌الله (ص) می‌آمد و برای حضرت هدیه می‌آورد و خدا نجامی گفته: پول هدیه‌ما را مرحت کن. رسول خدا (ص) می‌خندید و مواقعی نیز که غمگین می‌شد، می‌فرمود: اغرابی چه شد کاش می‌تد.

رسول اکرم (ص) با یاران خود در جوی از وقار، مزاح میکردند و مؤمنین را توبیخ می‌نمودند تا از مرز وقار و متانت فراتر نروند و هرگز اجازه نمی‌دادند حقایق و امور جدی بواسطه این امر مورد اهانت قرار گیرد لطافت و ظرافت مزاحهای پیغمبر (ص) بسیار است که در اینجا نمیتوانی از آنها را می‌آوریم:

یکروز در حضور جمعی از بانوان سالخورده گفتند هیچگاه پیرزنی به بهشت داخل نخواهد

شد. زنان از نشیندن این سخن، سخت متأثر شدند: پیغمبر (ص) فرمود: این نه به آن معنی است که شما را به بهشت راه ندهند، بلکه به این معنی است که همگی آن خواهید شد و آنگاه به بهشت راه خواهید یافت.

روزی پای راست خود را گشودند و از حاضران پرسیدند: این هنگام هر یک به مقتضای ذوق و سلیقهٔ خود تشبیهی کنید. گفتند: یا رسول‌الله! اینک خود بازگویی که پای مند لب را بد و پای دیگرش را بگشود و گفت: به این پای می‌میرود: **الهُوَاءُ الْعُتُورَاءُ أَكْرَهُ أَنْ يُرَى فِي دِينِكُمْ** یائید بر دوست ندارم که در دین شما خوشی دیده شود.

نکته قابل توجه اینکه شوخیهای پیامبر (ص) تنها به مسرور ساختن یاران نبود، بلکه دیده می‌شد که حضرت از مزاح و شوخی بعنوان وسیله‌ای جهت توبیخ و تادیب می‌فرمود. مثلاً در پاسخ مردی که از ایشان مرگی خواست، فرمود: «تو را بر فرزند مسأله شری می‌نشانم.» درخواست کننده بگمان اسکمه مراد شتر کوچک که فرزند مسأله شتر، مرا به چه می‌آید؟ در حق تو فرمودم که بران بزرگ و در حق من سوار را جز ماده شتران می‌زبانید؟

از تعبیر حضرت، هم مشخصهٔ مزاح است و هم ارشاد کلامی. و منظور انس بن مالک از این خطاب «ای صاحب دین شوخی نموده باشنند و هم او را به حسن استماع و دریافت و اصل مهمی که در شوخی و مزاح رسول اکرم (ص) حرمت مسائلی جدی و حقایق عالی‌دینی است که هیچگاه بی‌احترامی قرار نگیرد و یا از این طریق به تشهیت و کرامت

انشجویان پیام نور

- ۱ - در مجموع آنچه دربارهٔ شوخی و مزاح در احادیث و احادیث آمده است، مطالعه فرمایید. اسلام است که تفریح را در آن مجازب گردند.
- الف - دشنام و تائزه در آن باشد.
- ب - موجب پروتی دیگران نشود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «نه نتیجه آن گستاخی و پروتی مردم باشد.»
- ج - شوخی آنرا بجای نیارد.
- د - ایجاد بغض و کینه کند.
- ه - رعایت اعتدال در شوخی، زیرا زیاده‌روی در آن هیت و کرامت را از بین می‌برد.
- ه - مزاح و شوخی همانند تشهیت و تشهیت قرار نگیرد زیرا شوخی بی‌احترامی و دلگشا نیست.

پیامبر اکرم (ص) بقدری به اصحاب خود علاقه داشتند که اگر سه روز یکی از آنها را نمی‌دیدند از حال وی جويا می‌شدند. اگر در مسافرت بود در حقتش دعا می‌کردند و اگر در خانه‌اش بود به دیدارش می‌رفتند و اگر اطلاع می‌دادند که مریض است به عیادتش تشریف می‌بردند.

رفتار پیامبر (ص) با مردم بقدری محبت‌آمیز بود که مردم ایشان را برای خود پدری مهربان و دلسو می‌دانستند و در دشواریها و مشکلات به دامان او پناه می‌بردند. اشتباهات اشخاص را روشن ساخته. روی زخمهای درونی آنها مرهم می‌گذاشتند ولی عیوب و نقصهای مردم را توجس نمی‌کردند و همواره با دلی پاک و زلال با مردم معاشرت می‌نمودند. به اصحابش خویش می‌فرمودند: بدبهای یکدیگر را پیش من بازگو کنید زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالصی از کدورت با شما معاشرت داشته باشم.

هر کس به خانه آن حضرت می‌رفت به او احترام می‌کردند تا آنجا که گاهی ردای خود را زیر او پهن می‌نمودند و یا او را بر تشک خود می‌نشاندند و هرگز پای خود را بین اصحاب دراز نمی‌کردند و از حضور ایشان بلند نمی‌شدند تا وقتیکه خود آنان بلند شوند. وقتی با مردم می‌نشستند سعی می‌کردند تا آنجا که از حد تجاوز نشود با آنها هماهنگ شوند. اگر درباره آخرت حرف می‌زدند با آنان همراهی می‌نمودند و اگر درباره خوردنی و آشامیدنی، و امور دنیا سخن می‌گفتند برای اظهار مهربانی با آنان هم‌سخن می‌شدند. گاهی در حضور پیامبر (ص) شعر می‌خواندند، با او گذشته یکدیگر سخن می‌گفتند و می‌خندیدند در همه اینها حضرت آنان را منع نمی‌فرمود، مگر از حرام. رسول اکرم (ص) اگر به چیزی رغبت و میل نداشتند، تعاقب می‌فرمودند و بی‌میلی خود را در قیافه نشان نمی‌دادند. از این رو اگر اشخاصی بدان مایل بودند از پیشنهاد آن مأیوس نبودند.

رسول اکرم (ص) نهایت دقت را در معاشرت بکار می‌بردند تا حق احترام و بزرگداشت احدی ضایع نشود و مسلمین را مکلف کرده بودند که وظیفه اخلاقی تکریم و احترام او تولا و عملاً نسبت به همه مردم رعایت کنند و لغو غیرمسلمان باشند. بطوریکه در یکی از غزوات پیغمبر گرامی در لشکرگاه خود مشغول نماز بود، چند نفر مسلمان از جلو جایگاه پیغمبر عبور می‌کردند. لطفهای توقف نمودند و از اصحاب آن حضرت که در حضور ایشان بودند احوال پیغمبر را پرسیدند و درباره ایشان دعا و ثنا گفتند، و عذر خواستند از اینکه عجله داریم و گسسته توقف می‌کردیم تا رسول خدا از نماز فارغ شود. به آنحضرت ابلاغ سلام نمودند و راه خود را پیش گرفتند و رفتند. پس از نماز، پیغمبر اکرم غضب‌آلوده، روی از قبله گرداندند و فرمودند: عجب است. جمعی در مقابل شما توقف می‌کنند و از من پرسش می‌نمایند و سلام می‌رسانند، شما به احترام آنان قیام نمی‌کنید و از ایشان پذیرایی نمی‌نمایید. سپس از جعفر طیار سخن گفت و مراتب

کرامت نفس و ادب و احترام او را در مقابل دیگران خاطر نشان کرد.

قاطعیت در اجرای عدالت

پیامبر اسلام (ص) با همه حلم و عفو و ملامتی که داشت و قیال تنسیع حقوق شخصی با گذشت و اغماض باور نکردنی رفتار می‌کرد. زمانیکه حقیقی سوال می‌شد یا حرام می‌شد یا حرام شرع مورد تجاوز فراموشی گرفت با حکمی از احکام الهی معطل می‌شد چنان خشمگین می‌شد که چیزی. خشم الهی او را جلوگیر نبود تا آنکه احقاق حق کند و باطل را طرد نماید. **يُغْضِبُ لِرَبِّهِ غَزْوَجَلٌ وَلَا يُغْضِبُ لِنَفْسِهِ.** از هیچکس ایبائی نداشت. و هر کس از حریم الهی بیرون می‌گذاشت در هر مقام و موقعیتی که قرار داشت، محکوم بود و پیامبر اکرم (ص) با جدیت تمام فرمان مجازاتش را صادر می‌نمود و با مجازات او را شخصاً بعهده می‌گذاشت. در نظرش همه در حق یکسان بودند. ملائک حق بود و به آن عمل میکرد گرچه خود یا پسران او منظر می‌شدند. چنانکه وقتی از خانه یکی از انصار سرفتی شد و یک یهودی و یک مسلمان منهم گشتند جمع کثری از انصار پیش آن حضرت آمده، فشار آوردند که برای حفظ آبروی مسلمانان و بالخصوص انصار. و نظر به دشمنیهای علنی یهود مرد یهودی مجازات شود ولی رسول اکرم (ص) پس از تحقیق چنین معلوم گردید بود که مرد یهودی می‌گناه است لذا با قاطعیت تمام از یهودی طرفداری کرده و مرد مسلمان را محکوم نمود.

این رفتار پیامبر (ص) مانند سایر اعمال او تجسم قرآن کریم بود: **وَلَا يَجْرُؤُكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَيَّ اَنْ لَا تَعْدِلُوا** نباید عداوت گروهی شما را بر آن دارد که از طریق عدل بیرون رود. نمودی دیگر از خشم رسول الله (ص) در فتح مکه نمایان است که لوزه پسر دلها انداخت. پیامبری که از آنهمه آزار و اذیت اهل مکه نسبت به خود و یارانش چشم‌پوشی کرده است. بیکاره در برابر تخلف زنی آنهم از شریفترین دودمان قریش تصمیمی اتخاذ می‌کند که حتی برای بعضی از یارانش هم نازگی دارد.

جریان از این قرار بود که زنی نام فاطمه محرومی که از قبیله سنی محروم بود سرزنس سرفت شد. او را نزد پیامبر (ص) بردند و جرم وی به ثبوت رسید. پیش تصور میکردند که وقتی پیامبر (ص) در مقابل اینهمه آزار و اذیت آنها عکس العمل جز عتاب و گذشت نشان نداده است در این مورد هم عفو و اغماض پیشه خواهد کرد. ولی با کمال تعجب دیدند رسول خدا (ص) برای اجرای حکم الهی و بریدن دست آن زن در تدارک هستند. در این باره بود که سخت و نکاپو افتادند زیرا برای قریش بسیار ناگوار بود که دست یکی از افراد قبیله آنها جرم دزدی بریده شود. ابتدا

فکر می کردند که با پرداختن تاوان میتوانند از زیر بار حدو تسخّل کثیر رها شوند ولی رسول اکرم (ص) بر تصمیم خود پابرجا بود. آن زن با مشاهده اوضاع برای نجات خود به یکی از همسران پیامبر (ص) پناه برد و از او خواست که شفاعت او را کند ولی این شفاعت هم سودمند نیفتاد. بعنوان آخرین حربه، اسامه پسر زید بن حارثه را که مانند پدرش نزد پیامبر (ص) محبوبیت خاصی داشت و ادا کردنش که به شفاعت برود ولی همچنانکه زبان به شفاعت گشود، رنگ صورت پیشوای عظیم الشان اسلام از شدت خشم برافروخت و عتاب فرمود: آیا در مقابل حدی از حدود الهی شفاعت میکنی؟ دستور مجازات صادر نمود. اسامه متوجه غفلت خود گردید و از لغزش خود عذر خواست.

رسول خدا (ص) آنروز مردم را به مسجد فراخواند و خطبه‌ای کوتاه بدین مضمون ایراد فرمود:

«اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند بدین سبب که در اجرای قانون عدالت، تبعیض روا می‌داشتند. هر گاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرم می‌شد او را از مجازات معاف می‌کردند و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه آن مبادرت می‌کرد او را مجازات می‌نمودند قسم به‌خدایی که جانم در قبضه اوست در اجرای عدل درباره‌ی هیچکس فروگذار می‌کنم. اگر فاطمه دختر محمد مرتکب چنین عمل نامتوجه‌ای می‌شد بیگمان دست او را می‌بریدم» و بدین ترتیب در عمل نشان دادند که همه طبقات و نژادهای بشری در برابر قانون الهی مانند دانه‌های یک شانه برابرند. از جمله موارد دیگر اینکه سمره بن جندب در محوطه‌ای که متعلق به یکی از انصار بود درخت خرمائی داشت و راه ورود به آن محوطه از خانه مسکونی همان مرد انصاری می‌گذشت، سمره برای آنکه به درخت خود سرکنی کند بدون اجازه وارد آن خانه می‌شد و به محوطه می‌رفت. انصاری که از عمل سمره ناراض شده بود از وی خواست که هر بار قبل از ورود به منزل اجازه بگیرد ولی سمره به درخواست او توجه نکرد و همچنان بدون اجازه وارد منزل می‌شد. مرد انصاری به شکایت نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و جریان را به عرض رسانید.

حضرت رسول (ص) سمره را احضار کردند و گفته‌های شاکه را به اطلاع رسانیدند و صریحاً فرمودند هر وقت خواستی از منزل انصاری عبور کنی اجازه بگیر. سمره از اطاعت امر رسول اکرم نیز ابا کرد و از قبول استعجازه سرایز زد. حضرت با مشاهده این وضع پیشنهاد کردند که درخت خود را بفروشند و ضمناً برای آنکه او را در انجام معامله تشویق فرمایند قیمت آنرا به چند برابر بالا برده و سرانجام فرمودند به هر مبلغی که مایلی، آنرا واگذار کن. سمره از معامله درخت نیز خودداری کرد و برای فروش آن ولو به چند برابر قیمتش حاضر نشد. سپس حضرت او را به جنبه معنوی توجه دادند و در مقابل استعجازه با فروش درخت به وی وعده پاداش اخروی دادند ولی سمره باز هم نپذیرفت و وقتی مرحله مدارا و ملایمت و تشویق به پایان رسید رسول خدا (ص)

با صلابت و قاطعیت تمام خطاب به سمره فرمودند: «لَنْ تَرَى نَبِيَّ مُشَانًا وَلَا حَمْرًا فِي الْأَسْلَامِ» «تو مردی هستی زبان‌رسان و در دین اسلام زبان‌بند. و زبان‌رسانند وجود ندارد. سپس رو به مرد انصاری نموده فرمودند: «برو درخت خرما را از زمین دور آور» آنگاه رسول خدا (ص) به سمره فرمودند: «حالا برو درخت را هرجا که می‌خواهی بکار».

پیامبر اکرم (ص) راز قاطعیت خود را در اجرای حدود الهی و حفظ حریم حق در تنبلی‌ها چنین بیان فرموده‌اند:

«فومی جز سوار شدن به کشتی قرعه نکشیدند، پس بعضی از ایشان در طبقه بالا و بعضی در طبقه پایین جا گرفتند، پس ساکنین طبقه پایین برای استفاده از آب به محل ساکنین طبقه بالا می‌گشتند، از اینرو گفتند چه شود اگر ما در محل سکونت خود همان شکافی در کشتی پدید آوریم تا هنگام برداشتن آب باعث آزار ساکنین طبقه بالا نشویم».

در اینصورت هر گاه اهل کشتی ایشان را در اجراء خواست خود آزاد گذارند همگی هلاک خواهند شد و اگر از ایشان جلوگیری کنند رسنگار خواهند گشت. و همگی نجات خواهند یافت»^۲ بدیهی است دریافت رموز این تمثیل منوط به تأمل و اندیشه در آن خواهد بود.

مدیریت و رهبری

پیشوای بزرگ اسلام جامع همه صفات و اختصاصات لازم برای عالیترین سطح مدیریت و رهبری بود؛ و از اینروست که رهبری او برترین نمونه رهبری است که تاریخ سراغ دارد. او بنا آنگاه، به قدرت الهی و با شخصیت برجسته، متوجه و موفق که در میان مردم داشت، توانست چنان انقلاب عظیمی را پی‌ریزی و به بهترین وجه ممکن رهبری نماید، او مورد اعتماد و علاقه مردم بود دوست و دشمن و مخالف و موافق بر امانت و راستگویی آنقدر تعهدت شهادت می‌دادند، از همین رو در جریان دعوت خویش از توفیق مردم به سود آنها استفاده فرمود، و از آنان پرسید: «اگر به شما شیر دهم که دسته‌ای از سواران در دامنه این کوه آید، آیا شیر را باور می‌کنید؟ همه گفتند: «آری ما به همه سخنان تو یقین داریم، چون دروغی از تو نشنیده‌ایم».

از خصائص دیگر پیامبر (ص) در رهبری این بود که تماماً برای خود امتیازی که ارزش

۱- رسول اکرم (ص) با این عبارت کوه پاک، اصل کلی را در اسلام، گذاری کرده و به پیروان خود خاطر نشان فرمودند که این اصل همه جا و همیشه لازم الاجرا است، و فهای اسلام بر مبنای قاعده لا ضرر و لا ناسئس گردند که براساس این ناعده بر ایوب گوناگون فقهی هموار، احکام و فتاوی بسیار صادر شده و می‌شود.

۲- رسول اکرم (ص) در موافق که قصد تشریح نداشتند، غالباً در سبب خود به ذکر مثال می‌پرداختند که این شیوه نیز مآخذ قرآن مجید بود چه قرآن اینکله قرآن مآلهای فراراد دارد: «إِنَّ أَوْلَى الْأَشْيَاءِ أَنْ يُعْزَبَ مَثَلًا بِمَنْزِلَةِ مَا نَفَرْنَا وَ لَقَدْ مَرَّكَ الْبِئْسَ مِنْ ظُلْمِ الْأَقْرَانِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ».

۳- نهج الصلحاء، ص ۶۸۲

اجتماعی خاصی به او بدهد. قائل نبود (آنچنانکه در وصف تواضع آن حضرت دیدیم). یکی از اصحاب نقل می‌کند که: «با آن حضرت وارد بازار شدیم تا ایشان برای خود لباسی تهیه کنند، فرستنده به محض دیدن پیامبر (ص) از جا پرید تا دست ایشان را ببوسد. حضرت دست خود را کشید و فرمود: این کار را پارسیان نسبت به پادشاهان خود روا می‌دانند، من پادشاه نیستم، بلکه فردی مثل شما هستم.»

با وجود اینکه فرمان آن حضرت در میان اصحاب بی‌درنگ اجرا می‌شد و آنها مکرر می‌گفتند: چون به تو ایمان قاطع داریم، اگر دستور دهی که خود را در دریا غرق سازیم و یا در آتش بینگیم، می‌کنیم، ولی هرگز رسول اکرم (ص) به روش مستبدان رفتار نمی‌کردند. با وجود اینکه از مقام عصمت برخوردار بودند و نیاز به مشورت نداشتند ولی به نسبت قرآن کریم که می‌فرماید: «وَتَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» در کارهایی که از طرف خداوند دستور نرسیده بود، با اصحاب مشورت می‌کردند و نظر آنها را محترم می‌شمردند. چنانکه در جنگ بدر، مسأله اقدام به جنگ و همچنین تعیین محل اردوگاه را به شور گذاشتند. در جنگهای احزاب و تبوک نیز با اصحاب به شور و مشورت پرداختند و بدین ترتیب اصل مشورت را پایه‌گذاری نمودند. تا رهبران، خود را مسافوق دیگران تصور نکنند، و با مردم مشورت نمایند. درباره مشورت می‌فرمود: «هیچکس هرگز با مشورت بدبخت و با استبداد رأی، خوشبخت نشده است؛ در حسامی دیگر فرمود: هنگامیکه زمامداران شما، نیکان شما باشند و توانگران شما سخاوتمندان و کارهایتان به مشورت انجام گیرد، در این موقع روی زمین، از زیر زمین برای شما بهتر است (یعنی شایسته حیات و زندگی هستید) ولی اگر زمامدارانتان بدان، و فرومندان افراد بخیل باشند و در کارها مشورت نکنید در اینصورت، زیر زمین از روی آن برای شما بهتر است.»

در صف نماز جماعت و در صف جنگ توجه داشت که نظم و ترتیب رعایت شود، بطوریکه در گیروار «جنگ بدر» خود شخصاً صفوف لشکر را منظم می‌ساخت. نظم و انضباط بر کارها حکمفرما بود و اصحاب نیز تحت تأثیر نفوذ آن حضرت دقیقاً انضباط را رعایت می‌کردند. گاهی رسول اکرم (ص) مصلحت می‌دید که برخی تصمیمات را مخفی نگهدارد که مبادا دشمن از آن آگاه گردد. یارانش همه تصمیمات رهبری را بدون چون و چیرا بکار می‌بستند، مثلاً اگر فرمان می‌داد که آماده باشید فردا حرکت کنیم همراه او روانه می‌شدند بدون آنکه از مقصد نهایی آگاه باشند، و چه بسا در لحظات آخر آگاه می‌شدند. گاه به عده‌ای دستور می‌داد که بطرفی حرکت کنند و نامی یا فرمانده آنها داده، می‌فرمود بعد از چند روز که به فلان نقطه رسیدید نامه را باز کن و دستور را اجرا کن. آنها چنین می‌کردند و پیش از رسیدن به آن نقطه نمی‌دانستند مقصود

نهائی کجاست و برای چه مأموریتی می‌روند. و بدین ترتیب من و جاسوسهای دشمن را بی‌خبر می‌گذاشت و احياناً آنها را غافلگیر می‌کرد.

از دیگر خصائص رهبری رسول اکرم (ص) علاقه شدید به سازمان و تشکیلات برای شکل دادن و انتظام به نیروهای انسانی بود. می‌فرمودند: «اگر سه نفر با هم مسافرت می‌کنید، یک نفرتان را بعنوان رئیس و فرمانده انتخاب کنید.» در مدینه تشکیلات متعددی ترتیب دادند از آن جمله جمعی دبیر پیچیده آوردند که به دستهای مختلف تقسیم می‌شد و هر دسته‌ای کار مخصوص داشتند. برخی کاتب وحی بودند و قرآن را می‌نوشتند. برخی مقصدی نامه‌های خصوصی بودند. برخی عقود و معاملات مردم را ثبت می‌کردند. برخی دفاتر صدقات و مالیات را می‌نوشتند و برخی مسئول عهدنامه‌ها و پیمان‌نامه‌ها بودند.

خلاصه اینکه ایمان به رسالت، حسن خلق، تواضع و مروتی، وقار و مسانت، آرامش و طمأنینه، سادگی و بی‌آلایشی، نظم و انضباط، حسن تشخیص، عدم تسرید و دودلی، شهامت، پیش‌بینی و دوراندیشی، ظرافت تحمل انتقادات، شناخت افراد و تواناییهای آنان و تسفویض اختیارات در خور تواناییها، ترمی در مسائل فردی و صلاحیت مسائل اصولی، شخصیت دادن به پیروان و به حساب آوردن آنان و طرف مشورت قرار دادن آنان، و بالا نبردن سطح زندگی خود از سطح زندگی فقیرترین افراد است. و پرورش استعدادها و تقویت روح عاطفی و عملی آنها، پرهیز از استبداد و عدم تمایل به اطاعت کورکورانه است از او. علاقه شدید به سازمان و تشکیلات، همه و همه آنحضرت را کاملترین و جامعترین رهبران آسمانی می‌ساخت که شأنی از شئون رهبری بشریت را فاقد نبودند. در عظمت قدرت رهبری آن بزرگوار همین بس که در جهان آشفته آنروز که همه ارزشهای معنوی نفی می‌شد نتوانستند نظامی را بر اساس عدالت اجتماعی که جامع جمیع جهات عدالت بود تشکیل دهند و عظیم‌ترین کاخ تمدن را به تشکیل اولین دولت عدل اسلامی و ساختن برترین مجتمع انسانی در تاریخ بشریت بنیان دهند.

رسول خدا در مقابل انتقادات

چنانکه می‌دانیم همه مسلمانان به عصمت و مصونیت رسول اکرم (ص) از خطا و گناه، ایمان داشتند و عمل آنحضرت را سزاوار اعتراض نمی‌دانستند ولی در عین حال سیره رسول اکرم (ص) در رهبری بر این اساس استوار بود که با کمال میلایمت و بسا نهضات سعه صدر، اعتراضات را گوش می‌داد و توضیحات لازم را با منطقی دلیل ارائه می‌فرمود. در غزوه حنین که سهمی از غنایم را به انتضای مصلحت به تو مسلمانان اختصاص دادند، سعد بن عباد و جمعی از انصار که از پیشقدمان و مجاهدان بودند زبان به اعتراض گشودند که چرا آنها را بر ما ترجیح دادی؟ فرمود همگی معترضین در یک جا گرد آیند، آنگاه با بیانی شیوا و

دانشین آنها را به موجبات این امر و به اشتباه خودشان واقف فرمود بطوریکه همگی آنها به گریه افتادند و بپوش خواستند.

دستور داده بودند که هر گاه زمامداری کاری بر خلاف قانون عدل مرتکب شد، در مقام اعتراض برآید، روزی مه لشکری از مسلمانان مأموریت جنگی داده و شخصی را از انصار به فرماندهی آنها نصب فرمودند، فرمانده در بین راه بر سر موضوعی بر آنها خشمگین شد و دستور داد هیزم فراوانی جمع کنند و آتش بیفزوزند، هیزمگذاشتن بر آفرودخته شد، گفت آیا رسول اکرم (ص) بشما تسکید نسکرده است که از او امر من اطاعت کنید؟ گفتند: بلی. گفت: فرمان می‌دهم خود را در این آتش بیاندازید، آنها امتناع کردند. وقتی رسول اکرم (ص) از این ماجرا مستحضر شدند فرمودند:

«اگر اطاعت می‌کردید برای همیشه در آتش می‌سوختید، اطاعت در مسوردی است که زمامداران مطابق قانون دستوری بدهند.»

در جنگها و پیکارها همراه و هم‌رزم سپاه بودند، در میان سپاه از دیگران تمیز داده نمی‌شدند. در مدت ده سال بعد از هجرت با گرفتارهای روزافزونی که از ناحیه دشمنان دین داشتند و کارشکنی‌هایی که یهود و منافقان مسلمان‌نما می‌کردند، معارف دینی و قوانین اسلام را با همه وسعت آن بمردم رسانیدند و بیش از ۸۰ جنگ با دشمنان اسلام داشتند.

با وجود اینکه جنگ و پیکار نه دلسرد شدند نه سستی بخود راه دادند و نه اندکی عقب‌نشینی کردند و نه صبر و حوصله و مهربانی و رقت قلب ایشان نقصان یافته بود. در دوران پیری در مدینه همان قدرت صبر و ایستادگی را داشتند که در اوایل رسالت در مکه.

در سایهٔ رهبری آنحضرت کسی حق تحکم و زورگویی به کس دیگری را نداشت و مسردم موظف به رعایت قوانین بودند.

جنگ و نبرد

قدرت و شجاعت و صلابت حاصل از ایمان از دوران کودکی و جوانی در گفتار و رفتار آن حضرت نمایان بود. سه ساله بود که روزی به دایه‌اش حلیمه فرمود: صادر، روزها برادرانم کجا می‌روند؟ حلیمه گفت: گوسفندان را به صحرا می‌برند، اظهار تمایل کرد که با آنها برود. صبح آنروز حلیمه او را نست و شو داد و بپوشاوی روغن زد و بچشمه‌های سرمه کشید و یک مهرهٔ یمانی که در نخ کشیده بود برای محافظت او بگردنش آویخت. محمد (ص) مهره را از گردن کشید و خطاب به حلیمه فرمود: خدای من که همواره با من است بهترین نگهدار و حافظ من است. زمانی که پانزده ساله بود در یکی از جنگهای قریش با طایفه «هوازن» که آنرا حرب «فجار» می‌نامند شرکت داشت. کار او در جبهه رزم، این بود که تیرهایی را که متوجه عموهایش می‌شد از

آنها رد می‌کرد.

بعد از رسالت در جنگهایی که بر حسب ضرورت می‌آمد وقتی فرمان جنگ صادر می‌فرمود خود دامن به کمر می‌زد و از همه مردم دلبر تر بود. با آنها که علی (ع) می‌فرماید: هر موقع کار در جنگ بر ما سخت و دشوار می‌شد، به رسول خدا (ص) پناه می‌سپردیم و هیچکس از آنحضرت به دشمن نزدیکتر نبود. با فرمود: در جنگ بدر، به پیامبر (ص) پناه می‌سپردیم و او از همه به دشمن نزدیکتر بود.

در جنگ احد دندان پیامبر (ص) را شکستند و او را آزار و اذیت به او رسانیدند اما وی از سینهٔ با کفار روی برنگردانید و ایستاد و آنها را فریاد داد.

رعایت اصول انسانی

رعایت اصول انسانی حتی در جنگ و پیکار نسبت به دشمن فراموش نمی‌گردید چنانکه وقتی لشکر اسلام را بسیج می‌کرد سپاه را با تمام افراد از اطفال و پسران و زنان می‌فرمود: بروید بنام خدای تعالی و استغاثت جوئید به خدای و در خدا و بر ملت پیغمبر خدا جهاد کنید. مگر نکنید، از غنائم سرت نکند و کفار را بعد از قتل نکند و پیران و اطفال و زنان را نکند و رهبانان را که در غارها و بیخه‌ها جای دارند بقتل نرساند. حیوانات حلال گوشت را نکند مگر اینکه برای تغذیه به آنها نیاز داشته باشید. هرگز آنرا شترکان را زهر آلود نکند. درختان را قطع نکند مگر اینکه مضطر باشید و درختان میوه را برید. باورید و حرث و زرع و نخلستان را نسوزانید و می‌فرمود من بیشتر دوست دارم که شما را در موقع مراجعت (از جهاد) همراه با مردم ببینم که به اسلام گرویده‌اند تا آن‌گاه که کودکان و زنانیک پدران و شوهران آنها را کشته باشند.

با توجه به دستورها و سفارشهای فوق می‌توان به هدف اصلی پیشوای عظیم‌الشان اسلام از جنگهایی که در مقام دفاع و یا به هنگام وجود بیم حمله دشمن صورت می‌پذیرفت، پی برد. جنگهایی که هدنی جز بر داشتن موانع موجود بر سر راه رشد و توسعهٔ انسانها و اعتلای کلمه توحید چیز دیگری را در بر نداشت.

روزی عده‌ای از اسرا، را از مقابل پیامبر (ص) رد می‌دادند. از مشاهده آنها لیخندی بر لبان آنحضرت نقش بست. اسیران گفتند حق داری بر ما اسیران ناتوان بیخندی. در پاسخشان فرمود: **عَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ يُعَادُونَ إِلَيَّ الْجَيْتَةَ إِلَى التَّلَاسُلِ** شکمگن از گروهی که با سزنجیرها به بهشت رانده می‌شوند. یعنی بدانید که به عنوان سخریه و سزنجیر بر شما نمی‌خندم، خنده‌ام برای آنست که می‌خواهم شما را به بهشت برسانم و شما سزنجیر پذیرید.

حسین بن علی (ع) می فرماید: از پدرم درباره سیره پیامبر (ص) در مجالس پرسیدم فرمود: رسول اکرم (ص) در هیچ مجلسی نمی نشست و برنی خاست مگر بیاد خدا. در مجالس جای مخصوص و معینی برای خود انتخاب نمی کرد که نشانه شخص و برتری باشد و مخصوصاً از این کار نهی می فرمود. وقتی به مجلسی وارد می شد، هر جا که خالی بود می نشست و به اصحاب و یاران نیز دستور می داد که چنان کنند.

سخن همنشین خود را قطع نمی کرد و بهریک از اهل مجلس در خور حالت توجه می نمود. حاضرین اگر از چیزی بخندید می افتادند آنحضرت نیز تبسم می فرمود و اگر از چیزی تعجب می کردند، اظهار تعجب می نمود.

به احتیاجات مردم رسیدگی می کرد. در مجالس با مردم مشغول گفتگو می شد آنان را در اصلاح خود یاری می فرمود. درباره آموزشان پرس و جو می نمود و آنانرا به معارف دین آشنا می ساخت. در این باره هر چه می فرمود سفارش می کرد که حاضرین آنرا به غائبین برسانند. همچنین سفارش می کرد که نیاز نیازمندان و شکایات ضعیفانی را که نمی توانند بگویند، شما بمن بگوئید و در این کار مسامحه روا مدارید که همانا هر کسی که حاجت حاجتمندی را به صاحب قدرتی بیان کند و در ابلاغ آن کوشا باشد، خداوند در قیامت او را پایدار و ثابت قدم می نماید. در حضور پیامبر (ص) صداهای بلند نمی شد و حرمت کسی تنگ نمی گردید. اگر از کسی لغزشی سر میزد بر ملا نمی گشت و در جای دیگر گفته نمی شد. زیرا آنحضرت می فرمود: اهل مجلس نگهدار امانت یکدیگرند و روا نیست یکی از آنها راز رقیب خود را آشکار سازد. به ایود فرمود: مجالس امانت هستند و فاش کردن راز برادرت خیانت است. پس، از آن بپرهیز.

روزی از یاران خویش پرسید: آیا شما را به بدرتینان آگاه سازم؟ گفتند: آری، رسول خدا (ص) فرمود: آنانکه به سخن چینی روند و میان دوستان جدائی افکنند و برای مردمان پاکدامن عیبجویی کنند.

محضر رسول خدا (ص) چنان بود که هر کسی که می خواست می توانست سراجی شرکت کند و خانه اش نیز نگهبان و دربان نداشت. اما کار افراد موقع شناسی را هم که مدام به دیدنش می آمدند و وقت او را می گرفتند، نمی بستند. بطوریکه به عنوان تذکر بیکی از این اشخاص

۱ - البته در نه مجلس پیامبر (ص) نه تنها افتاد، راز را منع نکرده بود بلکه افتاد آن را وظیفه می شمرد:

الف - مجلسی که در آن سخن محترمی ریخته شود.

ب - مجلسی که در آن سخن محترمی حلال شمرده شود.

ج - مجلسی که در آن مال محترمی از غیر جهتی که حلال است، حلال شمرده شود.

فرمود: «رُؤْيِي جِبْتًا تُرْتَدُّ حَيًّا» هر روز (به دیدن من) ما تا محبت [بین ما] زیاد گردد.

ادب و انضباط در مجلس را بسیار دوست می داشت. به مقتضای موقعیت در این زمینه نکاتی را تذکر می داد که از آنجمله است: روزی به مسجد آمد. و حاضران را دید که حلقه هائی زده و جدا نشسته بودند. فرمود چرا منفرقتید. گرد هم آئید. می فرود: **يُدَاهِعُ الْجَمَاعَةَ** دست خدا همراه با جماعتست. و در مجالس عمومی همه دور ایشان حلقه می زدند و هر که می رسید بی رعایت نسب و مقام، هر جا خالی بود می نشست.

می فرمود: کسی، دیگری را از جا بلند نکند که بجای او بنشیند و هر که از جای خود برخاست و دوباره بازگشت به انتقال آن اولی است و روا است در مجلس میان دو کس بی اجازه آنها فاصله افکنند.

همة اصحاب در محضر آنحضرت متواضع بودند. بن سکوت می فرمود. اصحاب صحبت می کردند و هرگز در حضور پیامبر (ص) سبزه و نزاع در بحث نداشتند. سالخوردهگان را محترم می داشت. به خردسالان مهر می ورزید. نسبت به نیازمندان ایثار می کرد. مجلس او سرشار از لطایف حکمت و معرفت بود. اصحاب را مشتاقانه بخود مجذوب می نمود. مردم برای درک فیض و طلب علم، بحضور حضرت می رسیدند و پسردهای فراوان می گرفتند و سینه بسینه نقل می کردند.

هدایت و ارشاد

رسول اکرم (ص) همیشه به رسالت میوخت گشت. فرمان «وَاللَّيْلِ عُشِيرَتُكَ الْأَقْرَبِينَ» فرا رسید دیگر آرام و قرار نداشت. ابتدا با همکاری علی (ع) یک سهمانی ترتیب داد و چهل و پنج نفر از سران بنی هاشم را دعوت فرمود با آنکه سخنان سبک و بی اساسی ابولهب مجلس را از آمادگی طرح موضوع رسالت خارج ساخت. ولی پیامبر (ص) باز نایستاد و قسردای همان روز مهمانی دیگری ترتیب داده و پیام الهی را به آنان رسانید. سه سال به دعوت غیر علنی پرداخت و در این مدت با فعالیتهای بی گیر و با نمایشهای خصوصی، گروهی را به آئین اسلام هدایت کرده بود تا اینکه وقت دعوت عمومی فرا رسید و این بار بصورت علنی عموم مردم را به یکتاپرستی دعوت نمود. از همین جا بود که موج مخالفتها شدت یافته و آزارها شروع شد بطوریکه بلافاصله بعد از اینکه سخنان حیات بخش آن حضرت بر فراز کوه صفا تمام شد عمویش ابولهب به عنوان تسهید دستهای خود را بسوی سنگی دراز کرد و گفت: مرگ بر تو آید برای همین ما را به اینجا دعوت کرده ای؟!

هر چه تعالیم آن حضرت در جامعه راه می‌یافت خصوصت سران قریش نسبت به آنحضرت بیشتر میشد. می‌گفتند ساحر است، کاهن و جادوگر است که میان فرزندان و پسر و زن و شوهر اختلاف می‌اندازد. بعضی می‌گفتند دیوانه است، شکمه شتر بر سرش ریخته و خاکستر بر سر و رویش پاشیده‌اند ولی آن حضرت با صبر و حوصله و استقامت در برابر طعن‌ها و نیش زبانه‌های منافقین و کفار و دیگر مخالفین ایستاده و با تمام قدرت به انجام رسالت خویش و ابلاغ پیام الهی ادامه داد. تنها با شور و شوق از هر فرصتی برای هدایت مردم استفاده می‌فرمود بلکه از اعماق جان از کفر و عناد مردم رنج می‌برد و در آتش غم جدا افتادن خلق از سرچشمه هستی می‌گذاخت. به گونه‌ای که نزدیک بود جان خود را از شدت اندوه از دست بدهد تا آنجا که خدای متعال در این باره خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: **مَا أَرْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ** ای رسول قرآن را برای تو نازل نکردیم که خویش را به ورنج افکشی و باز بار دیگر وحی نازل شد: **فَلَمَّا كُنْتُمْ خَائِفِينَ عَلٰى اَنْفُسِكُمْ اَنْ اَنْزَلْنَاهُمْ اِنْ لَمْ يُوْمِنُوْا بِهٰذَا الْحَدِيثِ اَسَفًا** ای رسول نزدیک است که اگر امت به قرآن ایسمان نیابردند جان عزیزت را از شدت حزن و تأسف بر آنان هلاک سازی.

علی (ع) چگونگی تبلیغ پیغمبر اکرم (ص) را چنین توصیف می‌فرماید: «پیامبر چون طبیب سیار بود که با طیبش در زمین مردم می‌گشت در حالیکه داروها و مرهم‌هایش را فراهم آورده و بیشتر و ابزارهای دیگرش را چنانکه شاید و باید آماده کرده بود. هر جا که لازم بود مرهم‌ها و ابزارهای داغ کرده را بر روی آن می‌نهاد. جاهای مجروح و نیازمند به معالجه عبارت بودند از دل‌های کور و گوش‌های کر (از شنیدن حق) و زبان‌های لال (از گفتن حق) این طبیب روحانی بی‌وسبیله دوا و معالجه خود بیمارهای غفلت و نادانی و حیرت و سرگردانی را معالجه می‌نمود.»

استاد شهید مطهری دربارهٔ این تمثیل امیرالمؤمنین می‌گوید: «اینکه ایشان را به طبیب تشبیه می‌کنند، می‌خواهد بفرماید: روش پیغمبر روش یک طبیب معالج بود از جمله خصوصیات طبیب معالج با بیماران، ترجمه به حال بیماران است بعداً اضافه می‌کند اما طبیب‌ها هم فرق می‌کنند:

- ۱ - طبیب ثابت که دارای مطب ثابت است، که هر کس به او مراجعه کند و به او بگوید مرا معالجه کن، نسخه‌ای به او می‌دهد و اگر هم کسی به او مراجعه نکند، طبیب با او کاری ندارد.
- ۲ - طبیب سیار که فقط به اینکه مریض‌ها به او مراجعه کنند، قانع نیست بلکه او به مریض‌ها مراجعه می‌کند و سراغ آنها می‌رود. علی (ع) می‌فرماید که پیغمبر اکرم از این گونه طبیب‌ها بودند که شخصاً به سراغ مریض‌های اخلاقی و معنوی می‌رفتند و در تمام دوران زندگی کارشان ایمن بود.

- ۱ - سوره طه، آیه ۲
- ۲ - سوره کهف، آیه ۶
- ۳ - سیره نبوی، ص ۲۷

سیره آن حضرت این چنین بود که بدنیال دل‌های مردم بود وقتی در مکه آن گونه با وی معامله شد به طائف مسافرت کرد. در آنجا نیز متأسفانه به نفس عملی به غیر از آنچه که مردم مکه از خود نشان دادند مواجه نشد. اشراف قبیله تقیف و لکنان و ساده لوحان را تحریک کردند و بر علیه پیغمبر (ص) شوراندند بطوریکه آن حضرت ناگهان خود را در میان انبوهی از افراد دید که به سوبش حملهور شده‌اند و بدتش را از چند جا صده زدن.

ولی در این میان فقط یک دل باصفای بود که معدن «طنهارا کشف کرد و آن، غلام مسیحی، فرزند ربیعہ بود بنام «عداس» که به محض زیارت حضرت و شنیدن کلام مقدس الهی «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز خوردن میوه و گشنوی مختصر که بین آن دو صورت گرفت مجذوب پیامبر (ص) شده دست و پای مجروح آن حضرت را در میان ساران ساخت. «طیب سیار» در این مسافرت پرخطر فقط یک نفر را توانست معالجه نماید موسم حج که فرا می‌رسید اعراب در نقاط مختلف اجتماع می‌کردند و شاعران و خطیبان هر کدام در نقطه‌ای رسول اکرم (ص) از این فرصت استفاده می‌فرمود و چون برای حرام بودن جنگ در مسافرت حرام از تهاژن پیشروستان مدون بود در نقطه بلندی می‌ایستاد و فرمود:

«به وحدانیت خدا اعتراف کنید، با رستگار شوید بی‌روی ایمان می‌توانید زمام قدرت جهان را بدست گیرید و تمام مردم را زیر فرمان درآورید و آخرت در بهشت برین جای گزینید.»

با رؤسای عرب تماس‌هایی می‌گرفت و از همه آنها بی‌زل به منزل دیدن به عمل می‌آورد و حقیقت دین خود را به آنها عرضه می‌داشت، و البته ایوب و هم‌بیکار تسلی‌نشد از پشت سر حضرت حرکت می‌کرد و می‌گفت: مردم سخنان او را باور ندارند زیرا او یا آئین نیابان شما سر جنگ دارد و سخنان او بی پایه است، مخالفت وی تبلیغ حضرت را دربارهٔ سران قبائل کم‌انتر می‌نمود آنها با خود می‌گفتند: هرگاه آئین وی صحیح و درست باشد بخش بود هرگز خوششان او با او به جنگ بر نمی‌خاستند.

اما ایمان رسول خدا (ص) به رسالت خویش بالاتر از آن بود که با این قبیل حرف‌ها میدان را خالی کند بلکه با عشق و نشاط خاصی به دعوت و تبلیغ خویش همچنان ادامه می‌داد و با روش‌ها و طرق اعجاز آمیز خود به انجام این وظیفه الهی می‌پرداخت.

روش تبلیغ

سخن گفتن دربارهٔ روش تبلیغ رسول خدا (ص) ساده و آسانی نیست زیرا که روش ابلاغ پیام وی، با همهٔ حرکات و سکنات و حالات و بیانات، مجموعه بهم پیوسته واحدی را

تکمیل می دهد که در شخصیت کامل او به متصه ظهور رسیده است. با وجود این، در اینجا برخی از خصوصیات پیامبر در امر تبلیغ به منظور آشنایی با گوشه های از شیوه تبلیغ او اجمالاً بیان می شود.

۱ - دعوت به اسلام با اخلاق نیکو - اولین اصلی که بزرگترین عامل موفقیت پیغمبر اکرم (ص) محسوب می شود عبارت است از کیفیت رفتار و خلق و خوی آن بزرگوار. مهر و محبت، حلم و بردباری و حسن رفتار رسول اکرم (ص) جذاب قلوب بود چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «ای پیامبر به موجب رحمت الهی، تو نسبت به مردم مهربان بوده و اخلاق نرم و ملایمی داری. اگر سخت دل و خشن بودی، همه از دور تو پراکنده می شدند.»^۱ اگر بگوئیم تبلیغ آن حضرت بیشتر جنبه عملی داشت اعراف آن کرده ایم زیرا قبل از تبلیغ لسانی، کیفیت رفتار او بود که دل های مشتاق را مستعد را تسخیر می کرد. اعمال حضرت دقیقاً با گفتار وی منطبق بود، چنین بود که گفته بودند: «خَلَقَهُ قُرْآنٌ» یعنی «خلق و خوی او قرآن مجسم بوده» و به تعبیر قرآن او «شاهد» یعنی ارائه دهنده الگوی تمام ما بود.

پیامبر (ص) کسانی را که برای تبلیغ می فرستادند همواره بدین اصل سفارش می فرمودند: که با زبان نرم و با تشویق مردم را به اسلام دعوت کنید مبادا در آنها تسفیری نسبت به اسلام ایجاد کنید. وقتی معاذین جبل را به یمن فرستادند به او فرمودند: «یا معاذُ بَشِّرْ وَلَا تُنْفِرْ بِسُلْ وَلَا تُهَيِّئْ» ای معاذ اساس کارت تیشیر و ترغیب باشد، بر مردم آسان بگیر و سخت گیر م باش. و در جای دیگر فرمود: «يُهَيِّئْ كُلَّي الْفَرِيقَةَ السَّمْعَةَ الْخَدَاوَنَدَ مَرَا بَه تَرِيعَتَ كَذِبَتْ وَ مَدَارَا مَبِوَتَ قَرْمُوَدَه اَسْت.»

۲ - شور و فطوح و علاقه در هدایت خلق - پیامبر اکرم (ص) نسبت به هدایت مردم و نجات آنها بسیار مشتاق بود و خداوند متعال درباره این خصوصیت متعالی رسول گرامیش می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكَ كَمْ رَسُوْلٌ مِّنَ اَلنَّبِيِّنَ مَزِيْرًا عَلَيْهِ مَا عَمِلْتُمْ خَرِيْبٌ عَلَيْكُمْ» همانا رسولی از جنس شما برای شما آمد که از فرط محبت، سخنی های شما (فقر و پریشانی و جهل و فلاکت) بر او سخت می آید و بر نجات شما بسیار خریص است.

۳ - برهیز از اکراه و اجبار - سیره پیامبر (ص) در تبلیغ مطابق تعبیر قرآن «بلاغ مبین» بود به این معنا که پیام الهی را بطور واضح و آشکار بر مردم می رسانید و ابتدا اکراه و اجباری در کار وی نبود خود را وکیل و حفیظ و مسلط بر مردم نمی دانست و همانگونه که خداوند متعال به او و به مردم فرموده بود عمل می نمود: «فَاعْلَمُوا اَلْمَا عَلٰی رَسُوْلِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِيْنُ» پس بدانید که بر

رسول ما، چیز آنکه حکم خدا را ابلاغ کند، تکلیفی نیست. «فَاِنْ اَعْرَضُوْا فَمَا اَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا اِنْ عَلَيْكَ اِلَّا الْبَلَاغُ» اگر اعراض کردند، دیگر تو را نگهبان آنها نفرستادیم، بر تو جز ابلاغ و رسالت تکلیفی نیست.

۴ - انذار - انذار به معنای آگاه کردن از خطر قریب. «الْوَقُوْعِي اَسْت» که در آن نرس و نگرانی وجود دارد؛ یعنی، هشدار دادن به شخص غافل که خطری در کمین اوست. نباید از نظر دور داشت که مهم مهم رسالت پیامبر (ص) در انذار مردم بود تا آنجا که در هیچ موردی سمت پیامبر (ص) در بشارت حصر نشده ولی آیات فراوانی وجود دارد که رسالت آن حضرت را در انذار خلاصه می نماید:

وَالْمَا اَلَا تَذِيْرًا
وَالْمَا اَلَا تَذِيْرًا

۵ - استناد بر دلیل و برهان و حکمت - استوار بودن بر دلیل و برهان و حکمت و موعظه حسنه استوار بود.

اُدْعُ اِلٰی سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ

«ای رسول ما خلق را با حکمت و برهان و موعظه نیکو براه خدا دعوت کن و به بهترین طریق مناظره کن...»

آراه و عقاید مخالفین را با حوصله گوش میدادند و دلیل و برهان توأم با مهر و محبتی که حاکی از دلسوزی عمیق نسبت به آنها بود پاسخ می فرمودند. از جمله مذاکرات و مناظرات معروف رسول اکرم (ص) مناظره با سران مسیحیان نجرا است که رسول خدا (ص) به منظور دعوت نجرانها به اسلام نامه ای به اسقف آنها نوشتند. مردم نجران پس از مشاوره هیئتی به مدینه فرستادند. آنها به حضور پیغمبر (ص) رسیدند و سؤال و خویش را مطرح کردند. اولین سؤالشان این بود که ما را به چه دعوت می کنی؟

پیامبر (ص) فرمودند: شما را دعوت می کنم بسوی جدای یگانه که شریک و همنانی ندارد و اینکه من پیغمبر و فرستاده خدایم و اینکه عیسی خدا و آفریده اوست.

گفتند: اگر واقعاً عیسی بنده خدا است و فرزند خدا است، پس پدر او کیست؟ رسول خدا فرمودند شما در باره آدم چه عقیده دارید؟ آیا آدم بنده و مذاق خدا بوده یا نه؟ گفتند: آری. فرمودند: پدر حضرت آدم کیست؟ مسیحیان متحیر ماندند و جوابی نداشتند. رسول اکرم (ص) این آیه را بر آنها خواندند:

۱ - توری، ۳۳

۲ - عنکبوت، ۵۰

۳ - لاطر، ۲۳ و نیز آیات ۴۹ حج، ۱۶۵ شورا، ۴۶ سبأ

۴ - سورة النحل آیه ۱۲۵

۱ - آل عمران، آیه ۱۵۹

۲ - توبه، ۱۲۸

۳ - سورة مائد، ۹۲

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ»

یعنی همانا مثل خلقت عیسی (بدون پدر) مانند خلقت آدم است که (بدون پدر و مادر) خداوند او را از خاک آفرید و با اراده خود او را انسان کامل قرار داد.

۶- مبارزه با خرافات - پیامبر (ص) با خرافه‌گری در هر شکلی مبارزه می‌کردند. حتی اگر مردم امری خرافی را از پیش خود می‌ساختند و آن را بر علو مقام آن حضرت و حقانیت اسلام حمل می‌نمودند پیامبر (ص) با این عمل شدت مبارزه می‌کردند. چنانکه وقتی ابراهیم پسر بیجهده ماعه ایشان که به شدت مورد علاقه او بود از دنیا رفت تصادفاً خورشید هم گرفت. همه گفتند برای اینکه فرزند پیامبر خدا فوت کرده خورشید گرفته است. و این مطلب در میان مردم مدینه شایع شد و همه وقوع کسوف را به مرگ ابراهیم و حزن پیغمبر اکرم (ص) حمل نمودند.

پیامبر اکرم (ص) هنگامی که از جریان مطلع شدند به فراز متبر رفتند و خطاب به مردم فرمودند: «بدانید که خورشید و ماه از نشانه‌های قدرت خدا هستند آنها بر طبق سنن طبیعی و قوانینی که خداوند بر آنها مقرر داشته است در مسیر خاصی می‌گردند. هرگز برای مرگ کسی یا تولد کسی نمی‌گیرند. بلکه وظیفه شما در موقع کسوف این است که نماز بگزارید.»

۷- خداترسی و بی‌باکی از قدرتمندان - خشیت و ترس پیامبر (ص) فقط از خدا بود و ابداً از هیچ سلطان و صاحب قدرتی هراس نداشت و فقیر و زمامدار را یکسان بدین خدا دعوت می‌فرمود چنانکه نامه‌هایی که آنحضرت به سی نفر از زمامداران عصر خویش فرستاد بیانگر این خصیصه رسول اکرم (ص) می‌باشد. قرآن کریم نیز اشاره به این صفت انبیاء و مبلغان دین الهی نموده و آنرا شرط اساسی تبلیغ دین معرفی می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ اللَّهَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا». کسانی که رسالت‌های خدا را ابلاغ می‌کنند از خدا می‌ترسند و از احدی جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حساب و مراقبت کار مردم به تنهایی کفایت می‌کند.

مطابق آیه فوق برای مبلغان دین خدا دو شرط اساسی ضروری است. اول اینکه از خدا بترسند. دوم اینکه جز خدا از هیچکس نترسند.

رسول اکرم (ص) در دعا بدرگاه الهی عرضه می‌داشتند که خدا یا از خشیت و هبیت خود، آنقدر نصیب ما گردان، که همیشه آن خشیت در قلب ما وجود داشته باشد و همان خشیت حاصل و مانعی بشود میان ما و معصیتهای ما. مبلغ اسلام بایستی آنچنان از خدا بترسد و آنچنان هبیت و عظمت الهی در قلب او وارد شده باشد که بمحض آنکه تصور یک گناه در قلبش پدید آید آن خشیت او را از ارتکاب معصیت بازدارد.

۱ - سوره آل عمران، آیه ۵۹
۲ - سوره احزاب، آیه ۳۹

۸- صبر و استقامت - صبر و استقامت رسول اکرم (ص) در تبلیغ قابل وصف و بیان نیست و تاریخ بیست و سه ساله بعثت، دوست و دشمن را و ادار به تعظیم و تکریم نموده است. مکرر در شرایطی قرار می‌گرفتند که همه امور به بن بست می‌خاکانگ منتهی می‌گشت و امیدها در ظاهر از همه جا قطع می‌شد ولی در سیمای آنحضرت کوچکتر می‌آید آثار تزلزل و بیچشم نمی‌خورد. شکست و پیروزی هرگز دوگانگی احوال معنوی را در آن حاضر بدنای نداشت.

دو دل رسول اکرم (ص) شور و ایمانی خلل ناپذیر بود که در مقابل هر گونه سختی و خطر به استواری کوه بود. بطوریکه برای یک لحظه در بحرانه بر سرین مراحل دعوت تصور شکست از انجام رسالت از فکرش خطور نکرد و موفقیت‌هایی که بدست می‌آورد موجبات سستی وی را فراهم نساخت. قوت قلب رسول خدا (ص) تمام سختی‌ها را چون موم نرم می‌کرد.

پرتو استواری و مقاومت پیامبر (ص) در دل یاران و نیز نایده بود بطوریکه وقتی آنها را تا دم مرگ شکنجه می‌دادند و گرفته و تشنه در برابر آفتاب و زان مکه بزمین انداخته و سنگهای نغینده و سنگین بر پشت و سینه عربان آنها می‌نهادند و می‌گفتند: از آئین محمد بزرگردد و اقرار کنید که لات و عزی خدایان شما بندگان همچنان مقام استوار در مقابل آنها می‌ایستادند و هر گونه زجر را تحمل می‌کردند و وقتی بگریه و گریانشان مانع پسته و کشتان کشتان در میان آنها می‌گردانیدند، زره‌های فولادین بر تن عربانشان می‌بند و نشاندهند و در زیر آفتاب سوزان نگاه می‌داشتند و گرفته و تشنه زندانی می‌کردند، یاران پیامبر اکرم (ص) می‌گفتند: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله.

روزی رسول خدا (ص) عمار و پدرش یاسر و مادران سمیه را دیدند که زیر شکنجه از تاب و توان افتاده و رمقی نداشتند. فرمودند: «آل یاسر شکنجایی کنید که وعده‌گاه شما بهشت برین است»

خباب بن آرث می‌گوید: خدمت رسول خدا (ص) در مدینه در حالیکه حضرت خود را در بردی پیچیده و در صایه کعبه نشسته بودند، و ما از مشرکین آزار و اذیت زیادی را دیده بودیم. عرض کردم: یا رسول الله آیا وقت آن نرسیده است که برای ما از خدا گناهای بخوای؟ بزرگداشتند و ننستند، در حالیکه رنگ رخسارشان بر او رخورده بود فرمودند: «هنوز پهای خدا پرستان پیشین نرسیده‌اید بدن آنها را با نشانه‌های آفتاب می‌خراشیدند که تا به استخوان می‌رسید، یا راه به دوباره‌شان می‌کردند و آنها از دین و عقیده خود بر نمی‌گشتند. سوگند می‌خورم که خدا دین خود را سرانجام پیروز خواهد ساخت.»

تعلیم و تربیت

رسول اکرم (ص) در تعلیم و تربیت و هدایت و ارشاد پیش از هر چیز به باکی و صفای

۱ - اعلام الوری باعلام الهی مطبوع ۶۶ و ۶۷

WWW.PNUNA.COM

قلب اهمیت میدادند تا آنجا که میزان نفوذ تعالیم الهی را در دلها منوط به این باکی و تهذیب نفس می‌دانستند و بصورت مختلف این اصل را یادآور می‌شدند. روزی در قالب تمثیلی زیبا و رسا مسئله را چنین بیان فرمودند:

«مثل آنچه من برای آن میبوشم شده (هدایت و ارشاد) مانند باران است که در مساقط مختلف فرو می‌ریزد. برخی از سرزمینها پاک و آماده‌اند که آب را در خود نگه میدارند و گیاه می‌رویند و برخی از سرزمینها مانند سنگستان سخت و سفت‌اند که آب در آنها نفوذ نمی‌کند. بلکه آب روی زمین جمع شده و مردم برای آشامیدن و آبیاری کشتزار خود از آن استفاده می‌کنند و برخی از سرزمینها کوبیر و شن‌زارند که آب روی خود نگه میدارند و نه گیاه می‌رویند. این مثل بازگو کننده حال افرادی است که در زیر بارش هدایت‌ها و ارشادهای من قرار می‌گیرند که از جهت برخورداری و عدم برخورداری متفاوتند.»

می‌فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ صَالِحٌ تَحْتَنُّ اللَّهُ عَلَيْهِ»^۱ «هر کس قلب شایسته داشته باشد خدا مشتاق اوست» و از همین رو به پیروی از قرآن کریم تنها راه رستگاری و سعادت رادر این می‌دانستند که انسانها ضمیر خود را از خواسته‌های ذلت‌آور بزدایند و به تزکیه نفس واقعی نایل آید. و به همین منظور بود که جهاد با نفس را مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه پیروان خود تعیین نمود و آن را از هر جهادی بزرگتر میدانستند، چنانکه وقتی از غزه تسوک که از سخت‌ترین غزوات بود مراجعت می‌نمودند فرمود: «خوشا بحال قومیکه جهاد اصغر را به جا آوردند و اینک بر آنان جهاد اکبر باقی مانده است، پرسیدند جهاد اکبر چیست؟ فرمودند جهاد با نفس است.» رسول اکرم (ص) در تعلیم و تربیت به نکات جدی تأکید بیشتر داشتند از آن جمله است موارد زیر:

۱ - اخلاص: رسول اکرم (ص) به پیروی از وحی الهی که فرمود:

«قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنَسْئِي وَمَخْيَايَ وَمَمَالِي لَهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲ اخلاص او بزرگترین رکن دین می‌شمرد می‌فرمود: «إِنَّمَا يَبْتَغِ الْإِنْسَانُ عَطْفَ نَبَاتِهِمْ»^۳ می‌فرمود: «اگر کسی علم را برای غیر خدا فراگیرد و غیر خدا را هدف قرار دهد، جایگاه او در آتش خواهد بود.» فرمود: اگر کسی علم و دانش را از آن جهت بیاموزد که بخواهد با دانشمندان دیگر بسنجد، و یا بر سفیهان و سبک‌سوزان فخر فروشد و یا آن را وسیله جلب نظر مردم به خویشش قرار دهد، جایگاه او از آتش دوزخ آکنده خواهد گشت. و با روایت از جبرئیل - و او از خدای عزوجل - می‌فرمود:

۱ - المحیة البيضاء، صفحه ۱۹

۲ - نهج‌الفصحاء، صفحه ۵۹۶، شماره ۲۹۱۲

۳ - بگو بدو سبکه نمل و عبادت و زندگی و مرگ من از آن پروردگار جهاتیان است. سوره انعام، آیه ۱۶۳

۴ - مردم بر حسب نیت‌های خود در روز قیامت محسور میگردند.

«اخلاص و بلائش نیت یکی از اسرار من است که در دل بندگان محبوب خویش به ودیعت نهادم.»

۲ - علم توأم با عمل: بر توأم بودن علم با عمل تأکید فراوان داشتند و آن دو را بدون یکدیگر موجب فساد میدانستند. علی (ع) به نقل از پیامبر (ص) میفرماید که علماء و دانشمندان از دو دسته تشکیل میشوند:

یک دسته که علم و آگاهی خود را بکار گرفته و بر طبق آن عمل می‌کنند. اینگونه دانشمندان در روز قیامت از عواقب سوء مصون هستند.

دسته دیگر که بر طبق علم خود عمل نمی‌کنند. این گروه از علماء دچار هلاک و نابودی شده و بگونه‌ای در روز قیامت محسور میشوند که دوزخیان هم از پوی بد و تمنع وجود اینگونه دانشمندان فاقد عمل رنج و آزار می‌بینند.

در میان اهل دوزخ، آنکه پیش از همه و سخت‌تر از دیگران احساس نأساف و ندامت می‌نماید کسی است که شخص دیگر و بنده خدایی را بسوی خدا دعوت کند و دعوت او نیز مؤثر افتد و آن شخص در صراط مستقیم قرار گیرد و به راه و روش دین و آئین پای بند گردد و سرانجام خدایش او را وارد بهشت سازد. ولی راهبر و راهنمای او - بخاطر فقدان عمل و هواپرستی و دوربرداری در آرزوها و تمایلات وارد دوزخ سازند. زیرا پیروی از تمایلات و روح هواپرستی، مانع وصول انسان به حق و واقعیت است. و آرزوهای دور و دراز، آخرت و معنویت انسان را بدست فراموشی می‌سپارد.^۱

۳ - ملامت و نریش: پیامبر اسلام (ص) فرمود: «معلم و آموزگار باشید ولی در تعلیم خود سخت‌گیر نباشید و مسئله تعلیم را بر مردم ناهموار نسازید.» فرمود: «نسبت به کسی که به وی علم می‌آموزید و یا از او علم فرامیگیرید نرم و ملامت نباشید.»

۴ - فروتنی: که قبلاً در این باره سیره آنحضرت را مطالعه کردیم.

۵ - انتخاب صبح برای تعلیم و تعلم: می‌فرمود: «ساعات بامدادان، لحظات مبارک و پربرکتی است.» در جای دیگر فرمود: در لحظات صبحگاهی - جوایب دانش باشید. زیرا من از پروردگار خویش درخواست نمودم که برای امت و پیروان من لحظات خیر و برکت رادر صبحگاهان تعیین فرماید.

۶ - سؤال و پرسش: به پیروی از قرآن کریم که می‌فرماید: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲ به سؤال و پرسش توصیه نموده می‌فرمودند: «علم گنجینه‌هایی است که کلید آن پرسش است. پیرسید تا خدا بر شما رحمت آرد. که خدا در کار علم چهارگس را پاداش میدهد.

۱ - اصول کافی ۵/۱

۲ - نمل ۲۳

بر سنده و آموزگار و شنونده و کسی که دوستدار ایشانست.

وَالْمَا شَقَاءُ الْفَنِّ الشُّوَالُ. «علاج نادانی سؤال است.»
فرمود: **«سُنُّ الشُّوَالِ نَصَبُ الْعَلِيمِ.»**

۷- برهیز از مجادله: روزی پیامبر اکرم (ص) بر جمعی وارد شدند در حالی که آنها را جع به یکی از مسائل دینی سرگرم بحث و مجادله و ستیزه‌گری بودند... رسول خدا (ص) با مشاهده آن وضع چنان خشمگین شدند که شدت غضب آنحضرت برای آنان بیسابقه بود فرمود: «ملتهایی بیش از شما بعلت جدال و ستیزه‌جویی، گرفتار انحطاط و نابودی شدند. از ستیزه‌جویی دست بردارید. زیرا یک فرد با ایمان با کسی به جدال و ستیزه بر نمی‌خیزد. ستیزه‌جویی نکنید، چون ستیزه‌جو سخت زیانکار است. جدال را کنار بگذارید، زیرا من در روز قیامت از ستیزه‌گسرها شفاعت و وساطت نمی‌کنم.»

از امراء و مجادله دست بردارید، زیرا اولین کاری که پروردگار پس از منع بت‌پرستی سرا از آن نمی‌فرمود، ستیزه‌جویی با مردم است.

فرمود: سه گروه از مردم بهنگام ملاقات با پروردگار می‌توانند از هر دری که دلخواه آنهاست وارد بهشت گردند:

۱- کسانی که دارای اخلاق نیکو و رفتاری پسندیده باشند.

۲- مردمی که در سر و عنق و در خفا و آشکارا بپیم خدا را در دل بدارند.

۳- افرادی که از جدال و ستیزه‌جویی خودداری میکنند ولو آنکه بر حق باشند.

چه کسانی در نزد رسول اکرم (ص) عزیز بودند؟

پیش از این دیدیم که رسول اکرم (ص) به همه مردم احترام میفرمودند و توجهی به ثروت و جاه و مقام کسی نداشتند اما با وجود این در کلاسهای تعلیم و تربیت، در مجالس و نشست‌ها، مرتبه افراد را از لحاظ میزان تقوا و برخورداری از فضیلت از نظر دور نمی‌داشتند و به هر کس به مقدار فضیلتی که در دین داشت احترام می‌نمودند و میفرمودند: **«لَيْسَ لِأَخِي عَلَيَّ أَحَدٌ فَضْلٌ إِلَّا بِالذِّبْنِ أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ.»**

«احدی بر اخدی برتر نیست مگر به دیانت و عمل صالح.»

همچنین افرادی که خیرخواه‌تر بودند در نظر او برگزیده بودند و کسانی که مساوات و برابری را بیشتر رعایت میکردند، پیش او گرامی‌تر بودند. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: شایسته‌ترین و نزدیکترین مردم به پیامبران کسانی هستند که عالم‌تر و عامل‌تر باشند به آنچه

پیامبران آورده‌اند سپس با استناد به آیه: **«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَوَدَّعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا.»** فرمود: دوست محمد (ص) کسی است که مطیع خدا باشد، اگر چه نسب و نسبتش به پیامبر دور باشد و دشمن محمد (ص) کسی است که مطیع خداوند نباشد اگر چه خوشاودیش به حضرت نزدیک باشد.

حقوق مؤمنین

رسول اکرم (ص) فرمود: هر مؤمنی را بر گردن دیگری سی حق است که جز با انجام آنها با بخشش طرف راه نجات ندارد: ۱- لغزش‌های او را ببخشد، ۲- بر گریه و اندوه او رحم کند. ۳- اسرار و رازهای او را پنهان بدارد، ۴- از اشتباه او درگذرد، ۵- عذر او را بپذیرد، ۶- در غیابش از او دفاع کند و از غیبت او جلوگیری نماید، ۷- همیشه خیر خواه او باشد، ۸- دوستی او را حفظ کند، ۹- پیمانها و تعهدات او را محترم بشمارد، ۱۰- در موقع بیماری از او عیادت و دیدن کند، ۱۱- در مراسم مرگ و عزایش شرکت کند، ۱۲- به دعوت او پاسخ مثبت بدهد، ۱۳- هدیه و تحفه او را بپذیرد، ۱۴- احسان و هدیه او را جبران کند، ۱۵- نعمت و نیکی او را پاسخ گوید، ۱۶- او را به نیکی‌های بی‌پای و ممد کند، ۱۷- از هوس او حمایت و حفاظت کند، ۱۸- حاجت و نیازمندی او را بر آورد، ۱۹- شفاعت و وساطت او را بپذیرد، ۲۰- به هنگام عطشه به او رحمت فرستاده و دعا کند، ۲۱- گمشده او را پیدا کند (گمشده او را معرفی کند)، ۲۲- سلام او را پاسخ گوید، ۲۳- با او پاکیزه صحبت کند، ۲۴- در مقابل احسان و نیکی او متقابلاً احسان و نیکی کند، ۲۵- سوغت‌های او را تصدیق نماید، ۲۶- او را دوست بدارد و دشمن ندارد، ۲۷- او را باری کند چه ظالم و ستمگر باشد چه مظلوم و ستم‌دیده اما باری او به هنگام ستمگری بدین طریق است که او را از ظلم و ستم بازدارد و بساری به هنگام مظلومی و ستم‌پذیری به این صورت است که او را در گرفتن حق حدم دیاری و مساعدت کند، ۲۸- او را تسلیم دشمن نکند و خوار نگرداند، ۲۹- هر خیر و نیکی که برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد، ۳۰- هر بدی و شری که خود را از آن دور می‌کند برای او نیز نخواهد و آرزو نکند. پیامبر (ص) فرمود: مسلمان برادر مسلمان است به ستم نمی‌کند و دشنام نمی‌گوید. هر آن که در بر آوردن نیازمندی برادر دینی خود کام بردارد، خداوند حاجت‌های او را بر آورد و هر که غم و اندوه مسلمانان را بر طرف کند خداوند در عوض آن، گرفتاری‌ها و اندوه‌های او را در روز قیامت بر طرف می‌کند و هر که عیب مسلمانان را برده بوشم کند خداوند در روز قیامت بر روی عیوب او پرده کشد.

۱- یعنی: نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کرده‌اند و این پیامبر (حضرت محمد ص) را در کسانیکه ایمان آورده‌اند.

فرمود: ای مردم همدیگر را دشمن ندارید و حسد نوزید و پشت به هم نکنید و ای بندگان خدا برادر هم باشید و هیچ مسلمانی نمی تواند بیشتر از سه شب برادرش را ترک گفته و با او به حالت قهر باشد.

در جای دیگر فرمود: هر آن که با مؤمنین با لطف و مدارا رفتار کند یا برای رفع نیازمندی دنیوی و اخروی آنها اقدامی نماید بزرگ باشد یا کوچک مهم یا ناچیز، بر خدا است که در روز قیامت خدمتگزاری برایش فراهم سازد که او را خدمت کند.

عیادت از بیماران

بیمار (ص) خود به عیادت بیماران می رفت و مسلمین را به این کار توصیه می فرمود از نظر اسلام عیادت از مریض مؤمن متقی بر مسلمین فریضه است و اجر و ثواب فراوان دارد. البته عیادت کردن نباید مانع استراحت بیمار باشد، ضمناً مؤمن باید با اخلاص به ابتکار میبازد و روز همتنچین باید رعایت حال بیمار را بکند و خدمتی چه از لحاظ روحی و چه از لحاظ جسمی برای بیمار انجام دهد نه اینکه بعنوان میهمان برود مؤمن در عیادت از بیمار بهتر است آداب چندی را مراعات نماید که از آن جمله است موارد زیر:

۱ - حتی المفلور چیزی مانند موهه همراه بردن - یکی از باران امام صادق (ع) می گوید: یکی از دوستان ما مریض بود ما چند نفر عیادت او می رفتیم در راه مصادف شدیم با حضرت، پرسیدند کجا می روید؟ گفتیم عیادت یکی از دوستان، حضرت فرمود آیا اتان، به، پر تقال یا شربت پاکیزه و غیره برداشته اید؟ گفتیم نه هیچیک از اینها را نمی بریم. حضرت فرمود: آیین نمی دانید بیمار احساس راحتی می کند از آنچه برای او آورده می شود.

۲ - اظهار محبت کردن و شفای بیمار را از خدا خواستن - وقتی رسول اکرم (ص) عیادت سلمان تشریف بردند برای او چنین دعا کردند:
ای سلمان خداوند ناراحتی ترا رفع نماید و گناهات را بپارزد و دین و صحت پیدانت را تا پایان عمرت حفظ نماید.

۳ - کم حرف زدن و زیاد از بیمار سؤال نکردن - امام صادق (ع) فرمود: عیادت کردن افرادی که مبتلا بطول کلام هستند برای مریض دردناکتر از رنج و درد خودش می باشد.

۴ - کم نشستن در نزد بیمار مگر اینکه خود بیمار طالب باشد - از تعالیم حضرت امیر (ع) است که بزرگترین اجر و ثواب در بین عیادت کنندگان مال کسی است که موقع عیادت در نزد مریض کم بنشیند مگر اینکه بیمار خودش زیاد نشستن او را دوست بدارد و طالب باشد و از او بخواهد.

۵ - دلداری دادن و تقویت کردن روحیه مریض - چنانکه امام صادق (ع) می فرماید

وقتی عیادت بیماری رفتید از رسیدن اجل به او گشایش دهید (و بگویید الحمد لله حالت خوب است و این گونه بیماری ها چیزی نیست خطری ندارد) بن سخنان شما چیزی را عوض نمی کند اما روحیه مریض تقویت می شود.

۶ - زود زود عیادت مریض نرفتن - رسول اکرم (ص) فرمود: «أَرْغَبُوا فِي الْعِيَادَةِ وَأَرْغَبُوا» دیر دیر عیادت مریض بروید (مثلاً چهار روز در میان).

وظایف بیمار

گاهی بیمارهایی که انسان به آنها مبتلا می شود در اثر سهل انگاری اوست و گاهی نیز به بیماریهای واگیر یا حوادثی مبتلا و مواجه می گردد که نتیجه قصور خودش نیست در اینگونه موارد توجه به موارد زیر موجب می شود که بیمار از آثار منفی اجز اخروی شایسته ای بهره مند گردد:

۱ - رضایت قلبی به تقدیرات الهی داشتن و بان به گلابه و شکایت نگشتن.
رسول اکرم (ص) فرمود خداوند سعال می فرماید هرگاه بنده مؤمنی از بندگانم را بسر می مبتلا نموده و ملازم رختخواب کردم و او عیادت کنندگان کابوت و گلابه ای نکرد گوشت و خون او را به گوشت و خون بهتر از اولی ندانم می کند اگر خوش ستم جانش را گرفته بسطرف رحمت می برم و اگر خواستم شفا می دهم و گناهان او را بخشوده، برای او گشایش باقی نمی گذارم پرسیده شد با رسول الله گوشت و خون بهتر از اولی یعنی چه؟ فرود گوشت و خونیکه آلوده بگناه شده است.

۲ - صبر و استقامت و خودداری از جزع و بی تابری - رسول اکرم فرمود: خداوند نیابارک و تعالی می فرماید: وقتی بندگان را در بدن مال و فرز، یا گرفتاری مبتلا ساختن و او با صبر و استقامت از آن حادثه استقبال کرد روز قیامت حیا می کند. از اینکه برای او تشراف قرار داده با پرورده ای برای او باز نمایم. و از تعالیم امام صادق (ع) است که: برای انسان در نزد خداوند مقامی است که بوسیله عمل به آن مقام نمی رسد بلکه باید به ابتلائی در بدن یا مال و اولاد گرفتار آید. که اگر باین ابتلاء و گرفتاری صبر کرد پس بآن مقام نائل می شود.

۳ - پرهیز را خوب مراعات کردن - امام صادق (ع) فرمود **الْحَقِيْبَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ** پرهیز سرآمد دواهاست. بعد فرمودند: اگر مردم کم غذا مصرف کرده (و از پر خوری پرهیز می کردند) بدندان شان می ماند.

۴ - شفاي خود را فقط از خدای متعال درخواست کردن و برای اجابتش بدان سفر بین الهی توسل نمودن و برای رفع خطر و بلا با دست خود صدمه دادن. امام صادق (ع) بهنگام بیماری

یکی از فرزندان خود به او تعلیم دادند که بگوید: **اللَّهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَاءِ كَرِّ وَدَائِي بِدَوَاءِ كَرِّ وَعَافِيَتِي مِنْ بَلَاءِ كَرِّ عَيْذِكَ وَأَيْنُ عَيْذِكَ**. خدا یا من شفا ده و درد مرا دور کن و از این گرفتاری بمن عافیت فرما همانا من بنده تو و فرزند بنده تو هستم. و از آن حضرت است که: بیماران خود را بوسیله صدقه دادن دوا نمایند و یا دعا کردن اموال بلا و گرفتاری را از خود دور سازید و همچنین فرمود: یاد کردن ما اهل بیت (و توسل نمودن بمانند شفاست از تب، دردها و وسوسه های شیطان یعنی توسل به آل محمد علیهم السلام نه تنها از بین برنده دردهای جسمی است بلکه خداوند بسیرت ایشان امراض روحی و وسوسه های شیطانی را هم از بین می برد.

۵ - اجتناب از زیاده روی در مصرف دارو مگر اینکه ضرورت ایجاب کند و پزشک حاذق تجویز نماید. رسول اکرم (ص) فرمود: مادام که بدنت در مقابل مرض استقامت دارد از مصرف دوا اجتناب کن و اما وقتی تحمل ندارد دوا مصرف کن. از اسام صادق (ع) است که مسلمان دوا نمی خورد مگر در آن صورت که بیماری بر صحتش غلبه نماید و امام رضا (ع) در این زمینه می فرماید: دوائی نیست مگر آنکه مرضی را تهیج نموده (و عارضه دیگر بوجود می آورد).

۶ - در صورت نبودن معذور بمؤتمنین اجازه عیادت دادن یعنی همانطور که بر مسلمانان لازم است که از بیمار عیادت کنند بر بیمار هم لازم است در صورت نبودن عذری اجازه عیادت دهد و عیادت کنندگان روی خوش نشان داده و با آنها دعا کند و از آنها بخواهد که او را دعا نموده و شفای او را از خدا بخواهند.

۷ - توبه کردن و از بیماری خود عبرت گرفتن. یعنی بیاندیشد چه بسا همین بیماری از دنیا برود بدون آنکه جبران مسئولینها و معصیتانی که بر سر گردن دارد را کرده باشند. پس تصمیم جدی بگیرد که بعد از بهبودی دیگر مرتکب خلاف و معصیت نگردد. امام صادق (ع) می فرماید: خوشا بحال کسیکه (بیماریش موجب شود تا از گناهان خود) توبه کند و وای بحال کسیکه بعد از بهبودی دوباره بطرف گناه برگردد.

پیامبر (ص) فرمود: وقتی مؤمن مریض می شود و بعداً خداوند باو عافیت عنایت می کند این بیماری کفاره گناهان گذشته او شده و موعظه برای آینده او می شود و وقتی منافق مریض می گردد و سپس عافیت می یابد مانند شتری است که صاحبش پای او را می بندد و سپس رهایش می کند در حالیکه شتر نمی داند چرا پایش را بستند و چرا رهایش کردند.

۸ - اگر قبلاً وصیتنامه نداشته باشد در اولین فرصت وصیتنامه ای تهیه نماید تا اگر خدای زکرده فوت شد حقی از کسی بایمانش نمود در روایت وارد شده که سزاوار است انسان مروع خوابیدن وصیت نامه خود را زیر سرش بگذارد و تأکید شده که بیمار باید وصیت نامه داشته باشد.

۹ - وظایف شرعی خود را هر طور که برایش ممکن است بجای آورد. مثلاً اگر برای خواندن نمازهای واجب بومیه نمی تواند وضو بگیرد، نیم کند و یا اگر قادر نیست بسایستادن.

نشسته و اگر نشستن ممکن نبود، خوابیده و اگر از اینهم بهتر بود یا اشاره نمازهایش را بخواند و جدیت نماید تا تکلیفی از تکالیف شرعی او جای نماند.

حقوق همسایه

درباره همسایگان سفارش پیامبر (ص) این بود که: رابطه خود را بر مبنای احسان و محبت و رحم و شفقت بنیاد نهند و عاطفه خویشاوندی دلهاشان را بهم پیوندند و بهنگام غیبت و سفر سرپرست عائله و در برابر بیشاندنهای ناگوار مدافع و غمخوار هدیدگر باشند و می فرمود: «حرمت همسایه بر همسایه مانند حرمت مادر اوست»

«بخدا و روز جزایمان ندارد هر کس شب را سانسیر صبح کند و همسایه او شربه باند یا او سیراب باشد و همسایه او تشنه باشد» نباید فراموش کرد که مهر و عطوفت دینی که آن حضرت پیام آور آن بود حتی کنار راهم در می گرفت تا آنجا که خوشترفتاری بسا همسایه را شروط به مسلمان بودن وی نمی دانستند و می فرمودند: «همسایه خوشترفتاری کسب حسراه مسلمان باشد یا کافر» و بالاخره در غزوة تنوک اهلیت و محبت حقوق همسایه را اینگونه گوشزد نمودند که: «هر کس همسایه خود را آزار رساند یا ملامت کند»

در اسلام برای همسایه حقوقی وجود دارد که در احکام موارد زیر از جمله آنهاست.

۱ - مسلمان باید نسبت به همه همسایه ها تدریجاً محترم داشته باشد و جواب سلام آنها را با روی خوش و بهتر از آن بدهد.

۲ - احترام تمام همسایه ها و زن و فرزندان آنها را تماماً مراعات کند و رفتارش بگونه ای باشد که محبت همسایه ها نسبت به او روز بروز بیشتر و محترمتر گردد. رسول اکرم (ص) فرمود: **مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُؤْمَرْ جَارَهُ** «هر کس که خدا و روز جزای ایمان دارد باید به همسایه اش احترام نماید»

۳ - مسلمان باید توأمین همسایه را ناموس خود، سینه و با چشم ریبه و خیانت بسا آنها ننگرد. به امام صادق (ع) عرض شد فلانی او را می کشد که ستم نمائست ولی چشم خود را از رون همسایه محافظت نمی کنی. امام فرمود: او که ادعا می کند ستم نمائست دروغ می گوید ستمه ما کسی است که تابع و پیرو ما باشد (و پیرو به ناموس همسایه یا نظر خیانت نگار می کند).

۴ - اعمال و رفتار همسایه ها را بر نظر فراتر نهد و عیوب آنها را نجس نکند چون این اعمال ناپسند مسلمان نبوده و تندید از آن نهی شده است. پیامبر (ص) می فرماید: «ای گروهی که لسان ایمان آورده اید ولی ایمان به قلب شما داخل شده از مردم غیبت و بدگویی بکنید و از عیوب آنها نجس ننمائید هر کس از عیوب برادرش نجس کند خداوند هم از او نجس می کند و هر که خدا از او نجس نماید او را رسوا و مفتضح می سازد هر چند در داخل خانه اش باشد»

۵ - در صورت مشاهده شدن عیب و خلاقی از همسایه در پستیدن آن بگوشد و از بردردی و افتناگری شدیداً اجتناب نماید و متوجه باشد که آشکار کردن زبانی و پوشاندن زشتی از اوصاف الهی است. و ظاهر کردن زشتیها کار شیطان است «وَلْيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا» رسول اکرم (ص) می فرماید: «کسی عیب کسی را نمی پویند مگر اینک خداوند روز قیامت (عیبها)ی او را می پویند».

۶ - بوسیله آب نودان، طوطی چاه و فاضلاب، دود تنور، دود بخاری و آب گرمکن، بوی غذا، گرفتن جلو آفتاب و هوا بوسیله بلندساختن دیوار خانه، گذاشتن سرچسبیه تیر بسدیوار اشتراکی، نگاه کردن به خانه همسایه و... نباید موجب ناراضی همسایه را فراهم ساخت و از هرگونه آزار و اذیت، از قبیل بدگویی، مسخره کردن، فحش دادن، سرصدا نمودن و هر آنچه باعث اذیت و اذیت همسایه می شود جداً باید خودداری نمود.

خدمت رسول اکرم (ص) عرض شد: فلان بانو اهل نماز و روزه است ولی همسایه خود را آزار می دهد حضرت فرمود: «بی فی القار» جای او دوزخ است. فرمود: «نا همسایه از شر کسی در امان نباشد. آنکس ایمان نیاورده است.» در جای دیگر فرمود: «هرکس همسایه خود را آزار رساند خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند و جای او در جهنم است و جهنم بدجایگاهی است.» در جای دیگر فرمود: روز قیامت اولین افرادی را که برای مسامحه دعوت می کنند دو همسایه متخاصم می باشد.

۷ - در غیاب همسایه از خانه او نگهداری و محافظت نماید. امام زین العابدین (ع) در رساله حقوق می فرماید: «فَحِفْظُهُ غَائِباً وَأَكْرَامَةُ شَاهِداً» در غیاب همسایه محافظ او و در حضورش احترام کننده باش.

۸ - از قرض دادن پول در صورت نیاز همسایه و از عاریه دادن لوازم خانه در صورت درخواست و بطور کلی در حل مشکلات و کمک به او از هر طریق ممکن مضایقه نکند رسول اکرم (ص) فرمود: «هرکس لوازم خانه اش را از عاریه دادن به همسایه اش مضایقه نماید خداوند هم روز قیامت خیر خود را از او مضایقه می کند.» البته اگر همسایه ای باشد که هر وقت چیزی را به عاریه می برد نمی آورد یا شکسته و خراب شده اش را بازمی گرداند در اینصورت وظیفه نیست که به او چیزی عاریه داده شود. از امام صادق (ع) سؤال شد لوازم منزل را به بعضی از همسایه ها می دهید آنرا می شکند یا خراب می کنند. آیا اگر دوباره به آنها عاریه ندهیم گناه کرده ایم؟ حضرت فرمود: نه اگر همسایه ها آنطور باشند برای شما عاریه ندادن انبیاء و لوازم گناه نیست.

۹ - بر مسلمان است که در جشن عروسی همسایگان شرکت نموده و بآنها تبریک و تهنیت

بگوید و از بپیران آنها عیادت نماید و در صیبت آنها همدردی و دلجوئی کند. در تشییع جنازه حاضر شود. روزی رسول اکرم (ص) از اصحابش پرسید: آیا من دانیدم حق همسایه چیست؟ سپس خود آنحضرت فرمودند: «إِنْ مَرَّ مِنْ عَدَّتُهُ وَإِنْ مَاتَ شَفَعَتْ جَنَازَتُهُ وَإِنْ أَسَابَهُ خَيْرٌ فَتَأْتُهُ وَإِنْ أَصَابَهُ مُصِيبَةٌ عَزَّتْهُ» حق همسایه آنست که اگر مرخص شد به عیادتش بروی و اگر وفات کرد در تشییع جنازه اش حاضر شوی و اگر خبری به او رسد تبریک گویی و در همبختی تسلیم گویی. و بالاخره حضرت علی (ع) فرمود: «رسول خدا (ص) آنقدر درباره همسایه توصیه فرمود که گمان بردیم همسایه اوست هم می برد»

گزیده ای از سخنان پیامبر (ص)

- ۱ - هر چه فرزند آدم بپیرتر می شود، دو صفت در او جوازتر میگردد: حرص و آرزو.
- ۲ - دو گروه از امت من هستند که اگر اصلاح باید. امت من اصلاح می یابد و اگر فاسد شوند، امت من فاسد می شود: علما و حکام.
- ۳ - شما همه، شیان و مسئول نگاهبانی یکدیگرید.
- ۴ - نینویان همه را به مال رانسی کرد اما به - من خلق میتوان.
- ۵ - ناداری بلاست. از آن بدتر بیماری. و از بی بی بدتر دشواری بیماری دل است.
- ۶ - مؤمن همواره در جستجوی حکمت است.
- ۷ - از نشر دانش نمیتوان جلوگیری کرد.
- ۸ - دل انسانی همچو بریست که در بیابان به شامه درختی آویزان باشد. از ورزش بادها دائم در انقلابست و زیر و رو می شود.
- ۹ - مسلمان آنست که مسلمانان از دست و زبان او در آسایش باشند.
- ۱۰ - رهنمای بکار نیک، خود کننده آن کار است.
- ۱۱ - هر دل سوختن را عاقبت پاداشی است
- ۱۲ - بهشت زیر قدمهای مادران است.
- ۱۳ - در رفتار با زنان از خدا بترسید و آنچه درباره آنان شاید، از نیکی دریغ ننمایید.
- ۱۴ - پروردگار همه یکی است و بدر همه یکی. همه فرزندان آدمید و آدم از خاک است. گرامی ترین شما نزد خداوند، برهیزگارترین شماست.
- ۱۵ - از لجاج بیرهزید که انگیزه آن، نادانی و حاصل آن پشیمانی است.
- ۱۶ - بدترین مردم کسی است که گناه را بخشد. لغزش چشم نباشد و باز از او بدتر کسی است که مردم از گردن او در امان و به نیکی او میدواری نباشند.
- ۱۷ - خشم مغیر و اگر گرفتی، لغتی در قدرت کردگار بندیش.

- ۱۸ - چون تو را ستایش کنند، بگو ای خدا مرا بهتر از آنچه گمان دارند بساز و آنچه را از من نمیدانند، بر من ببخش و بالاتر از آنچه می‌گویند قرار بده.
- ۱۹ - بصورت متملقین، خاک بنشینید.
- ۲۰ - اگر خدا خیر بنده‌ای را اراده کند، نفس او را واعظ و زهر او قرار میدهد.
- ۲۱ - صبح و شامی بر مؤمن نمیگذرد مگر اینکه بر خود گمان خطا می‌برد.
- ۲۲ - سختترین دشمن تو همانا نفس اماره است که در میان دو پهلوی تو جا دارد.
- ۲۳ - دلاورترین مردم آنست که بر هوای نفس غالب آید.
- ۲۴ - با هوای نفس خود نبرد کنید تا مالک وجود خود گردید.
- ۲۵ - خوشحال کسی که توجه به عیوب خود، او را از توجه به عیوب دیگران باز دارد.
- ۲۶ - راستی، به دل آرامش می‌بخشد و از دروغ، شک و پریشانی میزاید.
- ۲۷ - مؤمن آسان انس میگیرد و مانوس دیگران می‌شود.
- ۲۸ - مؤمنین همچو اجزاء یک بنا، همدگر را نگاه میدارند.
- ۲۹ - مثل مؤمنین در دوستی و علقه به یکدیگر، مثل بیکری است که چون عضوی از آن بدر آید، باقی اعضاء به تب و بی‌خوابی دچار می‌شوند.
- ۳۰ - مردم مانند دانه‌های شانه با هم برابرند.
- ۳۱ - تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است.
- ۳۲ - فقری سختتر از نادانی و ثروتی بالاتر از خردمندی و عبادتی بالاتر از تفکر نیست.
- ۳۳ - از گهواره تا گور دانش بجوئید.
- ۳۴ - دانش بجوئید گر چه به چین باشد
- ۳۵ - شرافت مؤمن در شب زنده‌داری و عزت او در بی‌نیازی از دیگران است.
- ۳۶ - دانشمندان، تشنه آموختند.
- ۳۷ - دل‌باختگی [انسان را] کر و کور می‌کند.
- ۳۸ - دست خدا با جماعت است.
- ۳۹ - برهیزکاری جان و تن را آسایش می‌بخشد.
- ۴۰ - هر کس چهل روز بخاطر خدا زندگی کند، چشمه حکمت از دلش به زبان جاری خواهد شد.
- ۴۱ - با خانواده خود به سربردن از گوشه مسجد گرفتن، نزد خدا پسندیده‌تر است.
- ۴۲ - بهترین دوست شما آنست که معایب شما را به شما بنماید.
- ۴۳ - دانش را به بند نوشتن درآورید.
- ۴۴ - تا دل دوست نشود، ایمان دوست نخواهد شد. و تا زبان درست نشود، دل درست

نخواهد شد.

- ۴۵ - تا عقل کسی را نیازموده‌اید، به اسلام آوردن او وقتی نگذارید.
- ۴۶ - تنها به عقل می‌توان به نیکی‌ها رسید. آنکه عقل ندارد از دین نهی است.
- ۴۷ - زیان نادان، بیش از ضروری است که شهکاران به دین می‌رسانند.
- ۴۸ - هر صاحب خردی از امت مرا چهار چیز ضروری است: گوش دادن به علم، بخاطر سپردن و منتشر ساختن دانش و بدان عمل کرد.
- ۴۹ - مؤمن، از یک سو با حق دو بار گریه نمی‌شود.
- ۵۰ - من برای امت خود، از بی‌تدبیری سو دارم نه از فقر.
- ۵۱ - خداوند ریاست و زیبایی را دوست میدارد
- ۵۲ - خداوند، مؤمن صاحب حرقه را دوست دارد.
- ۵۳ - تعلق خوی مؤمن نیست.
- ۵۴ - نیرومندی به زور بازو نیست، نیرومند کسی است که بر خشم خود غالب آید.
- ۵۵ - بهترین مردم، سوده‌ترین آئین به حال دیگران است.
- ۵۶ - بهترین خانه‌ها آنستکه بدینی در آن به عزت زندگی کند
- ۵۷ - چه خوبست ثروث حلال در دست مرد نیک.
- ۵۸ - رشته عمل به مرگ برده می‌شود مگر به سه وسیله: خیرانی که مستمر بماند، علمی که همواره منفعت برساند، فرزند صالحی که برای والدین دعای خیر کند.
- ۵۹ - پرستش‌کنندگان خدا سه گروهند: یکی آنان که از ترس عبادت می‌کنند و این عبادت بردگان است، دیگر آنان که به طمع پاداش عبادت می‌کنند و این عبادت مزدوران است. گروه سوم آنان که بخاطر عشق و محبت عبادت می‌کنند و این عبادت آزادگان است.
- ۶۰ - سه چیز نشانه ایمان است: دستگیری، وجود تنگدستی، از حق خود به نفع دیگری گذشتن، به دانشجو علم آموختن.
- ۶۱ - علاقه‌ات را به دوست خود ظاهر کن تا رشته محبت محکمتر شود.
- ۶۲ - آفت دین سه چیز است: فیه بگدا، پیشوای ظالم، مقدس نادان.
- ۶۳ - مردم را از دوستانشان بشناسید چه انسان همخوی خود را به دوستی می‌گیرد
- ۶۴ - گناه پنهان، به صاحب گناه زبان می‌رساند. گناه آشکار به جامعه.
- ۶۵ - در بهبودی کار دنیا بکشید اما در کار خیرت چنان کنید که گوئی فردا رفتی مسیبت.
- ۶۶ - روزی را در فقر بزمین بجوئید.
- ۶۷ - چه بسا که از خودبستگی، از قدر خود، کاهند و از فروتنی، بر مقام خود می‌افزایند.
- ۶۸ - خدایا، فراق‌ترین روزی مرا در پیری و پایان زندگی کرامت فرما.

۶۹ - از جمله حقوق فرزندی بر پدر این است: نام نیکو بر او بگذارد و نوشتن به او پیاموزد و چون بالغ شد، برای او همسر انتخاب کند.

۷۰ - صاحب قدرته آنرا به نفع خود بکار می برد.

۷۱ - سنگین ترین چیزی که در ترازوی اعمال گذارده می شود خوشخوئی است.

۷۲ - سه امر، شایسته توجه خردمند است: بهبود زندگانی، توشه آخرت، روزی حلال.

۷۳ - خوشبحال کسی که زیادی مال را به دیگران ببخشد و زیادی سخن را برای خود نگاهدارد.

۷۴ - مرگ، ما را از هر ناصحی بی نیاز می کند.

۷۵ - اینهمه حرص حکومت و ریاست و اینهمه رنج و پشیمانی در عاقبتا

۷۶ - عالم فایده بدترین مردم است.

۷۷ - هر جا که بداران حکمروا باشند و نابخردان را گرامی بدارند، باید منتظر بلائی بود.

۷۸ - نفرین باد بر کسی که بار خود را بدوش دیگران بگذارد.

۷۹ - زیبایی شخصی در گفتار اوست.

۸۰ - عبادت، هفت گونه است که از همه والاتر، طلب روزی حلال است.

۸۱ - نشانه خوشنودی خدا از مردم، ارزانی قیبتها و عدالت حکومت آنهاست.

۸۲ - هر قومی، شایسته حکومتی است که دارد.

۸۳ - از ناسزا گفتن، بجز کینه مردم، سودی نمی بری.

۸۴ - پس از بت پرستیدن، آنچه به من نهی کرده اند، ستیزه جوئی با مردم است.

۸۵ - کاری که نسنجیده انجام شود بسا که احتمال زیان دارد.

۸۶ - آنکه از نعمت سازش با مردم محروم است، از نیکبها یکسره محروم خواهد بود.

۸۷ - از دیگران چیزی نخواهید گر چه یک چوب مسواک باشند.

۸۸ - خداوند دوست ندارد بنده ای را بین یارانش با امتیاز مخصوص ببیند.

۸۹ - مؤمن، خنده رو و شوخ است و منافق، عبوس و خشناک.

۹۰ - اگر فال بد زدی، بکار خود ادامه بده و اگر گمان بد بردی، فراموش کن و اگر حسود شدی، خوددار باش.

۹۱ - دست یکدیگر را بدوستی بفشارید که گنیه را از دل می برد.

۹۲ - هر که صبیح کند و به فکر اصلاح کار مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

۹۳ - خوشروئی کینه را از دل می برد.

۹۴ - عباد که ترس از مردم، شما را از گفتن حقیقت باز دارد.

۹۵ - در یک سطح زندگی کنید تا دلهای شما در یک سطح قرار بگیرد، بسا یکدیگر در

تماس باشید تا به هم مهربان شوید.

۹۶ - خردمندترین مردم کسی است که با دیگران بهتر مدارا کند.

۹۷ - هنگام مرگ، مردمان می پرسند از ثروت چه باقی گذاشته؟ فرشتگان می پرسند از عمل نیک چه پیش فرستاده؟

۹۸ - منفورترین خلائها نزد خداوند، طلاق است.

۹۹ - بهترین کار خیر، اصلاح بین مردم است.

۱۰۰ - خدایا مرا بدانش، توانگر ساز و به بردباری، زینت بخش و به برهیز کاری، گرامی بدار و به تندرستی، زیبایی ده.

WWW.PNUNA.COM



۱ - این یکصد کلمه شمار از کتابه حکمت امیان نقل شده که توسط استاد شهید مرتضی مطهری از کتاب تصنیف المقول انتخاب و ترجمه شده است.